



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# ملوہ گاہ عشق

پہلی کتاب

پہلی کتاب

شامل : تصاویر، مبالغہ و مصائب مصروفین (ع)



اثر: ڈولیدہ نیشاپوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلوه گاه عشق: شامل نصایح، مدایح و مصائب معصومین (علیهم السلام)

نویسنده:

ژولیده نیشابوری (محمد حسن فرحبخشیان)

ناشر چاپی:

نشر محمد و آل محمد (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	جلوه گاه عشق: شامل نصایح، مدایح و مصائب معصومین (علیهم السلام)
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۹	«میلااد حضرت محمد»
۳۲	«بندگی»
۳۳	«ذم»
۳۴	«هجران»
۳۴	«پیمان»
۳۶	«حریم قدس رضا»
۳۷	«یا فاطمه»
۳۸	«دو بیته ها»
۳۹	«یا فاطمه الزهرا»
۴۰	«یا علی»
۴۲	«دو بیته ها»
۴۳	«دو بیته ها»
۴۴	«یا علی»
۴۶	«دو بیته ها»
۴۷	«أحرار»
۵۰	«میلااد با سعادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)»
۵۴	«میلااد با سعادت امام حسین (علیه السلام)»
۵۸	«میلااد با سعادت امام حسین (علیه السلام)»
۵۹	«میلااد با سعادت امام حسین (علیه السلام)»

- ۶۲ ..... «میلاذ با سعادت امام حسین (علیه السلام)»
- ۶۳ ..... «عشق»
- ۶۳ ..... ای که می خواهی بدانی عشق چیست \*\*\* جز ولایت چیز دیگر عشق نیست
- ۶۸ ..... «یا فاطمة الزهرا (سلام الله علیها)»
- ۷۱ ..... «کُل»
- ۷۲ ..... «دو بیته ها»
- ۷۳ ..... «توصیف حضرت زهرا (سلام الله علیها) نص حضرت باریتعالی»
- ۷۶ ..... «شرار عشق»
- ۷۷ ..... «امام رضا (علیه السلام)»
- ۷۹ ..... «امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»
- ۸۰ ..... «زبان حال حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»
- ۸۱ ..... «فاطمه (سلام الله علیها)»
- ۸۲ ..... «فاطمه (سلام الله علیها)»
- ۸۳ ..... «مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام)»
- ۸۴ ..... «موسی ابن جعفر»
- ۸۵ ..... «امام هفتم (علیه السلام)»
- ۸۶ ..... «امام هفتم (علیه السلام)»
- ۸۷ ..... «دو بیته ها»
- ۸۸ ..... «زبان حال امام حسین (علیه السلام) با خواهرش زینب (سلام الله علیها)»
- ۸۹ ..... «شام غریبان»
- ۹۰ ..... «غدیر خم»
- ۹۵ ..... «امیرالمؤمنین (علیه السلام)»
- ۹۷ ..... «غدیر خم»
- ۱۰۰ ..... «کاروان»
- ۱۰۲ ..... «عطش»
- ۱۰۳ ..... «مناجات امام حسین (علیه السلام)»

- ۱۰۵ ..... «عاشورا (حضرت علی اکبر)»
- ۱۰۸ ..... «شهیدان»
- ۱۰۹ ..... «امام حسین (علیه السلام)»
- ۱۱۱ ..... «ندای عشق»
- ۱۱۳ ..... «نامردها»
- ۱۱۴ ..... «ولایت»
- ۱۱۸ ..... «ولایت»
- ۱۲۲ ..... «میلاذ یه حضرت زینب (سلام الله علیها)»
- ۱۲۷ ..... «مقال»
- ۱۲۸ ..... «سوگواری»
- ۱۲۹ ..... «ولای علی»
- ۱۳۲ ..... «دو بیته ها»
- ۱۳۳ ..... «حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»
- ۱۳۵ ..... «زبان حال حضرت زهرا (سلام الله علیها) با مولا علی (علیه السلام)»
- ۱۳۶ ..... «مناظره زمین و آسمان»
- ۱۳۹ ..... «دو بیته ها»
- ۱۴۰ ..... «نگذاشت»
- ۱۴۱ ..... «نگذاشت»
- ۱۴۲ ..... «یا علی»
- ۱۴۳ ..... «دو بیته ها»
- ۱۴۵ ..... «دو بیته»
- ۱۴۶ ..... «بدون فاطمه»
- ۱۴۷ ..... «میلاذیه حضرت زینب (سلام الله علیها)»
- ۱۵۱ ..... «یا مهدی ادرکنی»
- ۱۵۲ ..... «یا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»
- ۱۵۳ ..... «یا بقیة ا... ادرکنی»

- ۱۵۴ ..... «میلاذ حضرت امیرالمؤمنین»
- ۱۵۷ ..... «میلاذ حضرت جواد (علیه السلام)»
- ۱۶۰ ..... «میلاذ امام باقر (علیه السلام)»
- ۱۶۱ ..... «غدیریہ»
- ۱۶۵ ..... «خاک عنبر خیز»
- ۱۶۷ ..... «دو بیٹی ہا»
- ۱۶۸ ..... «غدیریہ»
- ۱۷۳ ..... «دو بیٹی ہا»
- ۱۷۳ ..... «حج»
- ۱۷۶ ..... «روز عرفہ امام حسین»
- ۱۷۷ ..... «قاسم ابن حسن (علیه السلام)»
- ۱۷۸ ..... «قاسم ابن حسن (علیه السلام)»
- ۱۸۰ ..... «عطش»
- ۱۸۰ ..... «قاسم ابن حسن (علیه السلام)»
- ۱۸۱ ..... «آب»
- ۱۸۲ ..... «در تولد علی اکبر»
- ۱۸۴ ..... «حضرت علی (علیه السلام)»
- ۱۸۵ ..... «بندگی خدا»
- ۱۸۶ ..... «حضرت علی»
- ۱۸۸ ..... «یا علی (علیه السلام)»
- ۱۸۹ ..... «امام حسن عسگری (علیه السلام)»
- ۱۹۰ ..... برگ اعتبار
- ۱۹۱ ..... «دیدنی ہا»
- ۱۹۲ ..... «امتحان»
- ۱۹۳ ..... «مال از کف دادہ»
- ۱۹۴ ..... «نقد سخن»



- ۱۹۵ ----- «حرص»
- ۱۹۶ ----- «مهدی»
- ۱۹۷ ----- «دو بیٹی ها»
- ۱۹۸ ----- «دو بیٹی ها»
- ۱۹۹ ----- «دو بیٹی ها»
- ۲۰۰ ----- «دو بیٹی ها»
- ۲۰۱ ----- «دو بیٹی ها»
- ۲۰۲ ----- «ریا»
- ۲۰۳ ----- «اسیر نفس»
- ۲۰۴ ----- «تولد حضرت محمد (صلی الہ علیہ و آلہ)»
- ۲۰۶ ----- «تولد حضرت محمد (صلی اللہ علیہ و آلہ)»
- ۲۰۹ ----- «امام حسن (علیہ السلام)»
- ۲۱۲ ----- «حضرت جواد (علیہ السلام)»
- ۲۱۳ ----- «بیگانگی»
- ۲۱۴ ----- «بعثت»
- ۲۱۷ ----- «علی (علیہ السلام)»
- ۲۱۹ ----- «نماز»
- ۲۲۰ ----- «دولت»
- ۲۲۲ ----- «امام حسین (علیہ السلام)»
- ۲۲۵ ----- «امام حسین (علیہ السلام) و ابوالفضل»
- ۲۲۹ ----- «مناجات»
- ۲۳۰ ----- «بعثت»
- ۲۳۲ ----- «بعثت»
- ۲۳۳ ----- «تولد امام حسین (علیہ السلام)»
- ۲۳۵ ----- «مناجات»
- ۲۳۶ ----- «مناجات»

- ۲۳۶ ----- «مناجات»
- ۲۳۸ ----- «حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)»
- ۲۴۲ ----- «گنهگار کجاست»
- ۲۴۳ ----- «مناجات»
- ۲۴۵ ----- «راز دل»
- ۲۴۶ ----- «امام حسن مجتبی»
- ۲۴۷ ----- «دو بی‌تی»
- ۲۴۸ ----- «کاروان غم»
- ۲۴۹ ----- «کام دل»
- ۲۵۰ ----- «علی (علیه السلام)»
- ۲۵۱ ----- «امام حسین»
- ۲۵۲ ----- «اهل دنیا»
- ۲۵۳ ----- «علی (علیه السلام)»
- ۲۵۵ ----- «یا ابوفاضل»
- ۲۵۶ ----- «زاغه نشینان»
- ۲۵۸ ----- «یا جواد الائمه»
- ۲۵۹ ----- «یا جواد الائمه»
- ۲۶۰ ----- «یا جواد الائمه»
- ۲۶۱ ----- «یا جواد الائمه»
- ۲۶۲ ----- «علی (علیه السلام)»
- ۲۶۳ ----- «یا علی»
- ۲۶۴ ----- «ولایت»
- ۲۶۷ ----- «پرستوها»
- ۲۶۹ ----- «غفلت»
- ۲۷۰ ----- «حضرت رقیه»
- ۲۷۱ ----- «حضرت رقیه»

- ۲۷۱ ..... «زبان حال امام حسین با حضرت زینب»
- ۲۷۳ ..... «عقیده»
- ۲۷۴ ..... «دو بیتی ها»
- ۲۷۵ ..... «زینب»
- ۲۷۵ ..... «خطبه حضرت زینب»
- ۲۷۷ ..... «نخل سبز»
- ۲۷۸ ..... «کربلا»
- ۲۸۰ ..... «زینب»
- ۲۸۱ ..... «امام حسین (علیه السلام)»
- ۲۸۳ ..... «ورود به کربلا»
- ۲۸۴ ..... درباره مرکز

## جلوه گاه عشق: شامل نصایح، مدایح و مصائب معصومین (علیهم السلام)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ژولیده نیشابوری، حسن، 1325-

عنوان و نام پدیدآور: جلوه گاه عشق: شامل نصایح، مدایح و مصائب معصومین (علیهم السلام) / اثر ژولیده نیشابوری.

مشخصات نشر: تهران: نشر محمد (صلی الله علیه و آله)، 1379.

مشخصات ظاهری: نه، 254ص.

شابک: 10000 ریال: 6-57-5566-964-978؛ 27000 ریال: چاپ سوم: 7-57-5566-964-978

یادداشت: چاپ دوم: 1380.

یادداشت: چاپ سوم: 1386.

یادداشت: عنوان روی جلد: جلوه گاه عشق مجموعه اشعار در سوگ و ستایش قافله عشق

عنوان روی جلد: جلوه گاه عشق مجموعه اشعار در سوگ و ستایش قافله عشق

موضوع: شعر فارسی -- قرن 14.

شعر مذهبی -- قرن 14.

رده بندی کنگره: PIR8077/7 ج 8 1379

رده بندی دیویی: 8فا62/1

شماره کتابشناسی ملی: 15505-77 م

جلوه گاه عشق

اثر: ژولیده نیشابوری

شامل: نصایح، مدایح و مصائب معصومین (علیهم السلام)

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

نشر محمد

عنوان: جلوه گاه عشق

اثر: ژولیده نیشابوری

چاپ: اطمینان لیتوگرافی: موعود

264 صفحه تیراژ: 5100

قطع: رقعی نوبت چاپ: اول 1379

دفتر فروش: ناصر خسرو کوچه حاج نایب پلاک 24 تلفن: 3119929 3933849 دورنگار:

دفتر مرکزی: میدان هفت تیر خیابان غفاری پلاک 73 ط.3 تلفن: 839757 8811381 دورنگار:

شابک: 964-5566-57-6

ISBN 964-5566-57-6

سایت اختصاصی نشر محمد

[WWW.nasherin.com/mohammad](http://WWW.nasherin.com/mohammad)

پست الکترونیک

[mohammad@nasherin.com](mailto:mohammad@nasherin.com)

MOHAMMAD PUBLICATIONS

SALES DEPARMANT

TEL:+(9821)3119929 FAX:+(9821)3933849

HEAD OFFICE

TEL:+(9821)839757 FAX:+(9821)8811381

ژولیده نیشابوری، حسن، 1320

جلوه گاه عشق: شامل نصایح، مدایح و مصائب معصومین اثر ژولیده نیشابوری-تهران: نشر محمد، 1377

نه، 264 ص

ISBN 964-5566-57-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

1. شعر مذهبی - قرن 14. 2. شعر فارسی - قرن 14. الف. عنوان

8 ج 7 و 8077 PIR

62/1 فا 8

1377 ج 71 ز

کتابخانه ملی ایران 77-15505 م

ص: 2

## فہرست مطالب

1... میلاد حضرت محمد...

4... بندگی

5... دم

6... ہجران

6... پیمان

8... حریم قدس رضا

9... یا فاطمہ

10... دو بیٹی ہا

11... یا فاطمۃ الرضا

12... یا علی

14... دو بیٹی ہا

15... دو بیٹی ہا

16... یا علی

18... دو بیٹی ہا

19... احرار

22... میلاد با سعادت حضرت زہرا (سلام اللہ علیہا)

26... میلاد با سعادت امام حسین (علیہ السلام)

30... میلاد با سعادت امام حسین (علیہ السلام)

31... میلاد با سعادت امام حسین (علیہ السلام)

34... میلاد با سعادت امام حسین (علیہ السلام)



عشق...35

ص:3

يا فاطمه الزهرا (سلام الله عليها)...40

گل...42

دو بيتی ها...43

توصيف حضرت زهرا (سلام الله عليها) نص حضرت باريتعالی...44

شرار عشق...47

امام رضا (عليه السلام)...48

امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)...50

زيان حال حضرت مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)...51

فاطمه (سلام الله عليها)...52

فاطمه (سلام الله عليها)...53

مولا امير المؤمنين (عليه السلام)...54

موسى ابن جعفر...55

اما هفتم (عليه السلام)...56

دو بيتی ها...58

زيان حال امام حسين (عليه السلام) با خواهرش زينب (سلام الله عليها)...59

شام غريبان...60

غدیر خم...61

امير المؤمنين (عليه السلام)...66

غدیر خم...68

کاروان...71

عطش...73

مناجات امام حسين (عليه السلام)...74

ص: 4

عاشورا (حضرت علی اکبر)...76

شہیدان...79

امام حسین (ع)...80

ندای عشق...82

نامردھا...84

ولایت...85

میلادیه حضرت زینب (سلام اللہ علیہا)...93

مقال...98

سوگواری...99

ولای علی...100

دو بیٹی ہا...103

حضرت بقیۃ اللہ الاعظم (عجل اللہ تعالیٰ فرجہ الشریف)...104

زبان حال حضرت زہرا (سلام اللہ علیہا) با مولا علی (علیہ السلام)...106

مناظرہ زمین و آسمان...107

دو بیٹی ہا...110

نگداشت...111

نگداشت...112

یا علی...113

دو بیٹی ہا...114

در پشت در...116

دو بیٹی...116

بدون فاطمه...117

ميلاديه حضرت زينب (سلام الله عليها)...118

يا مهدى ادركنى...122

يا صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)...123

يا بقية ... ادركنى...124

ميلاد حضرت اميرالمؤمنين...125

ميلاد حضرت جواد (عليه السلام)...128

ميلاد امام باقر (عليه السلام)...131

غديره...132

خاك عنبر خيز...136

دو بيتى ها...138

غديره...139

دو بيتى ها...144

حج...144

روز عرفه امام حسين...147

قاسم ابن حسين (عليه السلام)...148

قاسم ابن حسن (عليه السلام)...149

عطش...151

قاسم ابن حسن (عليه السلام)...151

آب...152

در تولد على اكبر...153

حضرت علی (علیه السلام)...155

بندگی خدا...156

حضرت علی...157

ص: 5

یا علی (علیه السلام)...159

امام حسن عسگری (ع)...160

برگ اعتبار...161

دیدنی ها...162

امتحان...163

مال از کف داده...164

نقد سخن...165

حرص...166

حرص...166

مهدی...167

دو بیتی ها...168

دو بیتی ها...169

دو بیتی ها...170

دو بیتی ها...172

ریا...173

اسیر نفس...174

تولد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)...175

تولد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)...177

امام حسن (علیه السلام)...180

حضرت جواد (علیه السلام)...183

بیگانگی...184

بعثت...185

علی (علیه السلام)...188

ص:6



نماز... 190

دولت... 191

امام حسين (عليه السلام)... 191

امام حسين (عليه السلام) و ابوالفضل... 196

مناجات... 200

بعثت... 201

بعثت... 203

تولد امام حسين (عليه السلام)... 204

مناجات... 206

مناجات... 207

مناجات... 207

حضرت مهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)... 209

گنهكار كجاست... 213

مناجات... 214

راز دل... 216

امام حسين مجتبی... 217

دو بيتی... 218

كاروان غم... 219

كام دل... 220

علی (عليه السلام)... 221

امام حسين... 222

اهل دنيا...223

علی (علیه السلام)...224

ص:7

يا ابوالفضل...226

زاغه نشينان...227

يا جواد الائمہ...229

يا جواد الائمہ...230

يا جواد الائمہ...231

يا جواد الائمہ...232

على (عليه السلام)...233

يا على...234

ولايت...235

پرستوها...238

غفلت...240

حضرت رقيه...241

حضرت رقيه...242

زيان حال امام حسين با حضرت زينب...242

عقيده...244

دو بيتى ها...245

زينب...246

خطبه حضرت زينب...246

نخل سبز...248

كربلا...249

زينب...251

امام حسين (عليه السلام)...252

ورود به كربلا...254

ص: 8

ساقی بده زان باده که از سر بردم هوش \*\*\* کز رحمت حق دیگ کرم آمده در جوش  
با شور و شعف گشته دل خلق هم آغوش \*\*\* یک جرعه اگر خضر از آن جام کند نوش  
خود را کند از نشأت آن باده فراموش \*\*\* آید هله این مزده گه نافله در گوش  
کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مکی، مدنی، احمد و محمود و محمد  
سالی که بزد ابرهه پا بر زبر فیل \*\*\* کیدش بکشیدند ز یک سنگ به تذلیل  
بر یأس شد اندیشه خامش همه تبدیل \*\*\* کز فرط شعف داد ندا حضرت جبریل  
کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مکی، مدنی، احمد و محمود و محمد  
از مقدم فرخنده فرمانده توحید \*\*\* ایوان مدائن به شگفت آمد و خندید  
کسری به خود از هیبت این واقعه لرزید \*\*\* خاموش شد آتشکده و نور درخشید

از رود سماوه ز شعف آب خروشید \*\*\* دریاچه ساوه به فغان آمد و خشکید  
کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مگّی، مدنی، احمد و محمود و محمّد  
روزی که خدا ساخته دست بشر بود \*\*\* از جهل بشر پیر و شر بنده زر بود  
دختر کشی از بهر پدر فتح و ظفر بود \*\*\* قوت ضعفا خون دل و اشک بصر بود  
احساس تفکر همه احساس خطر بود \*\*\* شب منتظر آمدن پیک خبر بود  
کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مگّی، مدنی، احمد و محمود و محمّد  
در محفل ما لطف خدا زیب و فری داد \*\*\* بر سوز دل سوته دلانش اثری داد  
مرغ دل دلسوخته را بال و پری داد \*\*\* در کون و مکان شور و صفای دگری داد  
بر آمنه بنت وهب حق پسری داد \*\*\* کز مقدم او نخل ولا برگ و بری داد  
کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مگّی، مدنی، احمد و محمود و محمّد  
او آمده تا روز کسی تار نباشد \*\*\* بر دوش کسی بار کسی بار نباشد

شلاق ستم دست ستمکار نباشد \*\*\* دل باشد و دلدار که اغیار نباشد

دین باشد و کس بنده دینار نباشد \*\*\* کن باخبر آن را که خیردار نباشد

کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مکی، مدنی، احمد و محمود و محمد

او آمده تا داد ز بیداد بگیرد \*\*\* با داد توان از تن الحاد بگیرد

ناخوانده الف کلک ز استاد بگیرد \*\*\* تا علم از او راه عمل یاد بگیرد

یاری ز خدا خواهد و امداد بگیرد \*\*\* تا آن که بشر حق خود آزاد بگیرد

کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مکی، مدنی، احمد و محمود و محمد

او آمده تفسیر کند نور جلی را \*\*\* جاری بکند چشمه فیض ازلی را

از بن بکند نخل سیاه دغلی را \*\*\* اثبات کند جاذبه لم یزلی را

بر تخت ولایت بدهد جای ولی را \*\*\* در سینه ما مهر زند مهر علی را

کامد به جهان جان جهان سید امجد \*\*\* مکی، مدنی، احمد و محمود و محمد

عیار بندگی کردن ز تقوی می شود پیدا \*\*\* چنان که قدر عرضه از تقاضا می شود پیدا

به ظرف هر کسی روزی خدا اندازه می ریزد \*\*\* چو از حد بیش گردد جمع و منها می شود پیدا

ز تلخی دوا شیرین شود کامت تحمل کن \*\*\* که صبر غوره ثابت کرد حلوا می شود پیدا

رسالت با ولایت لازم و ملزوم هم باشد \*\*\* که میزان تولا از تبری می شود پیدا

مشخص می کند حق را ز باطل آن که می داند \*\*\* مقام روشنی از شام یلدا می شود پیدا

خطوط مختلف بعد رسول الله پیدا شد \*\*\* ولی حق باوری در خط مولا می شود پیدا

قدم مگذار در باغی که نخل آرزو دارد \*\*\* که زیر سایه اش صدها تمنا می شود پیدا

اجل دست از سرِ ما و تو هرگز بر نمی دارد \*\*\* اگر پیدا نشد امروز فردا می شود پیدا



به بزم اهل دل چون پا نهی دم می شود پیدا \*\*\* که از تأثیر دم معیار آدم می شود پیدا  
به وقت شادمانی یک دل غمدیده شادان کن \*\*\* که بی چون و چرا بهر تو هم غم می شود پیدا  
خلوص دل اگر داری مده از کف در این عالم \*\*\* که در بازار هستی این گهر کم می شود پیدا  
به اشک دیده روشن کن چراغ خانه دل را \*\*\* طراوت گر گلی دارد ز شبنم می شود پیدا  
هدف را از مسیر راستی چون تیر پیدا کن \*\*\* که قدر راستان از قامت خم می شود پیدا  
در آن جوّی که دشمن می کند سبّ علی ناگاه \*\*\* ندای یا علی از نای نیم می شود پیدا  
گل و گل را به هنگام نوشتن هیچ فرقی نیست \*\*\* ولی با نقطه ای حاتم ز خاتم می شود پیدا  
ملاک بندگی تنها نماز و روزه داری نیست \*\*\* که در محراب گاهی ابن ملجم می شود پیدا

## «هجران»

سخت است که دور از رخ دلدار بمیرم \*\*\* از حسرت گل در صف گلزار بمیرم

دریاب مرا کز غم هجران تو دلبر \*\*\* باشی تو طیب و من بیمار بمیرم

ای یوسف زهرا بنما گوشه چشمی \*\*\* یک بار تو را بینم و صد بار بمیرم

مپسند که بی فیض حضور تو به عالم \*\*\* از سرزنش و طعنه اغیار بمیرم

ای منتقم محسن شش ماهه زهرا \*\*\* ترسم که به یاد در و دیوار بمیرم

ژولیده منم من که بگویم ز فراق \*\*\* سخت است که دور از رخ دلدار بمیرم

## «پیمان»

با کسی پیمان میند ای دل که پیمان بشکند \*\*\* بگسل از آن که خورد نان و نمکدان بشکند

ص: 6

تا توان داری مکن کاری که در سیر کمال \*\*\* حرمت سعی تو را خار مغیلان بشکند  
حیف باشد با وجود رازق روزی رسان \*\*\* قامت بهر دو نان در نزد دونان بشکند  
دین به دیناری در این بازار هستی می خرند \*\*\* شیشه ایمان خود مگذار شیطان بشکند  
تن به زیر بار منت کی دهد مور ضعیف \*\*\* با قناعت شوکت خوان سلیمان بشکند  
در مقام آدمیت ترجمان خویش باش \*\*\* تا برایت همچو یوسف قفل زندان بشکند  
خشم بی جا بهر انسان حاصلش شرمندگی است \*\*\* سرفرازی از کسی باشد که طغیان بشکند  
نیست امید نجاتی ناخدا را بی خدا \*\*\* با خدا تا ناخدا شد پشت طوفان بشکند  
گفت پیغمبر نباشد عترت از قرآن جدا \*\*\* هر که با عترت نباشد قدر قرآن بشکند  
ساغر جرم و گناه شیعه را در روز حشر \*\*\* ذات حق با یک نگاه شاه مردان بشکند  
دوزخی هستم من ژولیده دل اما علی \*\*\* کی گذارد حرمت شعرم به میزان بشکند

## «حریم قدس رضا»

بیا که قائمه عرش کبریا این جاست \*\*\* حریم قدس رضا حجت خدا این جاست  
برای جلب رضای خدا اگر کوشی \*\*\* همان مکان که خدا را کند رضا این جاست  
اگر بضاعت آن نیست سوی کعبه روی \*\*\* بیا که کعبه دل مروه و صفا این جاست  
گدای کوی رضا شو که بی نیاز شوی \*\*\* که جود را پدر و مظهر سخا این جاست  
به وصف او چه بگویم که حضرت آدم \*\*\* به جای باغ جنان دست بر دعا این جاست  
ز موج سرکش طوفان روزگار مترس \*\*\* بگو به نوح بیاید که ناخدا این جاست  
همان مکان که خلیل خدا کند خلوت \*\*\* به پاس نعمت حق بهر التجا این جاست  
همان مکان مقدس که بهر دریانی \*\*\* گرفته حضرت موسی به کف عصا این جاست  
همان مکان مقدس که عیسی مریم \*\*\* گرفته نشأت دم از دم رضا این جاست

مدینه گر که نصیبت نشد بیا در طوس \*\*\* که پاره ای ز تن ختم الانبیاء این جاست

ز مهربانی او بس که ضامن آهوست \*\*\* مرو به جای دگر منبع عطا این جاست

مگو تو حاجت خود را به نزد حاجتمند \*\*\* کسی که حاجت ما را کند روا این جاست

مرو به نزد طبیعی که خود مریض رضاست \*\*\* شفا دهنده هر درد بی دوا این جاست

### «یا فاطمه»

چنان ز نای دل فاطمه فغان برخاست \*\*\* که جای جای مدینه به الامان برخاست

شکست شهپر جبریل از شکستن پهلو \*\*\* که دود آه ملائک در آسمان برخاست

چو گشت سینه سپر در مقابل مسمار \*\*\* پسر به یاری مادر در آن میان برخاست

چو دست بسته علی راز خانه اش بردند \*\*\* یگانه همسر او با قد کمان برخاست

گرفت دامن او را رها نکرد ز کف \*\*\* که تازیانه قنفذ به ترجمان برخاست

چو گشت فاطمه نقش زمین به یاری او \*\*\* چهار ساله گلی در بر خزان برخاست

حدیث کوچه چه گویم که مجتبی داند \*\*\* چو خورد فاطمه سیلی ز جا چه سان برخاست

قسم به غربت مظلومی علی زهراء \*\*\* برای حفظ ولایت به بذل جان برخاست

خموش شاعر ژولیده دم مزین دیگر \*\*\* که ناله از جگر صاحب الزمان برخاست

### «دو بیتی ها»

به خاک تا تن زهرای سینه چاک رسید \*\*\* به قلب شیر خدا تیر دردناک رسید

به کوچه های مدینه مغیره جار زند \*\*\* ز داغ فاطمه پشت علی به خاک رسید

\*\*\*

برای نسل بشر گنج پر بهاست پدر \*\*\* چنان که بعد خدا بر تو ناخداست پدر

به وصف او چه بگویم که در هدایت ما \*\*\* برای امت خود ختم الانبیاست پدر

\*\*\*

این سخن گوش کن ای شیعه که شهد جان است \*\*\* مغز آیات خدا در سُور قرآن است

از علی شرم کن و در عمل خیر بکوش \*\*\* زانکه در سنجش اعمال علی میزان است

### «یا فاطمة الزهرا»

رفت پیغمبر ولی زهرای خود را جا گذاشت \*\*\* جان به روی آیه نص ذوی القربی گذاشت

آتشی افروخت دشمن کز شرارش داغ گل \*\*\* در دل شوریده حال بلبل شیدا گذاشت

شاخه را بشکست و گل را با لگد از شاخه چید \*\*\* داغ خون با میخ در بر سینه زهرا گذاشت

محسن شش ماهه را کشت و کتاب عشق را \*\*\* از برای اصغر شش ماهه بی امضا گذاشت

تازیانه خورد زهرا و ز خود این ارث را \*\*\* یادگاری از برای زینب کبری گذاشت

در میان کوچه سیلی خورد و از خود این نشان \*\*\* از برای آن سه سال بعد عاشورا گذاشت

بار غم برداشت مرگ از دوش زهرا در عوض \*\*\* چوبه تابوت او بر شانه مولا گذاشت

آن قدر گویم من ژولیده داغ فاطمه \*\*\* آتشی از خود به جا در خانه دل ها گذاشت

## «یا علی»

علی خدا بُود بنده خداست علی \*\*\* بلی به نام خدا واقعاً سزاست علی

اگر نکیر بپرسد بگو خدای تو کیست \*\*\* بگو خداست علی زانکه دلرباست علی

اگر سؤال کند منکر از تو چیست کتاب \*\*\* بگو علی است کتابم که اهل اتی ست علی

اگر که نام رسولت ز تو سؤال کنند \*\*\* بگو که نفس محمّد به انماست علی

اگر ز قبله بپرسند کز تو می پرسند \*\*\* بگو که کعبه دل مروه و صفاست علی

خدا شناس نئی گر ورا تو شناسی \*\*\* که همچو آینه بر ما خدا نماست علی

دعا بدون علی قابل اجابت نیست \*\*\* که مُهر اصل اجابت به هر دعاست علی

وسیله ساز خدا هست و او وسیله ماست \*\*\* برای آن که همه کاره خداست علی

ص: 12



چه گویم و چه بخوانم به وصف مولایی \*\*\* که ذکر روز و شب ختم الانبیاست علی

اگر نبود علی عالم وجود نبود \*\*\* که جوهر گل آدم در این سراسر است علی

به وقت حادثه نوح نبی به طوفان گفت \*\*\* در این سفینه میا زانکه ناخداست علی

خلیل حق چو در آتش قدم نهاد بگفت \*\*\* متیم دوزخ و جنت صف جزاست علی

خدا به حضرت موسی عصا بداد و بگفت \*\*\* که ره گشای تو و معجز عصاست علی

مسیح از دم گرم علی مسیحا شد \*\*\* که گرمی دم او را فرح فراست علی

قیامتی که شنیدی قیامتت به پا \*\*\* در آن قیامت عظمای گشاست علی

به پای میز عمل یا علی بگو و مترس \*\*\* که اصل سنجش و شوینده خطاست علی

به غیر راه علی پا منه به راه دگر \*\*\* که می برد به بهشتت ز راه راست علی

بزن تو دست تو سل به دامن مولا \*\*\* که درد جامعه را بهترین دواست علی

در آن زمان که امام زمان ظهور کند \*\*\* ندا دهد که مرا صاحب لواست علی

در قیامت ذات حق قدرت نمایی می کند \*\*\* کربلا را پایگاه کبریایی می کند

خود تماشا می کند اما حسین فاطمه \*\*\* در مقام جرم بخشیدن خدایی می کند

\*\*\*

ای مرا پشت و پناه آن قدرت ایمان تو \*\*\* ای شده آب روان شرمنده احسان تو

کودکان از تشنگی فریاد یا زهرا زنند \*\*\* رو بیاور آب ای جان حسین قربان تو

\*\*\*

من که با دادن جان اسوه آینده شدم \*\*\* تشنه جان دادم و با دادن جان زنده شدم

همه گشتند پناهنده به من، اما من \*\*\* روز عاشور به عباس پناهنده شدم

## «دویتی ها»

برای کشتن زهرا دسیسه بر پا شد \*\*\* اساس نهضت عاشوریان مهیا شد

چو تیر حرمله بوسید حلق اصغر را \*\*\* کتاب نیمه تمام سقیفه امضا شد

\*\*\*

صبا به فاطمه بر گو که حکم اجرا شد \*\*\* وسیله های شفاعت همه مهیا شد

درآ به محکمه عدل داوری خدا \*\*\* که افتتاح شفاعت به نام زهرا شد

\*\*\*

کسی قدم به حرم بی مدد نخواهد زد \*\*\* بدون واسطه دم از احد نخواهد زد

گدای کوی رضا شو که این امام رئوف \*\*\* به سینه احدی دست رد نخواهد زد

ص: 15

ای خدا را جوهر آب و گل آدم علی \*\*\* ای شکوه خلقت هستی این عالم علی  
ای به طوفان بلا نوح نبی را ناخدا \*\*\* چون به یک برق نگاهت قطره گردیدم علی  
تا شنید آتش ز ابراهیم حق نام تو را \*\*\* آتش از شرم گل روی تو شد خرم علی  
تیغ ابرو را به میدان گر سر ناز آوری \*\*\* می شکافد بهر موسی نیل را از هم علی  
لاف نبود گر بگویم برتر از عیساستی \*\*\* شد مسیحا از دم گرم تو صاحبدم علی  
نام تو بر خاتم ختم رسولان نقش شد \*\*\* چون که بر انگشتر خاتم تویی خاتم علی  
بین ابناء بشر از بدو خلقت تا ابد \*\*\* مادر گیتی نزاید چون تو در عالم علی  
گفته احمد شهر علم من علی باشد درش \*\*\* زانکه از علم تو گوید عقل لا یعلم علی  
از حرم آمد ندای اذخلی یعنی بدان \*\*\* انبیا هستند نامحرم تویی محرم علی

گر کند خورشید عالم تاب لطفت ذره را \*\*\* ذره ای از لطف تو هرگز نگردد کم علی  
چون قسیم النار و الجنة خدایت خوانده است \*\*\* در قیامت نیست دیگر شیعیان را غم علی  
ای قیامت قامت ای روز قیامت را قیام \*\*\* از قیامت می کند قامت شفاعت خم علی  
لافتی الآ علی لا سیف الآ ذوالفقار \*\*\* گفته در وصفت به خاتم خالق اعظم علی  
گفت احمد در غدیر خم به توصیفت که نیست \*\*\* بی ولایت پایه ایمان کس محکم علی  
کوری آنان که از قدر و مقامت غافلند \*\*\* شیعیان را بهشتی می کنی از دم علی  
با تمام این همه قدر و جلالت از چه رو \*\*\* درد دل با چاه می گفتی در این عالم علی  
سال ها در خانه بنشستی ولی بی فاطمه \*\*\* غبطه می خورد از صفای اشک تو شبنم علی  
یاد سیلی خوردن زهرا سبب شد سال ها \*\*\* از تنت بیرون نشد پیراهن ماتم علی  
داغ زهرا از نفس انداخته و رنه نبود \*\*\* باعث قتل تو تیغ زاده ملجم علی  
عشق می ورزید با نام تو فرزندات حسین \*\*\* زین سبب نام پسرها نهاد از دم علی

این جا حریم قدس رضا حجّت خداست \*\*\* زیباتر از بهشت بود این نه ادعاست  
یک طوف مرقدش به دو صد حج برابر است \*\*\* زیرا که پاره ای ز تن ختم الانبیاست

\*\*\*

ای که هستی امیر خطّه طوس \*\*\* کعبه دل خدای را ناموس  
هر که آرد به درگهت حاجت \*\*\* از عطایت نمی شود مأیوس

\*\*\*

علی که نوح به فلک ملک به افلاک است \*\*\* خدا ز دشمن او در جزا غضبناک است  
در قدر حب علی بس که گفته پیغمبر \*\*\* حساب شیعه او بی محاسبه پاک است

قیام کربلا قائم به ذات است \*\*\* که عقل ز ادراک آن پیوسته مات است

قوامش تا قیامت جاودانی است \*\*\* پیامش پیک پیکار جهانی است

کتابش صد هزاران راز دارد \*\*\* هزاران درس انسان ساز دارد

دیرستان عشقش ده کلاسه است \*\*\* که درس آن حماسه در حماسه است

بزرگ استاد آن مولای عشق است \*\*\* که مست از عشق او صهبای عشق است

فراش تاب را بی تاب کرده \*\*\* به سوزش شمع ها را آب کرده

زهر موجش هزاران ناله خیزد \*\*\* که خون از چشمه های آن بریزد

در این مکتب به هفتاد و دو ملت \*\*\* دهد سر خط آزادی و عزت

حسین و زیر بار زور هرگز \*\*\* قیاس تیرگی با نور هرگز

حسین و زندگی با ننگ، هیهات \*\*\* ثبات دین بدون جنگ، هیهات  
به عشقش عشقبازی سرفرازی است \*\*\* که عشق بی حسین عشق مجازی است  
به هر عصری کلامش آتشین است \*\*\* پیام آفرینش این چنین است  
که درد دین دوایش در سبو نیست \*\*\* سبو بشکن که آتش ابرو نیست  
اگر در این جهان دینی ندارید \*\*\* اگر ایمان به آئینی ندارید  
به درک این سخن آماده باشید \*\*\* به عالم لا اقل آزاد باشید  
اگر خواهی نجات از شر ابلیس \*\*\* بیا در مکتب ما نام بنویس  
که این مکتب شکوفائی نبض است \*\*\* نخستین درس او توحید محض است  
در این مکتب شهادت هست ساقی \*\*\* کز او شهد ولایت هست باقی  
در این مکتب ریاضی ترک من هاست \*\*\* حساب زندگی از مرگ من هاست



در این مکتب ستمگر هست محکوم \*\*\* بود احقاق حق از حق مظلوم

در این مکتب عطش را تاب باید \*\*\* کتاب آب ترک آب باید

در این مکتب تن صد پاره خواهند \*\*\* ز سیلی نیلگون رخساره خواهند

در این مکتب مرام و مشی و ایده \*\*\* به حق عشق و جهاد است و عقیده

الا ای سینه سرخان مهاجر \*\*\* کبوترهای خونین بال نادر

هوا گرم و زمین پر التهاب است \*\*\* به دشت کربلا قحطی آب است

جا خیزید خیزش را سخن هاست \*\*\* حسین فاطمه تنهای تنهاست

جنایت آه را فریاد کرده \*\*\* عطش در خیمه ها بیداد کرده

خزان آماده تاراج باغ است \*\*\* تنور آه سرد از لاله داغ است

فضا پر از نوای طبل جنگ است \*\*\* به نور چشم زهرا عرصه تنگ است

ص: 21

## «میلاذ با سعادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)»

آن شب زمین مکه بر خود ناز می کرد \*\*\* با ناز خود درهای رحمت باز می کرد

آن شب حرم سر تا قدم حق را هدف بود \*\*\* گویای تکبیر بلال از هر طرف بود

آن شب شفق در باغ دل ها لاله می کاشت \*\*\* آن را به عشق یار هجده ساله می کاشت

آن شب سحر سجاده دل باز می کرد \*\*\* قامت به قد قامت مؤذن ساز می کرد

آن شب فلق شعر گل مهتاب می خواند \*\*\* از بهر غم شادی حدیث خواب می خواند

آن شب سپیده جامه بر تن چاک می کرد \*\*\* گرد ملال از روی احمد پاک می کرد

آن شب زمان چرخ و فلک را تاب می داد \*\*\* کلک قضا لوح قدر را آب می داد

آن شب زمین آبستن شور و شغف بود \*\*\* غواص دل آماده صید صدف بود

آن شب منا شعر مبارکباد می خواند \*\*\* زیبا سرود آن شب میلاذ می خواند

آن شب خدیجه بود و درد بارداری \*\*\* از بارداری بود کارش بی قراری

آن شب ز تنهایی روانش رنج می برد \*\*\* رنج شکوفایی به پای گنج می برد

آن شب زنان مکه بر او پشت کردند \*\*\* از او بریدند و نکوهش مشت کردند

آن شب در ناسفته ای بحر کرم سفت \*\*\* طفلی که بودش در رحم با او سخن گفت

آن شب میان آن دو اسراری مگو بود \*\*\* وقت شکوفایی نخل آرزو بود

آن شب به مادر از بهشت و حور می گفت \*\*\* از مرگ ظلمت در دیار نور می گفت

آن شب قمر آهنگ شادی ساز می کرد \*\*\* در را برای صبح صادق باز می کرد

آن شب خدیجه بود و آه جانگدازش \*\*\* لطف خدای مهربان سوز و سازش

آن شب بهشتی بانوان امداد کردند \*\*\* با یاری خود قلب او را شاد کردند

آن یک به دستش ساغری آکنده از مُل \*\*\* آن یک برایش سندس استبرق و گل

آن یک به پایش با ترنم لاله می ریخت \*\*\* لبخند از لب در دیار ناله می ریخت

آن یک برایش باده در پیمانہ می کرد \*\*\* آن یک پریشان گیسوانش شانه می کرد  
مریم به گوشش آیه انجیل می خواند \*\*\* آسیه بهرش داستان نیل می خواند  
سارا برایش عود و عنبر دود می کرد \*\*\* او را مهیا بهر یک مولود می کرد  
ناگہ خدا از راز هستی پرده برداشت \*\*\* آہنگ فتح نور در شہر سحر داشت  
تا مصطفی را ابتران ابتر نخوانند \*\*\* شعر ہجا در وصف پیغمبر نخوانند  
ام القرا آئینہ دار نور گردید \*\*\* چشم کج اندیشان عالم کور گردید  
کون و مکان را ذات حق زیب و فری داد \*\*\* بر خاتم پیغمبرانہش دختری داد  
آن ہم چہ دختر نازنین و ناز پرور \*\*\* دختر نہ بلکہ بر یتیم مکہ مادر  
بالتر از او بین زن ہا دختری نیست \*\*\* در امتحان ہمسری شد نمرہ اش بیست  
ہر تار مویش آیہ حبل المتین است \*\*\* بر حلقہ انگشتر خاتم نگین است  
آمد بہ دنیا عصمت کبرای سرمد \*\*\* ام الائمہ فاطمہ ام محمّد

آمد به دنیا شاهکار کلک خلقت \*\*\* گنجینه شرم و حیا و کان عصمت

آمد به دنیا آن که نورش منجلی بود \*\*\* معراج احمد بود و منهاج علی بود

آمد به دنیا آن که هستی هست مستش \*\*\* از مستی هستی بشر شد پای بستش

گر او نبودی هستی عالم نبودی \*\*\* مشهودی از آب و گل و آدم نبودی

گر او نبودی زندگی بی محتوا بود \*\*\* در پرده ابهام آیات خدا بود

او رحمتی بر رحمت اللعالمین است \*\*\* او زینت آیات قرآن مبین است

بر جسم ختم الانبیا روح است زهرا \*\*\* بر کشتی عدل علی نوح است زهرا

آئینه دار نهضت پیغمبر است او \*\*\* بهر پدر دلسوزتر از مادر است او

مُظهر خدا هست و خدا را اوست مظهر \*\*\* ساقی علی هست و علی را اوست کوثر

شرمنده از نور جمالش آفتاب است \*\*\* درس نخستش بر زنان حفظ حجاب است

لب های ختم الانبیا بوسید دستش \*\*\* پیمانان صبر علی گردید مستش

از بس که داده ذات حق قدر و مقامش \*\*\* قد قامت احمد بو از احترامش

بی فاطمه نام نبی معنا ندارد \*\*\* فرقی علی با حضرت زهرا ندارد

### «میلاذ با سعادت امام حسین (علیه السلام)»

بیار باده ساقیا بده به می گسارها \*\*\* از آن میای که می برد قرار بی قرارها

که شد به کام عاشقان گردش روزگاریها \*\*\* صلاهی عشق می زند نای خبر نگارها

تنور لاله داغ شد برای جان نثارها \*\*\* ز گرد راه می رسد سرور سر بدارها

که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی

گره به عشق او بزن رشته ناگسسته را \*\*\* بدام او اسیر کن عقل زیند بسته را

به نام او توان بده موالیان خسته را \*\*\* که او بر آن افکند فلک به گل نشسته را

نثار عشق می کند گلان دسته دسته را \*\*\* ز لطف بال و پر دهد فطرش پر شکسته را

که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی

داد به ختم الانبیا خدا می حیات را \*\*\* کرد عطا به مرتضی صحیفه صلوات را

داد ز طهر فاطمی تجلی ثبات را \*\*\* مهر زد از برای ما لایحه برات را

بهر نجات بندگان بین عطای ذات را \*\*\* که کرده ایمن از خطر سفینه النجات را

که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی

حسینیان دهر را بگو کفن به بر کنند \*\*\* قامت خویش را علم برای ترک سر کنند

بی خبران عشق را در این جهان خبر کنند \*\*\* عزم سفر به عشق حق به قله ظفر کنند

برای حفظ جان او سینه خود سپر کنند \*\*\* لوای عدل و داد را به دهر مستقر کنند

که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی

آمده او به خون خود به کربلا وضو کند \*\*\* اقامه صلوات را به عشق روی هو کند

تشنه ز آب بگذرد که کسب آبرو کند \*\*\* کاخ یزید سفله را ز ریشه زیر و رو کند

به خون خویش بارور نهال آرزو کند \*\*\* می طهور بهر ما همواره در سبو کند  
که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی  
آمده او که خلق را بنده کند اراداتش \*\*\* ریشه ظلم بر کند اقامه شهادتش  
زنده کند نماز را خلوص در عبادتش \*\*\* برای حفظ دین حق مرگ بود سعادتش  
سر خط بندگی دهد صحیفه سیادتش \*\*\* روز عدو سیاه شد ز جلوه ولادتش  
که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی  
آمده او قیامت از قیام خود به پا کند \*\*\* زنده به نطق زینش سیره مصطفی کند  
حمایت از ولایت علی مرتضی کند \*\*\* مشت یزید سفله را به پیش خلق وا کند  
به خون شیر خوارهای محاسنش حنا کند \*\*\* هستی خویش را فدا به دشت کربلا کند  
که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی  
خداست خون بهای او به پاس قدردانش \*\*\* صفای باغ دین بود رهین باغبانی اش



ولایت علی بود ز نهضت جهانی اش \*\*\* نقش به لوح دل بود کلام آسمانی اش  
خلیل غبطه می خورد به ذبح جاودانی اش \*\*\* هیچ کس نمی رسد به پای جان فشانی اش  
که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی  
امام ساجدین بود هدیه ناز شصت او \*\*\* علوم باقری بود سر خط بند و بست او  
فقه و اصول جعفری نوشته شد بدست او \*\*\* رشته صبر موسوی خورده گره به دست او  
رضایت رضا بود زنده و پای بست او \*\*\* دل از جواد می برد نرگس حق پرست او  
که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی  
مصلح کل برای او دیده پر آب می کند \*\*\* به انتقام خون او پا به رکاب می کند  
ولای بو تراب را مهر تراب می کند \*\*\* ستمگران دهر را خانه خراب می کند  
نقشه شوم مشرکین نقش بر آب می کند \*\*\* ز خون خصم فاطمه تیغ خضاب می کند  
که اوست حجت خدا زینت دوش احمدی \*\*\* کسی که زنده شد از او شریعت محمدی

## «میلاد با سعادت امام حسین (علیه السلام)»

ساقی بیا ساقی بیا بگشا در خم خانه را \*\*\* از بهر رفع تشنگی پر کن ز می پیمانه را  
از بند غم آزاد کن این عاشق دیوانه را \*\*\* دیوانه کن دیوانه کن هر عاقل فرزانه را  
از قول می خواران بگو آن دلبر جانانه را \*\*\* از بهر جانبازی دگر رخصت بده پروانه را  
فطرس فراز آسمان گوید به آواز جلی \*\*\* آماده ای عاشوریان آمد حسین بن علی  
امشب قلم با واژه ها پیوند محکم می کند \*\*\* با شعرهای دلنشین دل عاری از غم می کند  
سیرای الهی پی دیدار خاتم می کند \*\*\* گسترده خوان رحمتش خلاق اعظم می کند  
اسباب عیش و نوش را آدم فراهم می کند \*\*\* دعوت به مهمانی حق نوح از دل یم می کند  
فطرس فراز آسمان گوید به آواز جلی \*\*\* آماده ای عاشوریان آمد حسین بن علی  
امشب خلیل بت شکن لبخند زهرایی زند \*\*\* موسی قدم در سینه سینای مولایی زند

عیسی بن مریم کف به کف از فرط شیدایی زند \*\*\* اسلام شهید زندگی از جام زیبایی زند  
عدل و عدالت در جهان کوس شکوفایی زند \*\*\* از ساغر قالوبلا شهید طهورایی زند  
فطرس فراز آسمان گوید به آواز جلی \*\*\* آماده ای عاشوریان آمد حسین بن علی  
دریای عصمت از صدف زیبا گهر آورده است \*\*\* از کان هستی ذات حق وجهی دگر آورده است  
شمس ولایت از افق قرص قمر آورده است \*\*\* ختم رسولان را بگوزهرا پسر آورده است  
بر هم زن کاخ ستم فخر بشر آورده است \*\*\* از بیشه شیر خدا یک شیر نر آورده است  
فطرس فراز آسمان گوید به آواز جلی \*\*\* آماده ای عاشوریان آمد حسین بن علی

### «میلاد با سعادت امام حسین (علیه السلام)»

آن شب بهاران بوی عطر یاس می داد \*\*\* سوسن حریم حرمتش را پاس می داد

آن شب به دست یاسمن گل جام می داد \*\*\* سنبل به نیلوفر می پیغام می داد

آن شب شقایق بوسه روی لاله می زد \*\*\* لبخند شادی یار هجده ساله می زد  
آن شب مدینه شهد عزت نوش می کرد \*\*\* آتشفشان درد را خاموش می کرد  
آن شب ملایک دسته دسته دست افشان \*\*\* تبریک می گفتند بر ختم رسولان  
آن شب شفق پیراهن ایثار می دوخت \*\*\* آری کفن با سوزن پیکار می دوخت  
آن شب فلق سوز دلش را ساز می کرد \*\*\* ره را به روی بامدادان باز می کرد  
آن شب سحر قامت به قد قامت علم کرد \*\*\* قد قامت او قامت بیداد خم کرد  
آن شب شگفتی بود و حیرت بود و زهرا \*\*\* آثار وضع حمل در او بود پیدا  
آن شب ز فرط درد زهرا ناله می کرد \*\*\* با ناله دلجویی ز داغ لاله می کرد  
آن شب زنانی گرد زهرا جمع بودند \*\*\* از جان و دل پروانه آن شمع بودند  
مریم برایش باده در پیمانه می کرد \*\*\* سارا پریشان گیسوانش شانه می کرد  
هاجر برایش شعر فتح نور می خواند \*\*\* زیبا سرود نهضت عاشور می خواند

ناگه منادی زد ندا از امر سرمد \*\*\* آمد به دنیا زینت دوش محمّد

آمد به دنیا سرخپوش سبزه زاران \*\*\* آئینه دار حجله شب زنده داران

آمد به دنیا باغبان باغ غیرت \*\*\* در لاله زاران داغدار داغ غیرت

آمد به دنیا چلچراغ آفرینش \*\*\* منظومه آزادگی اهل بینش

جام بلا را می فروش مست آمد \*\*\* خون خدا ضد یزید پست آمد

گلبوسه زد احمد به رخسار نکویش \*\*\* لب را نهاد و بوسه زد زیر گلویش

آن شب شب نوشیدن جام بلا بود \*\*\* آئینه دار صد هزاران ماجرا بود

آن شب علی را عقده در نای گلو بود \*\*\* صحبت ز منع آب و کسب آبرو بود

آن شب دل زهرا به سینه داد می زد \*\*\* فریاد از بی مِهری صیاد می زد

آن شب علی از دیده اش خوناب می ریخت \*\*\* بر آتش قلب پیمبر آب می ریخت

آن شب نبی خون خدا را پاس می داد \*\*\* پاس غم بی دستی عباس می داد

آن شب سخن از اکبر گل پیرهن بود \*\*\* شرح فداکاری قاسم با حسن بود

### «میلاذ با سعادت امام حسین (علیه السلام)»

آزادگان را مرشد ارشاد آمد \*\*\* دانش پژوهان را بهین استاد آمد

فطرش به عشقش زندگی از سر گرفته \*\*\* از معجز قنذاقه او پر گرفته

او خاتم پیغمبران را نور عین است \*\*\* فرزند دلبنده علی یعنی حسین است

هیئات من الدّله اش پیغام دارد \*\*\* پیغام بهر امت اسلام دارد

پیغام او بر رهروان حق چنین است \*\*\* مرگ بدون ذلت عزت آفرین است

ای سینه چاک سنگر ماه محرم \*\*\* ای جرعه نوش ساغر اندوه و ماتم

دانی هدف از نهضت این پاره تن چیست \*\*\* مقصود من از خط و مشی ذوالمنن چیست

در خط و مشی من ستم کردن حرام است \*\*\* آزاده است آن کس که این خطش مرام است

فریاد من فریاد سبز سرفرازی است \*\*\* سر دادن من درس ضد بی نمازی است

هر کس که با من هست دردش درد دین است \*\*\* با اغنیا بیگانه با مستضعفین است

من تشنه آزادی اهل ولایم \*\*\* من کشته مظلومی شیر خدایم

فریاد بی آبی من از آب جو نیست \*\*\* آبی به غیر از آبرویم در سبو نیست

«عشق»

**ای که می خواهی بدانی عشق چیست \*\*\* جز ولایت چیز دیگر عشق نیست**

عشق پیوند خدا و بنده است \*\*\* عشق از مهر علی پابنده است

عشق تأثیر دعا را واسطه است \*\*\* در مقام وصل سیم رابطه است

عشق اقیانوسی از یای علی است \*\*\* ساحل آن حب زهرای علی است

عشق با مولا خدایی می کند \*\*\* قلب ها را کیمیایی می کند

ص: 35

عشق بوی خوش به هر گل می دهد \*\*\* شور و حالی هم به بلبل می دهد

عشق شمع محفل جانانه است \*\*\* رمزی پروایی پروانه است

عشق معراج تمام انبیاست \*\*\* چون براقش عشق و حب مرتضی است

عشق بوی اسم اعظم می دهد \*\*\* آدمیت را به آدم می دهد

عشق بر ما می کند توصیف هو \*\*\* آیه آیه، نکته نکته، مو به مو

عشق کشتی را به ساحل می برد \*\*\* عشق از نوح نبی دل می برد

عشق ساغرها پر از مُل می کند \*\*\* آتش نمرور را گل می کند

عشق عیسی را کند عرش آشیان \*\*\* کز دم او می دهد بر مرده جان

عشق از نور خدا شد منجلی \*\*\* عشق احمد شد که احمد شد علی

عشق سیر ماه تا ماهی کند \*\*\* تا که خود را عصمت الهی کند

فاطمی گردید عشق از فاطمه \*\*\* تا که شد عرش خدا را قائمه



عشق زهرا با علی همدست شد \*\*\* عقدشان را بست و شادی مست شد

عشق زهرا بود نیروی علی \*\*\* پایگاه زور بازوی علی

عشق زهرا با ولایت گشت جفت \*\*\* بر علی اول خدا تبریک گفت

عشق زهرا را بود حرف نخست \*\*\* تا از او شد نادرستی ها درست

عشق یعنی عقل را سیر کمال \*\*\* عاشقان را جوهر حسن جمال

عشق یعنی ساختن در سوختن \*\*\* درس بی پروا شدن آموختن

عشق یعنی در خدا فانی شدن \*\*\* در منای قرب قربانی شدن

عشق زهرا را نخستین سنگر است \*\*\* ناله او بین دیوار و در است

عشق خواهد محسن مذبح را \*\*\* سورش آن سینه مجروح را

عشق شرح خوردن سیلی بود \*\*\* شاهد آن صورت نیلی بود

صبر و تاب از دست مولا برد عشق \*\*\* تا که مولا پیش زهرا برد عشق

حَضَم زهرا را اگر پهلو شکست \*\*\* مرتضی را فرق تا ابرو شکست  
زهر درد مجتبی را چاره شد \*\*\* عشق شد محو و جگرها پاره شد  
نهضت عاشور کار عشق بود \*\*\* منشأ دستور کار عشق بود  
عشق آمد خیمه زد در کربلا \*\*\* تا که گردد روبرو با هر بلا  
کربلا سر تا قدم محراب شد \*\*\* آب بود و آبرو بی آب شد  
روز عاشورا در آن دشت فتن \*\*\* عشق ساقی بود و ساغر پر مُحن  
لاله از داغ شقایق گشت مست \*\*\* باده از پیمانہ خورد و خود شکست  
نسترن پای چمن افتاده بود \*\*\* گل به پیش یاسمن افتاده بود  
پور لیل بود با پور حسن \*\*\* غرق در دریای خون صد پاره تن  
لیلی حسن قدم بی تاب بود \*\*\* چشم ها در انتظار آب بود  
پای غم سقای ساقی مست شد \*\*\* قطعه قطعه پیکرش بی دست شد

عشق آمد گفت با پیر عطش \*\*\* از عطش شش ماهه طفلی کرده غش  
در جوابش گفت پیر تشنگی \*\*\* تشنگی باشد کمال بندگی  
آبرومند خدا بی تاب نیست \*\*\* آبرو دارد به فکر آب نیست  
آن که باشد تشنه نامش اصغر است \*\*\* گر چه اصغر هست اما اکبر است  
عهد کرده با من از روز الست \*\*\* تا بمیرد تشنه لب بر روی دست  
جای مادر تیر شیرش می دهد \*\*\* باده از خم غدیرش می دهد  
اصغر من خود فدایی علی است \*\*\* نام او نام خدایی علی است  
او علی شد چون علی مولا بود \*\*\* تا قیامت حاکم دل ها بود  
آن چنان گردیده او مست علی \*\*\* تا بنوشد آب از دست علی  
روی دست من تلزی می کند می کند \*\*\* نزد خالق خود عزیزی می کند  
دست خصم از پشت می بندد علی \*\*\* تا به مرگ خویش می خندد علی

خنده او بهر دشمن زاری است \*\*\* خواب او سر منشأ بیداری است  
عشق شد خاموش و دیگر دم نزد \*\*\* قطره گشت و دم به پیش یم نزد  
گفت ای مولا قدح نوش توام \*\*\* من غلام حلقه در گوش توام  
بعد تو من سرفرازی می کنم \*\*\* گر چه عشقم عشقبازی می کنم  
خواهرت را هم عنان کوفه ام \*\*\* خطبه اش را ترجمان کوفه ام  
می کنم کاری که او دل بشکند \*\*\* از غمت سر را به محمل بشکند

### «یا فاطمة الزهرا (سلام الله علیها)»

فاطمه ای روح قرآن مبین \*\*\* رحمتی بر رحمتُ للعالمین  
کیستی تو کز تو هستی شد به پا \*\*\* حق ز بودت گفته بر خود مرحبا  
ذات حق از مصطفی تقدیر کرد \*\*\* نام نیکوی تو را تفسیر کرد  
فاطمه یعنی حقیقت را سرشت \*\*\* کز سرشت او بود باغ بهشت  
از همه باشد فراتر فاطمه \*\*\* چون همه طفلند و مادر فاطمه  
فاطمه نوری ز نور سرمدی است \*\*\* نور او میلاد نور احمدی است

معنی نورُ علی نور است او \*\*\* از پلیدی ها چو حق دور است او

فای او سرچشمه فیض خدا \*\*\* آی او آئینه ایزد نماست

طای او طهر طهارت ها بود \*\*\* میم او مهر محبت ها بود

های او ما را هدایت می کند \*\*\* راهی راه ولایت می کند

ما سوا از او و او از ما سواست \*\*\* چون وجودش رمز اثبات خداست

گر نبود فیض سرمد هم نبود \*\*\* گر نبود او محمد هم نبود

گر نبود او علی مولا نبود \*\*\* هستی کون و مکان بر پا نبود

فاطمه فتح جهانی می کند \*\*\* از ولایت پشتیبانی می کند

از وجود او بود غیب و شهود \*\*\* شاهد جودش بود بود و نبود

فاطمه ثقل عفاف عصمت است \*\*\* شهپر عشق و همای رحمت است

فاطمه یعنی ولایت را سپر \*\*\* دردها را ناله ای در پشت در

فاطمه یعنی رسالت را نگین \*\*\* مادر اول شهید راه دین

فاطمه محبوب حی داور است \*\*\* بر نبی هم دختر و هم مادر است

فاطمه یعنی اصول ما ترک \*\*\* یاس نیلی گشته باغ فدک

فاطمه یعنی ولایت را ولی \*\*\* تازیانه خورده در راه علی

فاطمه یعنی محبت را ثمر \*\*\* فاطمه یعنی شهادت را اثر

فاطمه یعنی کمال احتجاج \*\*\* نوش دارویی به هر دردی علاج

فاطمه یعنی شکوه بندگی \*\*\* بانوان را خط و مشی زندگی

فاطمه یعنی صفا یعنی جلال \*\*\* بر علی الیوم اکملت کمال

فاطمه یعنی شکوه یاس ها \*\*\* دست پنبه بسته از دستاس ها

فاطمه یعنی قیامت را قیام \*\*\* زخمی اما زخم ها را التیام

فاطمه یعنی علی بت شکن \*\*\* جلوه حُسن خدا داد حَسَن

ص: 41

فاطمه یعنی نبی را نور عین \*\*\* چشمه سار جوشش خون حسین

فاطمه یعنی سجود ساجدین \*\*\* زینت تقوای زین العابدین

فاطمه یعنی ولایت بر عموم \*\*\* اوستاد مکتب بحر العلوم

فاطمه یعنی فراز برتری \*\*\* صاحب فقه و اصول جعفری

فاطمه یعنی شکوه رشک طور \*\*\* بی عصا اعجاز موسی را ظهور

فاطمه یعنی علی موسی الرضا \*\*\* شمس شمس الشموس والضُحی

فاطمه یعنی دُر دریای جود \*\*\* هم جواد و هم جهاد و هم سجود

فاطمه یعنی سخاوت را سخی \*\*\* سرخط تقوی و دانش بر نقی

فاطمه یعنی امید روزگار \*\*\* عسگری را بهترین آموزگار

فاطمه یعنی سرور سروری \*\*\* انتظار حجة بن العسکری

چون نهد مهدی او پا در رکاب \*\*\* می کند بر قاتل زهرا خطاب

مادر ما دخت پیغمبر نبود؟ \*\*\* بهترین محبوبه داور نبود؟

بازویش را جوهر نیلی زدی \*\*\* بر رخ او از چه رو سیلی زدی

## «گل»

صبحگاهان اشک در چشمان من گل کرده بود \*\*\* سینه ام از سوز آه مرد و زن گل کرده بود

قصه گوی بزم ما می گفت از باغ فدک \*\*\* در دل ما له یا ابن الحسن گل کرده بود

شعر جانسوزی به لوح سینه ما نقش بست \*\*\* کز شرارش آتش درد و مَحَن گل کرده بود

خضم دون در را شکست و لاله را در خون کشید \*\*\* غنچه پر پرگشت و خون پای چمن گل کرده بود

میخ دراز آتش بیداد ثانی سرخ شد \*\*\* پشت دراز سوز سینه پیرهن گل کرده بود

پهلوی زهرا شکست و اشک زینب می چکید \*\*\* خون به جام چشم هفتاد و دو تن گل کرده بود

تازیانه رفت بالا و به هنگام فرود \*\*\* بازوی کفو علی بت شکن گل کرده بود

در میان کوچه زهرا خورد سیلی پس چرا \*\*\* مهر نیلی بر رخ ماه حسن گل کرده بود

بنت جانسوزی از مولا شمع با پروانه گفت \*\*\* کز شرارش خشت خفت انجمن گل کرده بود

### «دو بیتی ها»

خوشم که مهر علی جوهر سرشت من است \*\*\* ولایتش به جهان خط سرنوشت من است

بهشت ختم رسولان اگر که فاطمه است \*\*\* خدای گفته به احمد علی بهشت من است

\*\*\*



کسی که ثانی او حق نیافرید علی است \*\*\* کسی که ذات خدای ندیده دید علی است  
همین بس است به وصفش که گفته پیغمبر \*\*\* به قفل های بهشت خدا کلید علی است

\*\*\*

### «توصیف حضرت زهرا (سلام الله علیها) نص حضرت باریتعالی»

من خدایم که زمان در خط فرمان من است \*\*\* هستی کون مکان مطلع دیوان من است

همه ذرات جهان ریزه خور خون من است \*\*\* لیلی حسن قدم سمبل نسوان من است

خلقت او ز ازل کلک مرا لازمه بود \*\*\* هدف از خلقت هستی جهان فاطمه بود

اولین واژه که بنوشت قضا زهرا بود \*\*\* ثمر بودن زهرا علی و طاها بود

ما سواله همه چون صورت او معنا بود \*\*\* فاطمه منشاء پیدایش این دنیا بود

غیر او هیچ کس عرش مرا قائمه نیست \*\*\* بین خوبان جهان خوب تر از فاطمه نیست

ص: 44

موقع خلقت عالم نفس او دم بود \*\*\* نور او منشاء آدم شدن آدم بود  
نوح در کشتی و او راه گشای یم بود \*\*\* به خلیل آتش نمرود از او خرّم بود  
ناز موسی بود از او وید بیضایش \*\*\* دم عیسی بود از آن دم روح افزایش  
بود او لازمه بود و نبود است مرا \*\*\* قدر او جاذبه رکن و سجود است مرا  
جود او جلوه اثبات وجود است مرا \*\*\* نور او بارقه غیب و شهود است مرا  
خاتم از بودن او تاج سر عالم شد \*\*\* دخت خاتم شد و مادر به گل خاتم شد  
حرم وحی مرا محرم اسرار بود \*\*\* قلم صنع مرا جوهر ایثار بود  
سنگر عشق مرا قافله سالار بود \*\*\* رشته مهر مرا بود بُود تار بُود  
بین زن های جهان فاطمه ناموس من است \*\*\* لوح محفوظ من و مطلع قاموس من است  
فاطمه همسر شایسته و نیکوی علی است \*\*\* طبق فتوای توان قدرت بازوی علی است  
رمز پیروزی پی در پی و نیروی علی است \*\*\* چشمه خُلق نبی نادره خوی علی است

رمز تحصیل ولایت به ولی زهرا شد \*\*\* فاطمه کرد تجلی که علی مولا شد  
روز محشر که بود شعله ور از سوزش نار \*\*\* صفی از خیل رُسل هست ملائک بسیار  
همه هستند پیاده گل طاهاست سوار \*\*\* می برد جلوه او از کفشان صبر و قرار  
تا که اسباب شفاعت همه آماده شود \*\*\* حکم تام از طرف ما به کفش داده شود  
با نگاهی به جزا شور و صفا می بخشد \*\*\* گر بخواهد همه را حق به جزا می بخشد  
گرمش بس که زیاد است خطا می بخشد \*\*\* شیعیان را همه بی چون و چرا می بخشد  
انبیاء بر گرمش چشم شفاعت دارند \*\*\* اوصیا در بر او عرض ارادت دارند  
چادر عصمت او بافته از نور بود \*\*\* فاصله فاهمه و انسیتة الحور بود  
سینه چاک علی عالی منصور بود \*\*\* آن که او را نشناسد به جهان کور بود  
گر علی هست بدان اصل سرستش زهراست \*\*\* باغبان هست بنی باغ بهشتش زهراست  
او گلی هست که تاب ستم خار نداشت \*\*\* پهلویش طاقت ضرب در و دیوار نداشت

سینه اش طاقت بوسیدن مسمار نداشت \*\*\* جز حمایت از علی فاطمه ام کار نداشت

مصلحت بود علی صبر کند دم نزند \*\*\* تا کسی تیشه به اندیشه خاتم نزند

بهر پرواز به سیلی پر و بالش دادند \*\*\* بازویش را بشکستند و مدالش دادند

زهر از ساغر اندوه و ملالش دادند \*\*\* گرچه کشتند ولی قدر و کمالش دادند

گرچه سدّ هدف حیدر کرار شدند \*\*\* لیک با چیدن گل در دو جهان خار شدند

### «شرار عشق»

همه شب شرار عشقت کشد از دلم زبانه \*\*\* که ز آبشار چشمم شده سیل خون روانه

چو روم به خانه زینب ز تو گیردم نشانی \*\*\* که مرا ببر تو بابا سر قبر بی نشانه

ز حسین تو چه گویم به دیار بی قراری \*\*\* که برای آب گیرد همه شب تو را بهانه

چه کنم چه چاره جویم به که راز دل بگویم \*\*\* که تویی شکسته پهلوز هجوم وحشیانه

گل یاس خورده سیلی شده بازوی تو نیلی \*\*\* نرود ز خاطر من ضربات تازیانه  
ز حدیث کوچه برگو که حسن چه کرد آن جا \*\*\* که شرر زند به جانم ز نگاه غمگنانه  
تو به زیر خاک و زینب به ندای سوگواری \*\*\* نزند به گیسوانش ز غم زمانه شانه  
نویا به خانه زهرا که علی غریب و تنها \*\*\* بگرفته زانوی غم به بغل به کنج خانه  
پر و بال من شکسته ز فراق روی ماهت \*\*\* که کبوتر دل من نرود به آشیانه  
به خدا ز بس که دارد دل من به تو علاقه \*\*\* به کنار تربت تو زده خیمه جاودانه  
ز تو مانده یادگاری در و میخ غرقه در خون \*\*\* که شود مطاف زینب همه شب در این میانه

**«امام رضا (علیه السلام)»**

ای شکوه بارگاہت برتر از عرش برین \*\*\* ای غلام کم ترین درگهت روح الامین  
ای غبار خاک کویت سرمه چشم ملک \*\*\* ای خدا را دست قدرت در درون آستین

ای گدای سفره احسان تو جن و بشر \*\*\* ای همای رحمت حق ای امام راستین

ای نبی را پاره تن ای علی را نور عین \*\*\* قبله هفتم ولی حق امام هشتمین

من چه گویم در مقامت کز جلال و مرتبت \*\*\* مادرت باشد به عالم دخت ختم المرسلین

گر ولایت بر نبی از حق اتم نعمت است \*\*\* تو اتم نعمتی بهر امیرالمؤمنین

یک طوافت هفتصد و هفتاد حج اکبر است \*\*\* قبله دل ها تویی بهر قلوب مسلمین

ای که آهوی بیابانی ببوسد پای تو \*\*\* ای که از بهر شتر شد صحن تو حصن حصین

بی پناهم من پناهم ده که از فرط گناه \*\*\* خواب راحت نیست چشمم را به روز واپسین

دست رد بر سینه ام مولا مزن گرچه بدم من \*\*\* تو شهی بر من عنایت کن که هستم بی معین

از افق خورشید چون آید برون هر صبحگاه \*\*\* می شود با بوسه از گلدسته هایت خوشه چین

شاعر ژولیده را مانند دعبل کن قبول \*\*\* تا نگوید مدح کس را غیر آل طاهرین

## «امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)»

بی تو در محفل ما شور و صفایی نبود \*\*\* دل ما را به خدا عقده گشایی نبود  
ای سراپا همه دیدن به جز از دیدن تو \*\*\* درد هجران تو را هیچ دوایی نبود  
دل بی برگ و نوارا به نوایی برسان \*\*\* که بدون تو مرا برگ و نوایی نبود  
یوسف فاطمه بازآی که بی حُسن رخت \*\*\* بزم تاریک مرا نور و ضیایی نبود  
ما گدایان همه داریم به ناز تو نیاز \*\*\* گر بیایی تو در این دهر گدایی نبود  
از غم فاطمه بی تو همه جا بزم غراست \*\*\* چون تو آیی همه شادند و عزایی نبود  
گر بگیری ز عدو داد دل فاطمه را \*\*\* شیعه را بهتر از این لطف و عطایی نبود  
طالب خون خدایی و خدا یاور توست \*\*\* غیر تو منتقم کربلایی نبود  
خوش تر از صوت تو ای دوست صدایی نبود \*\*\* خرم آن روز که لب را به سخن باز کنی

ای که ز انفاس خوشت زنده کنی عیسی را \*\*\* بی گل روی تو تأثیر دعایی نبود

من ژولیده دل از پرده دل می گویم \*\*\* در دلم هیچ غمی گر تو بیایی نبود

### «زبان حال حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»

ز مهدیت به تو صدها سلام ای مادر \*\*\* که دین حق ز تو شد مستدام ای مادر

تو آن حبیبه حقی که می نمود قیام \*\*\* به پیش پای تو خیرالانام ای مادر

تو آن عصاره عشق علی مظلومی \*\*\* که یافت در حرمت احترام ای مادر

تو در دفاع ولایت شکوه تاریخی \*\*\* که یافت از تو عدالت دوام ای مادر

ولی چه سود که قدر تو را ندانستند \*\*\* گروه خائن و خصم امام ای مادر

به پشت در چه کشیدی که بعد حادثه بود \*\*\* نماز نافله ات بی قیام ای مادر

قسم به مُحسن شش ماهه ات که می گیرم \*\*\* ز قاتلین تو من انتقام ای مادر



مخور تو غصه و غم اشک شيعه می گردد \*\*\* به زخم سينه تو التيام ای مادر  
در آن زمان که عدوزد به روی تو سيلی \*\*\* ز مجتبی به من آمد پیام ای مادر  
که کاش مهدی ما بود و نیلگون هرگز \*\*\* نمی شد از ره کین روی مام ای مادر  
عنایتی تو به ژولیده کن صف محشر \*\*\* که گشته به سرکویت غلام ای مادر

### «فاطمه (سلام الله علیها)»

در خانه ما بی تو ز شادی خبری نیست \*\*\* جز غم به دلم برگ و نوای دگری نیست  
ای همسر مظلومه من مرغ دلم را \*\*\* بهر طیران از غم تو بال و پری نیست  
در خانه بیا یار من خانه نشین باش \*\*\* کاین خانه در سوخته را بی تو دری نیست  
ای لاله پرپر شده بین در و دیوار \*\*\* باز آی که از جانب دشمن خطری نیست  
جز زینب و کلثوم و حسین و حسن تو \*\*\* در باغ غمت لاله خونین جگری نیست

در ماتم توروز علی تیره و تار است \*\*\* بی تو شب تاریک علی را سحری نیست

برخیز و بیا خانه که در خانه علی را \*\*\* جز اشک بصر قوت و غذای دگری نیست

برخیز و بیا کرده حسین تو بهانه \*\*\* مادر که در این خانه ز بودش اثری نیست

**«فاطمه (سلام الله علیها)»**

کاش روز حادثه در پشت در زهرا نبود \*\*\* شاهد پهلو شکستن زینب کبری نبود

کاش وقت در شکستن پای دشمن می شکست \*\*\* تا که میخ در نشان سینه زهرا نبود

در میان کوچه وقت خوردن سیلی ز خصم \*\*\* مجتبی همراه زهرا بود گر مولا نبود

این شنیدی مادر سادات را سیلی زدند \*\*\* کاش وقت خوردن سیلی حسن آن جا نبود

کاش یک تن بود در آن جا و می گفت این سخن \*\*\* کشتن شش ماهه پاداش ذی القربی نبود

کاش وقت تازیانه خوردن دخت نبی \*\*\* دست بسته در کف خصم دنی مولا نبود

ص: 53

کاش زهرا بود و محسن بود بهر یآوری \*\*\* تا که بین آن همه دشمن علی تنها نبود

### «مولا امیر المؤمنین (علیه السلام)»

داشت مولا زمانه ای که می‌پرس \*\*\* غربت جاودانه ای که می‌پرس

داشت در آبشار دیده خویش \*\*\* سیل اشک روانه ای که می‌پرس

داشت سیمرغ روح عین الله \*\*\* سوخته آشیانه ای که می‌پرس

داشت از داغ فاطمه بر لب \*\*\* همچو بلبل ترانه ای که می‌پرس

بعد زهرا علی خانه نشین \*\*\* داشت آه شبانه ای که می‌پرس

بود بر لوح خاطراتش نقش \*\*\* قصه تازیانه ای که می‌پرس

داشت از بهر راز دل کردن \*\*\* تربت مخفیانه ای که می‌پرس

روی دیوار خانه از زهرا \*\*\* بود او را نشانه ای که می‌پرس

داشت از کوچه شاهد عینی \*\*\* چون حسن ناز دانه ای که می‌پرس

غم و اندوه در دل زینب \*\*\* داشت در خانه خانه ای که می‌پرس

از حسینش چه گویمت که مدام \*\*\* داشت بر لب بهانه ای که می‌پرس

داشت کلثوم از غم محسین \*\*\* چهره غمگنانه ای که می‌پرس

گفت ژولیده در مقام علی \*\*\* غزل جاودانه ای که می‌پرس

نیست یارای نفس در سینه سینای من \*\*\* روز روشن تیره شد از آه جان فرسای من  
یوسف زهرایم و در کنج زندانم اسیر \*\*\* ظلم امروز است از آزادی فرادی من  
پای یوسف گر بدین زندان رسد جان می دهد \*\*\* گر ببیند گردن مجروح و ساق پای من  
آن چنان کاهید جسمم زیر زنجیر گران \*\*\* مانده مشت استخوانی از تن تنهای من  
تا کنم اظهار همدردی به زهرا مادرم \*\*\* جای ضرب تازیانه هست در اعضای من  
می زند مرغ دلم پر بهر دیدار رضا \*\*\* ترسم آید او ببیند هست خالی جای من  
یاد سیلی خوردن رخسار مادر می زند \*\*\* آتشی بر تار و پور و این دل شیدای من  
سیل خون دل بریزد روی دامانم چو مشع \*\*\* یاد آن پهلو شکسته دیده دریای من

کیستم من یوسف زندانی آل عبايم \*\*\* هفتمین مسند نشین از بعد ختم الانبیایم  
عصمت کبرای حق را زهره هفت آسمانم \*\*\* شرزه شیر بیشه عشق علی مرتضایم  
وارث صبر حسن آئینه حُسن جمیلیم \*\*\* چون حسین بن علی مست از می قالو بلایم  
در عبادت حافظ مشی و مرام عبادینم \*\*\* در اجابت رمز تأثیر دعا وقت دعایم  
صادق آل نبی وارث فقه و اصولم \*\*\* سینه سینای حق را من کلیم بی عصایم  
گر اسیر دست صیادم ولی آزاده مردم \*\*\* ضد ظلم و دشمن سر سخت هارون دغایم  
ناله شبگیر من کاری تر از شمشیر باشد \*\*\* با ستمگر در ستیز و با ستمکش هم نوایم  
آه سردم باعث گرمی قلب مؤمنان است \*\*\* مؤمنان را در مسیر عشقبازی رهنمایم  
خصم می ترسد کند آزاد و خود گردد اسیرم \*\*\* زانکه می داند که من فرمانده کل قوایم

عالم علم الهی همچنان بحر العلوم \*\*\* من کلید قفل اسرار علیٰ بابهایم

چهارده سال است در زندان به جرم عدل و دادم \*\*\* تا که گوشی نشنود بر نص آزادی صدایم

تا که جان دارم سر از خط الهی بر ندارم \*\*\* گر به زنجیر گران دشمن ببندد دست و پایم

گر زند سیلی برویم سندی شاهک چه با کی \*\*\* زانکه من مانند زهرا حامی حصن ولایم

گر کبود از تازیانه پیکرم شد شادمانم \*\*\* زانکه من همدرد زهرا مظهر شرم و حیایم

آخرین پیغام من بر رهروان حق چنین است \*\*\* از برای حفظ قرآن کُشته از زهر جفایم

شاعر ژولیده را بر گو بگوید بار دیگر \*\*\* من به جرم حرف حق گفتن به زندان بلایم

**«امام هفتم (علیه السلام)»**

ای مرا درس شهامت سر خط ایثار تو \*\*\* ای به صبر و استقامت صبر پرچمدار تو

ای طنین انداز گوش خلق بعد از قرن ها \*\*\* سوز قلب و نالهٔ بین در و دیوار تو

ص: 57

یوسف گم گشته خود را اگر خواهی بیا \*\*\* کنج زندان مانده ام در حسرت دیدار تو

دست و پایم بسته و بنشسته می خوانم نماز \*\*\* تا که از رونق نیفتد گرمی بازار تو

روزه خود را کنم افطار اما با لگد \*\*\* تا که یاد آرم ز میخ و سینه خونبار تو

میزند با تازیانه سندی شاهک مرا \*\*\* تا فراموشم نگردد صحنه پیکار تو

ماجرای کوچه یک بار دگر تکرار شد \*\*\* نیلی از سیلی رخم گردیده چون رخسار تو

### «دو بیتی ها»

به عشق یار می جاودانه باید خورد \*\*\* شراب تلخ ز دست زمانه باید خورد

پیام موسی جعفر به شیعیان این است \*\*\* برای خاطر دین تازیانه باید خورد

\*\*\*

گر تیر خصم بوسه زند چشم مست من \*\*\* نبود شکست گر که بیفتد دو دست من

ص: 58

آن دم که آب مشک بریزد بروی خاک \*\*\* گردد رقم به دفتر هستی شکست من

\*\*\*

### «زبان حال امام حسین (علیه السلام) با خواهرش زینب (سلام الله علیها)»

ای که از روز ولادت رنج بی مر دیده ای \*\*\* صبر کن چون داغ جانسوز پیمبر دیده ای

مهربان خواهر صبوری کن که دانم در جهان \*\*\* داغ روی داغ و غم از حد فزون تر دیده ای

چهار سالت بود کز بیداد آن بیدگر \*\*\* مادر پهلو شکسته پشت آن در دیده ای

تو نه تنها دیده ای رخسار سیلی خورده را \*\*\* تازیانه خوردن زهرای اطهر دیده ای

تو همان هستی که از شمشیر هنگام سحر \*\*\* تارک شیر خدا در خون شناور دیده ای

تو همان هستی که از زهر هلاهل نیمه شب \*\*\* در لگن لخت جگر را از برادر دیده ای

من که بهتر نیستم از جد و مام و باب خویش \*\*\* ای که پیش از من تن صد چاک اکبر دیده ای

ص: 59



صبر کن این کاروان را قافله سالار باش \*\*\* ای که داغ مرگ عباس دلاور دیده ای  
استقامت کن مکن زاری که پیش چشم من \*\*\* جسم قاسم را به سان لاله پرپر دیده ای  
این قدر از جام چشمت اشک در پایم مریز \*\*\* چون تو تیر کینه و حلقوم اصغر دیده ای

### «شام غریبان»

امشب شقایق ها به خاک و خون تپیدند \*\*\* از جان بریدند و به ملک جان رسیدند

امشب خدا جویان هوای عرش کردند \*\*\* با خون مسیر راه خود را فرش کردند

امشب عزیز فاطمه با جسم عریان \*\*\* افتاده پاره پاره بر خاک بیابان

امشب زمین کربلا دریای خون است \*\*\* آب فرات از خون اصغر لاله گون است

امشب رباب از دیده ترک خواب کرده \*\*\* از بهر اصغر دیده را پر آب کرده

امشب دل زینب به سینه می خروشد \*\*\* خون جگر بر اشک چشمش می فروشد

امشب کشد از خیمه ها آتش زبانه \*\*\* دشمن زند اهل حرم را تازیانه

امشب گلان باغ زهرا زرد گشتند \*\*\* از خیمه ها دور و بیابان گرد گشتند

امشب سکینه می خورد از شمر سیلی \*\*\* گردد چو زهرا صورتش از کینه نیلی

امشب سه ساله دختری گیرد بهانه \*\*\* از عمه می خواهد ز بابایش نشانه

امشب به مقتل مادری پهلو شکسته \*\*\* بالین بیسر پیکری تنها نشسته

### «غدیر خم»

در غدیر خم خدا اعجاز کرد \*\*\* تا در خم خانه اش را باز کرد

عقل کل را کرد پیر می فروش \*\*\* تا دهد حجاج را زان باده نوش

منبری آماده گردید از جهاز \*\*\* تا رود از شیب احمد بر فراز

دست او دست علی را برگرفت \*\*\* با علی جابر سر منبر گرفت

گشت منبر پای تا سر مست او \*\*\* بوسه زد دست خدا بر دست او

غنچه لب را محمد باز کرد \*\*\* بعد حمد حق سخن آغاز کرد

گفت ای مردم علی جان من است \*\*\* بهتر از جان جان جانان من است

این علی کاندر بر من جای اوست \*\*\* هر که را مولا منم مولای اوست

هر که او را دوست دارد بی گمان \*\*\* دوستش دارد خدای انس و جان

عادِ من عادا به وصف او رواست \*\*\* دشمن او دشمن ذات خداست

طبق فرمان خدای ذوالمنن \*\*\* جانشین من بود از بعد من

بی علی هر ادعایی باطل است \*\*\* هر که زد کوس خلافت جاهل است

بی علی اسلام نامی بیش نیست \*\*\* ادعا جز فکر خامی بیش نیست

خانه زاد خانه حق کیست او \*\*\* شرزه شیر بدر و خندق کیست او

آن چه حق می خواست از او خواست شد \*\*\* قامت اسلام از او راست شد

هل اتی در شأن او نازل شده \*\*\* ائما در وصف او واصل شده  
دلربا تر از نسیم است این علی \*\*\* چون صراط المستقیم این علی  
در خدا فانی الا هو شده \*\*\* توبه آدم قبول از او شده  
عالم بی روح را روح است او \*\*\* ناخدای کشتی نوح است او  
بر خلیل آتش از او گل می کند \*\*\* تا به ذات حق توکل می کند  
با نگاهش شاخه ها پُر بر شود \*\*\* در کف موسی عصا اژدر شود  
کسب دم از او مسیحا می کند \*\*\* با دم او مرده احیا می کند  
با علی بودن کمال بودن است \*\*\* بر مقام و قدر خود افزودن است  
با علی بودن اتم نعمت است \*\*\* چون علی حق را همای رحمت است  
هر که باشد بی علی بیچاره است \*\*\* سنگلاخی پر ز سنگ خاره است  
هر مسیری را هدایت لازم است \*\*\* هر هدایت را درایت لازم است

بی ولایت عقل انسان خسته است \*\*\* راه بر روی درایت بسته است  
بی ولایت را خلل دارد سرشت \*\*\* دوزخی کی می شود اهل بهشت

الفرض نازل به احمد شد به خم \*\*\* آیه الیوم اکملت لکم

از نبی از سوی حق تجلیل شد \*\*\* با ولایت دین او تکمیل شد

تا ولایت یافت در عالم قوام \*\*\* نعمت حق گشت بر امت تمام

تا که شیرین مصطفی را کام شد \*\*\* مرضی ذات خدا اسلام شد

شیعه تا دارد علی آزاده است \*\*\* در رهش با نقد جان آماده است

شیعه را ترسی ز نیش خار نیست \*\*\* بیمی از ترفند استکبار نیست

شیعه سدّ راه خصم جانی است \*\*\* ضد هر انگیزه شیطانی است

شیعه دلال سر بازار نیست \*\*\* دین فروش درهم و دینار نیست

شیعه فقرش تیر چشم اغنیاست \*\*\* چون حسابش از حساب او جداست

شیعه کارش خدمت مردم بود \*\*\* آشنای خلق و در خود گم بود

شیعه تان خود به مردم می دهد \*\*\* جو اگر خواهند گندم می دهد

شیعه خونخوار و جنایت پیشه نیست \*\*\* خون خلقش دائماً در شیشه نیست

شیعه اهل حيله و نیرنگ نیست \*\*\* با گرانی یار و هم آهنگ نیست

شیعه او از پلیدی عاری است \*\*\* مخلص فرمان ذات باری است

شیعه او بینوایان را نواست \*\*\* با نوای بینوایان آشناست

شیعه او پیرو آگاه اوست \*\*\* راه مولا در شریعت راه اوست

تا علی بر شیعه مولایی کند \*\*\* در دو دنیا شیعه آقایی کند

ص: 65

تو کیستی که می کند مدح تو را خدا علی \*\*\* گهی به نصّ انما گهی به هل اتی علی

تو کیستی که محترم حرم شد از ولادتت \*\*\* که کرده کعبه را خدا برای تو بنا علی

تو کیستی که دست تو گرفت در غدیر خم \*\*\* بهر معرفی تو خاتم الانبیا علی

تو کیستی که ز امر حق ز جانشینی تو شد \*\*\* اتم نعمت خدا بندگان عطا علی

تو کیستی که از تو شد کمال دین احمدی \*\*\* چه حکمتی نهفته در ولایت تو یا علی

تو کیستی که تو به حضرت آدم از تو شد \*\*\* به مهر مهر حب تو قبول کبریا علی

تو کیستی که نوح هم دست به دامن تو زد \*\*\* که شد ز خشم موج ها کشتی او رها علی

تو کیستی که آتش از سخاوت تو گل شد \*\*\* که جا به تخت گل کند خلیل مقتدا علی

تو کیستی که نیل را به عشق تو دو نیمه کرد \*\*\* کلیم را چو آشنا به آب شد عصا علی

تو کیسی که با دَمَت زنده کنی مسیح را \*\*\* که جان دهد به مردگان با دم جان فزا علی

فوق تصوّر بشر هست مقام و قدر تو \*\*\* بی به مقام و قدر تو نبرده جز خدا علی

حدوث را قدم تویی که حادث از تو شد عدم \*\*\* مگر به دست تو بود بقای ماسوا علی

خدا نئی ملک نئی بشر نئی تو پس که ای \*\*\* که مانده ام چو خوانمت در این جهان تو را علی

شکوه درک قدر تو ز سر ر بوده هوش ها \*\*\* که از بهای قدر تو شرم کند حیا علی

توراز ناشناخته برای خلق عالمی \*\*\* که از طفیل تو بود کون و مکان پیا علی

رسالت محمدی زنده شد از ولایت \*\*\* که بی ولای تو بود رسالتش فنا علی

اتم خوان نعمتی قسیم نار و جنتی \*\*\* چه مظهری چه آیتی بگو بگو به ما علی

بشر کجا و این همه قدر و مقام و منزلت \*\*\* تو کیستی که داده حق بر تو چنین بها علی

اگر مشیت خدا قضا به اقتضا کند \*\*\* نقش شود به دست تو مشیت قضا علی

گهی کشی به دوش خود تو مشک آب پیرزن \*\*\* گهی نهی تو در دهن یتیم را غذا علی



گهی سر جزا میان به روی دامت نهی \*\*\* گهی نگین خویش را دهی تو بر گدا علی  
گهی عقیل را دهی شرر به جای سیم و زر \*\*\* که بر حقوق دیگران نمی کنی جفا علی  
به یک نگاه مست تو من به خدا رسیده ام \*\*\* گوشه چشمی ار کنی بر من بینوا علی  
تورا به جان فاطمه بکن شفاعت از همه \*\*\* که حق به پاس تو کند حاجت ما روا علی  
بهشت بی ولای تو برای ما جهنم است \*\*\* جهنم از ولای تو بهشت جان فزا علی  
تا نرسی به داد من تا ندهی مراد من \*\*\* از کف خود نمی کنم دامن تورها علی

### «غدیر خم»

غدیر نقطه عطفی به وسعت دنیاست \*\*\* غدیر بهر ملل شور مجلس شورا است  
غدیر کنگره نشر عزّت دین است \*\*\* بزرگ فلسفه ساز عقوبت عقباست  
غدیر ناشر قاموس روح آزاد است \*\*\* که نص حکم رسالت بنام او امضا است

غدیر سلسله جنبان مکتب علویست \*\*\* کز او عصاره جهد پیمبران پیداست

غدیر مُهر اجابت به توبه آدم \*\*\* چنان که ساحل کشتی نوح در دریاست

غدیر باغ گل است از برای ابراهیم \*\*\* که محو وادی طورش هزارها موساست

غدیر مهبط وحی خدای لم یزلی است \*\*\* که از نسیم خوشش زنده حضرت عیاست

غدیر در خم خم خانه اش شراب طهور \*\*\* برای خلق جهان تا به حشر در میناست

غدیر جوشش می در خم ولای علی است \*\*\* که پیر باده فروشش پیمبر طاهاست

غدیر مرکز تفسیر کل قرآن است \*\*\* که آیه آیه شرح لیله اسراست

غدیر وجه کمال شریعت نبوی است \*\*\* اتم نعمت حق در تمام مافیهاست

غدیر برگ ثبات حقیقت شیعه است \*\*\* که مجد تاج گذاری حضرت مولاست

غدیر صفحه زرین دفتر هستی است \*\*\* که بهترین سند افتخار در دنیااست

غدیر ماحصل آیه اولی الا مراست \*\*\* که مزد پیرویش نصِ والٍ مَنْ والاست

غدیر پرده برانداز دشمنی ولی است \*\*\* که آشکار ز ایراد عادِمَنْ عاد است

غدیر سمبل آیات لیلۃ القدر است \*\*\* که قدر و مرتبه اش معنی من الاولی است

علیست آن که غدیرش به صفحه تاریخ \*\*\* به حکم محکم حق تا ابد جهان آراست

علیست آن که نماینده خدا به بشر \*\*\* به نص آیه قرآن پس از رسول خداست

علیست آن که قدم زد به خانه ای که در آن \*\*\* ندای أُخْرَجُی از بهر مریم عذراست

علیست آن که به معراج میزبان نبی \*\*\* ز باب فتح به فرمان خالق یکتاست

علیست آن که چنان شیر شرز به بی پروا \*\*\* علیه دشمن قرآن به عرصه هیجاست

علیست آن که ز عدلش بداد آمد ظلم \*\*\* چنان که هستی دونان همه به باد فناست

علیست آن که برایش ز سهم بیت المال \*\*\* حقوق غیر و برادر بدون استثناست

علیست آن که به شب ناشناس و برقع پوش \*\*\* به دلنوازی ایتم مهد عشق و صفاست

علیست شمس ولایت که پرتو نورش \*\*\* به رغم ظلمت شب شمع کلیه فقراست

علی سقینه لطف است در جوانمردی \*\*\* علی عصاره بخشش به وقت جود و سخاست

علی نهایت هستی است تا که هستی هست \*\*\* که هستی اش همه چون قطره هست و او دریاست

زبان ز گفتن اوصاف او بود عاجز \*\*\* قلم به وقت رقم در شگفت از معناست

ز قدر وصف علی می توان همین را گفت \*\*\* به شهر علم و در و باب یازده عیاست

بگو به شاعر ژولیده کز مقام علی \*\*\* همین بس است که شوهر به حضرت زهراست

### «کاروان»

کاروانی ز حرم سوی منا می آید \*\*\* کز نوای جرسش بانگ عزا می آید

آسمان خون دل از جام فلق می نوشد \*\*\* جامه سرخ بر اندام شفق می پوشد

ساربان شعر غم انگیز بلا می خواند \*\*\* قصه واقعه کربلا می خواند

کوفیان نیزه و شمشیر مهیا کردند \*\*\* حکم قتل پسر فاطمه امضا کردند

شامیان شعر جگرسوز عطش می خوانند \*\*\* جانب کربلا اسب حبش می رانند

حُر مهبای نبرد پسر فاطمه است \*\*\* لیک از عاقبت کار ورا واهمه است

زاده سعد به کف جام پر از می دارد \*\*\* به سرش حال و هوای سفر ری دارد

خنجر شمر چو دندان طمع تیز شده \*\*\* بهر قتل پسر فاطمه تجهیز شده

حرمه تیر سه شعبه به کمانش دارد \*\*\* که سنان تکیه به زوبین و سنانش دارد

کربلا خوان پذیرائی اش آماده بود \*\*\* میهمان بر سر خوانش شه و شهزاده بود

میهمان خون خدا و پسر خون خداست \*\*\* اشک آب است و غم و حسرت و اندوه و غذاست

تا بدانید که سدّی بر فحشاست نماز \*\*\* هدف از آمدن یوسف زهراست نماز

این سخن از پسر فاطمه موصوف بود \*\*\* نهی از منکر او امر به معروف بود

تا که نخل هدفش بهر بشر بر بدهد \*\*\* حاضر است از دل و جان در بر او سر بدهد

اکبر آورده که قربانی اسلام کند \*\*\* زیر و رو کاخ معاویه بدنام کند

قاسم آورده شهید ره محبوب شود \*\*\* تشنه لب زیر سُم اسب لگدکوب شود

تا حرم را به صف کربلا پاس دهد \*\*\* علم فتح و ظفر در کف عباس دهد

تا که آوازه اسلام جهانگیر کند \*\*\* طفل شش ماهه خود را هدف تیر کند

## «عطش»

در تن اهل حرم از تشنه کامی تاب نیست \*\*\* از سر شب تا سحر در چشم زینب خواب نیست

کربلا دریای خون است و در این دریای خون \*\*\* ساحلی بر کشتی افتاده در گرداب نیست

با وجودی که دو نهر آب سوسو می زند \*\*\* غیر خوناب جگر در ساغر مهتاب نیست

سفره رنگین و سنان تیز و خنجر میزبان \*\*\* میهمان لب تشنه آب است اما آب نیست

مشک ها خالی ز آب و دست آب آور جدا \*\*\* کودکان را از عطش دیگر توان و تاب نیست

جرعه نوشان شهادت مست و ساقی تشنه لب \*\*\* مانده تنها و صدایی زان همه اصحاب نیست

شیر خوارش تا صدای غربت بابا شنید \*\*\* گفت با خود وقت یاری هست وقت خواب نیست  
ای پدر دریاب اصغر را که از سوز عطش \*\*\* مادرش را شیر و در ساغر شراب ناب نیست  
تا کنی اتمام حجت جرعه آبی طلب \*\*\* گرچه رحمی در دل این بی حیا قصاب نیست  
دوست دارم حرمله با تیر سیرآبم کند \*\*\* غیر از این دیگر کلیدی بهر فتح باب نیست  
نوکری ننگ است اما نوکری کن بر حسین \*\*\* چون به غیر از او در این عالم کسی ارباب نیست  
شاعر ژولیده را برگو بگوید دم بدم \*\*\* در تن اهل حرم از تشنه کامی تاب نیست

### «مناجات امام حسین (علیه السلام)»

الهی عاشقم کن شرح شهر باورش با من \*\*\* حسنیّت را پذیرا شو جهاد دیگرش با من  
تو گفتی ترک هستی کن ز هستی چشم پوشیدم \*\*\* تو توفیق شهادت را بده ترک سرش با من  
تو گفتی اهل بیت را بیاور با خود آوردم \*\*\* تو یاری کن مرا بر یاری دین یاورش با من

تو گفتمی در کتاب عشق ما آغاز و پایانی است \*\*\* تو فتح باب کن اول پیام آخرش با من  
اگر نسل جوان را رهبری فرزانه می خواهی \*\*\* بکن آماده سنگر را علی اکبرش با من  
اگر قاسم رود میدان حسن دلشاد می گردد \*\*\* تو قاسم را مهیا کن جواب مادرش با من  
گر اسباب شفاعت دست عباسم شود فردا \*\*\* جدا گردد دو دست او شکوه محشرش با من  
اگر با خون اصغر باغ دین آباد می گردد \*\*\* مرا کن باغبان خون گلوی اصغرش با من  
به مرگ سرخ من گر دین احمد زنده می گردد \*\*\* اگر خنجر کشد شمر ستمگر حنجرش با من  
اگر چشم طمع دارد به مقتل ساریان از من \*\*\* همانند علی بخشیدن انگشترش با من  
اگر مانند زهرا نیلگون رخساره ای باید \*\*\* برای خوردن سیلی سه ساله دخترش با من  
اگر از چوبه محمل سر بشکسته می خواهی \*\*\* سرم را زینت نی کن سر سوداگرش با من  
من ژولیده می گویم حسین بن علی گفتا \*\*\* الهی عاشقم کن فتح شهر باورش با من



## «عاشورا (حضرت علی اکبر)»

روز عاشورا که جنگ آغاز شد \*\*\* قفل درهای سعادت باز شد

جرعه نوشان قطعه قطعه چاک چاک \*\*\* غرقه در خون بود نقش روی خاک

چون شدند اصحاب نام آور شهید \*\*\* نوبت جانبازی اکبر رسید

اشبه الناس رسول ممتحن \*\*\* محرم حق گشت و احرامش کفن

با ادب آمد ولی چون شیر نر \*\*\* خم شد و زد بوسه بر دست پدر

گفت ای بابا کفن پوش توام \*\*\* من غلام حلقه در گوش توام

اکبرت سرمست و شیدایی شده \*\*\* چون ز سر تا پا تماشایی شده

عمه بهرم باده در پیمانہ کرد \*\*\* گیسوانم از محبت شانه کرد

مواهرم اشک شهادت ریخته \*\*\* تیغ را بر گردنم آویخته

رحمتی بر من کن ای آزاد مرد \*\*\* گشته ام آماده از بهر نبرد  
اذن جنگم ده سرافرازی کنم \*\*\* نقد جان را گوی این بازی کنم  
مرگ من خود هست اکسیر حیات \*\*\* احتیاجی نیست بر آب فرات  
تشنه ام من تشنه آزادی ام \*\*\* در جهان نسل جوان را هادی ام  
در ره حق ترک سر خواهم نمود \*\*\* معجز شق القمر خواهم نمود  
پور زهرالعل لب را باز کرد \*\*\* با علی این سان سخن آغاز کرد  
سوی میدان شو که شیدایت کنم \*\*\* رو خرامان تا تماشایت کنم  
دوست دارم غرقه در خون بینمت \*\*\* در خدای خویش مفتون بینمت  
این بگفت و بوسه زد بر روی او \*\*\* تا ببیند قدرت بازوی او  
حمله ور گردید اکبر بر سپاه \*\*\* کرد روز خصم را شام سیاه  
حیدرآسا هر طرف می تاخت او \*\*\* پشته ها از کشته ها می ساخت او

شدت گرما امانش را گرفت \*\*\* تشنگی تاب و توانش را گرفت  
تا که از سوز عطش بی تاب شد \*\*\* ترک میدان کرد و سوی باب شد  
گفت بابا تشنه ام آبم بده \*\*\* جرعه ای از آن می نابم بده  
پیر گفتش ای مرا آرام جان \*\*\* پیش آی و نه زبانت در دهان  
تا زبانش در دهان باب شد \*\*\* سوخت همچون شمع و جسمش آب شد  
دید بابایش ازو تشنه تر است \*\*\* بر لب آبی که مهر مادر است  
خواست از جا اشک بابا پاک کرد \*\*\* عمه اش از غم گریبان چاک کرد  
حمله ور شد بر سپاه کوفیان \*\*\* کز عدو برخاست بانگ الامان  
ناگهان از تیغ یک خصم پلید \*\*\* چون علی فرق علی اکبر درید  
گفت ای بابا به فریادم برس \*\*\* کز نفس افتادم از روی فرس  
تا صدای اکبر خود را شنید \*\*\* یوسف زهرا سپند آسا پرید

جرعه نوش ساغر بزم الست \*\*\* بر سر نعش علی اکبر نشست

لاله اش را دید پرپر روی خاک \*\*\* قطعه قطعه ریز ریز و چاک چاک

داد از کف طاقت و از پافتاد \*\*\* صورتش بر صورت اکبر نهاد

گفت بابا ترک خواب ناز کن \*\*\* من حسینم دیده خود باز کن

بی تو بهرم زندگی بی رنگ شد \*\*\* عرصه دنیا برایم تنگ شد

این بگفت و از سخن خاموش شد \*\*\* روی نعش اکبرش بیهوش شد

خواهرش زینب اگر آن جا نبود \*\*\* بر سر نعش علی جان داده بود

### «شهیدان»

ای شهیدان وطن پر لاله گلزار شماس است \*\*\* چهره سرخ شفق مرآت رخسار شماس است

ملک ایران گشته داغستان از فرط داغتان \*\*\* ملت بیدار دل مدیون ایثار شماس است

رونق بازار هستی را بدون شک شکست \*\*\* پس که گرم و با صفا گرمی بازار شماس است

آن قدر زیبا بود عکس جهان آریتان \*\*\* کز دل و جان یوسف کنعان خریدار شماس است

ای بخون غلتیدگان جبهه قرآن و دین \*\*\* راضی و خشنود ذات حق ز پیکار شماس است

خلق مشتاق بهشتند و بهشت جاودان \*\*\* با هزاران آرزو مشتاق دیدار شماس است

هر و جب از خاک ایران کربلای دیگری است \*\*\* چون که مهدی رهبر بیدار و هشیار شماس است

غرب مات و شرق حیران و جهانی در شگفت \*\*\* از شکوه همت و ایثار پر بار شماس است

**«امام حسین (علیه السلام)»**

الا ای سینه سرخان مهاجر \*\*\* کبوترهای خونین بال نادر

ز جا خیزید خیزش را سخن هاست \*\*\* حقیقت در جهان تنهای تنهاست

ز جا خیزید و جان بر کف بگیرید \*\*\* مکان در سرزمین تف بگیرید

ص: 80

محرم را حلول ماه آمد \*\*\* جهان جان ز گرد راه آمد  
محرم ماه خون ماه پیام است \*\*\* محرم خود قعودی در قیام است  
زمین کربلا چشم انتظار است \*\*\* مهیا بهر استقبال یار است  
فرشته در حصار اهرمن هاست \*\*\* حسین فاطمه تنهای تنهاست  
ز خون پیمانه ها لبریز کردند \*\*\* به قتلش تیغ ها را تیز کردند  
سپاه کوفه فکر خام دارد \*\*\* هوای جنگ با اسلام دارد  
شما ای راهبان خطه نور \*\*\* خدا جویان خط سرخ عاشور  
به خون یک بار دیگر رخ بشوئید \*\*\* به هل من ناصرش پاسخ بگوئید  
اجل پر می برایش جام کرده \*\*\* مهیا در رهش صد دام کرده  
حسین وزیر بار زور هیهات \*\*\* قیاس تیرگی با نور هیهات  
حسین آئینه دار عشقبازی است \*\*\* که عشق بی حسین عشق مجازی است

علی اکبرش تکبیر گوید \*\*\* که بر او آفرین شمشیر گوید

جواب مرگ از قاسم بر آید \*\*\* که او را از عسل شیرین تر آید

بدست خود علم عباس دارد \*\*\* علم را دست غیرت پاس دارد

نصیب شیر خوارش تیر گردید \*\*\* که خون پیروز بر شمشیر گردید

به خون سرخ اصغر باد تقدیس \*\*\* بیا در مکتب او نام بنویس

### «ندای عشق»

ندا رسید به خون خدا خدا این جاست \*\*\* کسی که خون تو را هست خون بها این جاست

به عهد خوش بیندیش و شهد جام بلا \*\*\* وفا به پای بلا کن که کربلا این جاست

بقاء مکتب توحید هدیه می خواهد \*\*\* بیار هدیه که مقبول کبریا این جاست

رسالت نبوی را قیام تو شرط است \*\*\* که با اقامه قد قامتت بقا این جاست

ص: 82

ولایت علوی بی تو نخل بی بار است \*\*\* بیا که مرکز تبلیغ انما این جاست  
اگر خلیل خدا ذبح گوسفندی کرد \*\*\* برای ذبح تو گوید خدا منا این جاست  
بگو به زینب خود وقت آزمون تو شد \*\*\* که سرزمین بلاخیز نینوا این جاست  
مصائبی که تو خواهر در این زمین بینی \*\*\* ندیده دیده گیتی بیا بیا این جاست  
همان مکان مقدس که می زند اکبر \*\*\* به پیش چشم حسین تو دست و پا این جاست  
بزرگ مسلخ عالم که پیکر قاسم \*\*\* ز سم اسب شود همچو توتیا این جاست  
شریعه ای که زند آب موج و بر لب آب \*\*\* شود دو دست علمدار من جدا این جاست  
همان مکان که کند شیر خواره ام معراج \*\*\* به تیر حرمله تا عرش کبریا این جاست  
بزرگ کنگره امتحان برای حسین \*\*\* به وقت دادن سر در خط رضا این جاست  
همان مکان که خبر داد از وقایع آن \*\*\* به مادرم ز وفا الانبیا این جاست  
همان مکان که سرم را به جای دادن آب \*\*\* جدا ز کینه کند شمر از قفا این جاست



همان مکان که سرم بر فراز نیزه و تو \*\*\* کنی به حنجر خونین لب آشنا این جاست

همان مکان که همانند مادرم زهرا \*\*\* به تازیانه زند خصم دون تو را این جاست

همان مکان که شود از اصابت سیلی \*\*\* رخ سه ساله من نیلی از جفا این جاست

### «نامردها»

کربلا، گشتند با هم هم صدا نامردها \*\*\* بر علیه نهضت خون خدا نامردها

آب را بستند و سوزاندند از داغ عطش \*\*\* لاله های باغ ختم الانبیا نامردها

خون هفتاد و دو تن را ریختند و سوختند \*\*\* زین ستم قلب علی مرتضی نامردها

معجز شق القمر کردند از تیغ ستم \*\*\* با شکاف فرق اکبر در منا نامردها

توتیا کردند جسم قاسم ناشاد را \*\*\* زیر سم اسب ها در کربلا نامردها

تشنه لب بین دو نهر آب کردند از جفا \*\*\* دست عباس دلاور را جدا نامردها

کودک شش ماهه را دادند آب خوشگوار \*\*\* جای شیر از ناوک تیر بلا نامردها  
زینت دوش نبی را پیش چشم مادرش \*\*\* ظالمانه سر بریدند از قفا نامردها  
اکتفا بر این نکردند و سرش از راه کین \*\*\* زیب نی کردند تا شام بلا نامردها  
خیمه ها را چون در دار الولا آتش زدند \*\*\* باز هم بر این نکردند اکتفا نامردها  
ریسمان بستند بر دستان آل بوتراب \*\*\* داد از بی رحمی این بی وفا نامردها  
بر رخ طفلی سه ساله همچو زهرا می زدند \*\*\* مَهر نیلی را به سیلی از جفا نامردها  
مردها رفتند در میخانه دارالبقا \*\*\* باز هم ماندند در دار فنا نامردها

### «ولایت»

راویان بر ما روایت می کنند \*\*\* خاصه تبلیغ ولایت می کنند  
از ولایت زاده شد حرف نخست \*\*\* نادرستی ها ز حرفش شد درست

از ولایت خلق شد شکر و سپاس \*\*\* چون ولایت هست هستی را اساس

از ولایت آب و گل آدم شده \*\*\* خاتمیت ختم بر خاتم شده

از ولایت زهر شکر می شود \*\*\* نیش نوش و قطره گوهر می شود

از ولایت سنگ گردد درّ ناب \*\*\* ذره بنشیند به جای آفتاب

قبل از آدم شد ولایت منجلی \*\*\* در لباس نور با اسم علی

چون ولایت بر علی دارد خدا \*\*\* این ولایت را علی دارد به ما

او ولایت کعبه زایشگاه شد \*\*\* روشن از نور ولی الله شد

از ولایت نعمت حق شد تمام \*\*\* بعد احمد شد علی بر ما امام

از ولایت نازل از حق شد به خم \*\*\* آیه الیوم اکملت لکم

از ولایت فاطمه امضا گرفت \*\*\* تا که صلح مجتبی معنا گرفت

از ولایت شب اسیر نور شد \*\*\* جاودانه نهضت عاشور شد

ای مسلمانان مسلمانی کجاست \*\*\* نغمه های ضد شیطانی کجاست

ناخدایان بی خدا گردیده اند \*\*\* پیرو دیو هوا گردیده اند

هر که بهر خویش سازی می زند \*\*\* سینه بهر امتیازی می زند

جای دین دینار فرمان می دهد \*\*\* دیو استعمار جولان می دهد

تا درد این گله را مانند گرگ \*\*\* در کمین ماست شیطان بزرگ

ای مسلمان عاقل و هشیار باش \*\*\* آگه از ترفند استکبار باش

زنگی شب در کمین ما و توست \*\*\* در پی تاراج دین ما و توست

دین تو مجموع دست آورده است \*\*\* نوشداروی تمام دردهاست

مکتب اسلام نافرجام نیست \*\*\* هیچ دینی بهتر از اسلام نیست

لحظه ای در دین خود تحقیق کن \*\*\* نیک را از جمع بد تفریق کن

عقل دور اندیش را کن یار خویش \*\*\* تا شناسی گرگ را در جلد میش

تا علی داری برای داوری \*\*\* سر مکن خم پیش موسی اشعری  
تا ولایت هست افتد از خواص \*\*\* حيله و تزویر و مکر عمر عاص  
تا ولایت هست عزت زنده است \*\*\* تا که عزت هست امت زنده است  
تا که باشد پرچم مولا بلند \*\*\* مکتب ما را نمی باشد گزند  
گر تو را خطی بجز توحید نیست \*\*\* بی ولایت مورد تأیید نیست  
مکتب اسلام فرهنگش غنی است \*\*\* آن هم آن مکتب که مولایش علیست  
مکتب ما از منتهای جداست \*\*\* چون تداوم بخش راه انبیاست  
مکتب ما مکتب آزادی است \*\*\* خط و مشی اش ضد استبدادی است  
مکتب ما هست معیارش عمل \*\*\* چون عمل از زهر می سازد عسل  
مکتب ما علم را باشد قلم \*\*\* تا که گردد قامت داشتن علم  
مکتب ما مکتب سازندگی است \*\*\* محور سازندگی اش بندگی است

مکتب ما خوب می خواهد نه زشت \*\*\* دوزخی را می کند اهل بهشت

عیب و نقصی نیست او را در زمین \*\*\* عیب گردیدی بجو در خویشتن

هر چه گوید پخته هست و خام نیست \*\*\* عیب از ما هست و از اسلام نیست

سیل تهمت گر که گردد رهسپار \*\*\* دامن یوسف نگردد لکه دار

اف بر آن هایی که سنگ تفرقه \*\*\* بهر زر انداختند در جامعه

### «ولایت»

خدا را هیچ میدانی ولی کیست \*\*\* علی هست و کسی غیر از علی نیست

علی بانی خلق نه فلک بود \*\*\* نمکدان الهی را نمک بود

علی شهکار کلک لایزالی است \*\*\* اولی الامر به حق مولی الموالی است

علی آئینه حسن جمیل است \*\*\* کمین شاگرد درشش جبرئیل است

ص: 89

علی میزان کل عدل و داد است \*\*\* علی بیت خدا را خانه زاد است

علی جان است و عالم جسم بی جان \*\*\* علی شمع است و جان پروانه آن

علی همگام معراج نبی بود \*\*\* پذیرایی احمد با علی بود

علی سحر نبی کفو بتول است \*\*\* که از او توبه آدم قبول است

علی بر کشتی نوح است ساحل \*\*\* که از او دین احمد گشت کامل

علی بر آتش نمرود شد گل \*\*\* شد ابراهیم را وصل توسل

علی اعجاز موسی را نشانی است \*\*\* خدا را او ندای لن ترانی است

علی باشد شکوه اسم اعظم \*\*\* که عیسی از دمش شد صاحب دم

علی انگشتر و خاتم نگین است \*\*\* نبی علم و علی علم الیقین است

علی بر اهل اتی تایید کرده \*\*\* ز اکرامش خدا تمجید کرده

علی انگشتر خود بر گدا داد \*\*\* که داد وصف او را انما داد

نبی علم علی باشد در علم \*\*\* نبی نخل و علی برگ و بر علم

علی شعر بلند عشقبازی است \*\*\* یگانه سردار سرفرازی است

علی انسان کامل در وجود است \*\*\* شکوه سجده در عین سجود است

علی شیرازه قاموس هستی است \*\*\* شکوه همت یکتاپرستی است

علی باقی است تا باقی است هستی \*\*\* علی ساقی است تا باقی است مستی

به احمد از احد شد وحی نازل \*\*\* رسالت بی ولایت نیست کامل

قبولی ولایت فیض عام است \*\*\* علی چون فیض شد نعمت تمام است

علی عین خدا هست و خدا نیست \*\*\* به هر جا حق بود از حق جدا نیست

ولی با این همه قدر و جلالت \*\*\* علی شد کشته از فرط عدالت

سحرگاهان به دست زنگی مست \*\*\* ز پا افتاد ساقی جام بشکست

همان دستی که زهرا را کتک زد \*\*\* شرر بر خرمن باغ فدک زد



همان دستی که می زد جابرانه \*\*\* به زهرای عزیزش تازیانه  
خوارج گرد یکدیگر نشستند \*\*\* کمر بر کشتن اسلام بستند  
ضلالت را برای خود خریدند \*\*\* عدالت را به خاک و خون کشیدند  
نوای عشق را خاموش کردند \*\*\* شرنگ غم به جام نوش کردند  
ولایت را به زیر پا نهادند \*\*\* در دوزخ به روی خود گشادند  
سخاوت را به شهر غم کشاندند \*\*\* یتیمان را به خاک غم نشانند  
عدالت را به زیر خاک کردند \*\*\* فضیلت را گریبان چاک کردند  
شب است و آسمان را غم گرفته \*\*\* عروس شهر شب ماتم گرفته  
ملک در عرش کارش سوگواری است \*\*\* بلور اشکشان از دیده جاری است  
به جنت بزم ماتم چیده آدم \*\*\* به تن رخت سیه پوشیده آدم  
ز جام دیده چیده عقد گوهر \*\*\* به سوگ ناخدا نوح پیمبر

خلیل از دست غم ساغر گرفته \*\*\* عزای ساقی کوثر گرفته

کلیم از ماتمش تنها نشسته \*\*\* به روی فرشی از غم ها نشسته

نهاده سر به روی زانوی غم \*\*\* به سوگ مرتضی عیسی بن مریم

### «میلاذ یه حضرت زینب (سلام الله علیها)»

آن شب مدینه خنده زنان ناز می فروخت \*\*\* گلبوسه می خرید ولی باز می فروخت

آن شب فضا ستاره به تصویر می کشید \*\*\* عکسی ز ماه خامه تقدیر می کشید

آن شب به لاله گفت شقایق بهار شد \*\*\* از مقدم بهار جهان لاله زار شد

آن شب به یاسمن گل مریم پیام داد \*\*\* سوسن به دست یاس صمیمانه جام داد

آن شب به کوچه های مدینه صفا نشست \*\*\* سیمرخ بخت بر سر بام دعا نشست

آن شب طلوع فجر به مولا نوید داد \*\*\* بر او نوید آمدن روز عید داد

آن شب شراب عشق به ساغر نشسته بود \*\*\* ساقی کنار بستر کوثر نشسته بود  
آن شب به روی فاطمه وا شد دری دگر \*\*\* شد جلوه گر ز دامن او اختری دگر  
آن شب امین وحی به احمد سلام کرد \*\*\* بعد از سلام آگهش از این پیام کرد  
کای یکه تاز عالم هستی مبارکست \*\*\* امشب که شام شأن نزول تبارک است  
امشب خدا به فاطمه ات داده دختری \*\*\* دختر مگو به مرتبه زهرای دیگری  
زینده بهر او ز خدا نام زینب است \*\*\* زیرا که عشق تشنه لب جام زینب است  
او را ببوس بوسه او مهر آبروست \*\*\* نقش لبش همایشی از بوسه گلوست  
او شاهکار خامه گلپیز سرمدی است \*\*\* آئینه دار مکتب ناب محمدی است  
نقش ورا به رنگ بلا من کشیده ام \*\*\* او را برای خون خدا آفریده ام  
قنடைه اش گرفت نبی تا که روی دست \*\*\* از آبشار دیده او گل به گل نشست  
از بهر درک قیمت فیض حضور اشک \*\*\* از جام دیده ریخت به دستش بلور اشک

زینب به روی دست علی اشک می فروخت \*\*\* با اشک خود به مادر خود رشک می فروخت

او را حسن گرفت ولی باز گریه کرد \*\*\* کز گریه اش رسول سرفراز گریه کرد

آمد حسین بر رخ او فتح باب شد \*\*\* از دیدگان زینب او ترک خواب شد

در حیرتم چه گفت برادر به خواهرش \*\*\* کز گریه شد خموش بدست برادرش

محو خدای عشق شد و عشق زنده شد \*\*\* از فیض عشق گریه مبدل به خنده شد

زینب که بود رحمتی از لطف سرمدی \*\*\* گلوآزه ای ز گلبن ناب محمدی

زینب که بود دختر بی باک بو تراب \*\*\* زینت فزای دامن قدرت نمای باب

زینب که بود عالمه بی معلمه \*\*\* پرورده ای ز دامن پر مهر فاطمه

زینب که بود ماحصل صبر روزگار \*\*\* آئینه دار عصمت و ناموس کردگار

زینب که بود گوهر گنجینه عفف \*\*\* تیر و کمان خاتمه عشق را هدف

زینب که بود شیر زن بیشه سخن \*\*\* فرمانروای مقتدر قلب مرد و زن

زینب که بود نادره سنگر حجاب \*\*\* شمعی که کسب نور از او کرده آفتاب

زینب شکوه مکتب دین پیمبر است \*\*\* تفسیر نص کوثر و همتای مادر است

زینب به حکم عقل به نسوان یگانه است \*\*\* نامش به لوح سبز زمان جاودانه است

زینب یگانه سینه سپر در بر غم است \*\*\* آن سان که غم ز همت او قامش خم است

زینب برای مرده دلان آب زندگی است \*\*\* معنای شعر قاف بلندای بندگی است

زینب سر آمد همه در جانفشانی است \*\*\* شایسته مدال از این قهرمانی است

مولا علی که روح نماز از طلوع اوست \*\*\* زینب قیام متصل بر رکوع اوست

زهرا که از برای نبی جای مادر است \*\*\* زینب به ام اب به خدا پاک دختر است

زینب شکوه دامن پر مهر مرتضی است \*\*\* زینب غذای سفره خونین کربلاست

بر کوچه باغ خاطره اش از خزان باغ \*\*\* در سینه اش نشانده زمان داغ روی داغ

او دیده داغ مادر پهلو شکسته را \*\*\* روی کبود و سینه در خون نشسته را

او خوانده در عزای پدر این قصیده را \*\*\* شرح فراق و نوحه فرق دریده را  
آتش زند حسن به دل او اشاره اش \*\*\* آن هم نظاره بر جگر پاره پاره اش  
او دیده در زمانه به پهنای روزگار \*\*\* غم روی غم بدشت بلا با دلی نزار  
او هم عنان قافله سالار کربلاست \*\*\* او نوحه خوان ناله جانسوز نینواست  
او چیده خوان سرخ جهاد و عقیده را \*\*\* او دیده داغ لاله در خون تپیده را  
او سینه چاک داغ جگر سوز اکبر است \*\*\* مرثیه خوان تعزیه شش برادر است  
او دیده داغ اصغر و حلق دریده را \*\*\* جسم به خون تپیده و رأس بریده را

ص: 97

ز قیل و قال دو عالم همین مقالم بس \*\*\* که از عنایت حق نوکری آلم بس  
کمال هر که به حُسن است و حشمت و زر و مال \*\*\* گدای عشق علیم همین کمالم بس  
به نان خشک بسازم که از مناعت طبع \*\*\* ز خوان رزق رسد روزی حلالم بس  
ز دام کس نخورم دانه ای که آزادم \*\*\* که بر اسارت من وصف خط و خالم بس  
کنار برکه چشم نشسته تشنه خیال \*\*\* برای رفع عطش ساغر وصالم بس  
مرا به ساقی و میخانه احتیاجی نیست \*\*\* که بهر مستی من نشئه خیالم بس  
به کوچه باغ دلم فکر دیگران گم شد \*\*\* که حَظّ دیدن آن یار ایده آلم بس  
غلام حلقه بگوش علی و آل شدم \*\*\* ز فیض عالم هستی همین مدالم بس  
بهشت را چه کنم چون بهشت من مهدی است \*\*\* به ناز طرفه کلاهی گل جمالم بس  
شعار شاعر ژولیده در جهان این است \*\*\* ز مال هر دو جهان نوکری آلم بس

هر شب کنار قبرت آیم به آه و زاری \*\*\* سیلاب اشک سازم از جام دیده جاری  
هستی من تو بودی کز دست من گرفتند \*\*\* دست تهی چه سازم داد از غم ندادی  
از سوز سینه تو ای سینه چاک عصمت \*\*\* مسمار درب خانه مانده است یادگاری  
از بس به خانه دل غم روی غم نشسته \*\*\* از ازدحام ماتم شادی شده فراری  
پهلوی شکسته رفتی من دل شکسته ماندم \*\*\* گردیده خانه من کانون بی قراری  
گیرد حسینت از من هر شب تو را بهانه \*\*\* خواند حسن برایت اشعار سوگواری  
کلثوم دل شکسته گوید به خانه برگرد \*\*\* گویی که دوست مادر دیگر مرا نداری  
ای صد هزار مریم شاگرد مکتب تو \*\*\* از بهر زینب تو سخت است خانه داری



رمز و ثبات حمد و ثنای خدا علیست \*\*\* آئینه تمام نمای خدا علیست

نام خدا علی است که داده است بر علی \*\*\* نبود علی خدا که ولای خدا علی است

مهمان نبی به عرش شد و دید میزبان \*\*\* در کسوت جلال به جای خدا علیست

آن چه بر عرش گفت خدا با رسول خویش \*\*\* احمد شنید و گفت خدای خدا علیست

مُهر قبول توبه آدم، نزد خدا \*\*\* آن کس که کرد جلب رضای خدا علیست

از موج خیز حادثه تا ساحل نجات \*\*\* از بهر نوح راه گشای خدا علیست

بر تخت گل نشست خلیل و به خنده گفت \*\*\* الحق که عشق و سوز و صفای خدا علیست

موسی عصا به نیل زد و نیل را شکافت \*\*\* اعجاز آن عصا به ندای خدا علیست

عظم رمیم از دم عیسی گرفت جان \*\*\* آن دم که بود راز بقای خدا علیست

بیهوده خضر در پی آب حیات رفت \*\*\* آب بقا و سحر سخای خدا علیست  
یونس به بطن حوت رها شد به خویش گفت \*\*\* تنها کلید دفع بلای خدا علیست  
بخشد نگین پادشهی بر گدا ولی \*\*\* تنها گدای عشق برای خدا علیست  
ابلاغ شد به ختم رسولان بگو به خلق \*\*\* اکمال دین واصل رضای خدا علیست  
روزی رسان خداست ولی اکمل نعم \*\*\* در خوان بی کران عطای خدا علیست  
شد خانه زاد خانه حق و رسول گفت \*\*\* تنها هدف ز طوف بنای خدا علیست

ص: 101

ای یا پشت پرده غیبت نهانیم \*\*\* من عاشقم بگو به کجا می دوانیم  
افکنده ای که گردن من ریسمان عشق \*\*\* دنبال خویشتن به کجا می کشانیم  
ای یوسفی که یوسف کنعان اسیر تُست \*\*\* برگو به وصل خویش تو کی می رسانیم  
مجنون صفت به دشت جنون در بدر شدم \*\*\* دیوانه تو هستم و صاحب زمانیم  
تنها نه من به دام غمت گشته ام اسیر \*\*\* من یک تن از هزار در این دهر فانیم  
زهرآ نشسته منتظرت ای شکوه عشق \*\*\* گوید بیا بگیر تو داد جوانیم  
ای دادخواه فاطمه پا در رکاب کُن \*\*\* من قبر بینشان و تو هستی نشانیم  
مظلومه ام که در ره مظلومی علی \*\*\* پهلو شکسته از اثر ظلم ثانیم  
در کوچه ای که دست حسن بود دست من \*\*\* سیلی کبود کرد رخ ارغوانیم  
خون می چکد ز سینه مجروح من بیا \*\*\* بی تو هنوز خسته دل از ناتوانیم  
ژولیده شو خموش که زهرا به گریه گفت \*\*\* من آن گلم که کرده نبی باغبانیم

## «دویتی ها»

خدا را بهر هر خط کاتبی هست \*\*\* که پشت پرده یار غایبی هست  
جهان شیعه همچون گله و گرگ \*\*\* نمی داند که ما را صاحبی هست

\*\*\*

هر که ز روی معرفت زیارت رضا کند \*\*\* ز نعمت زیارتش زیارت خدا کند  
بین مقام زائرش که از طواف قبر او \*\*\* ثواب صد هزار حج خدا به او عطا کند

\*\*\*

سعی کن زائر دلخسته این در گردی \*\*\* در یم رحمت حق پاک و مطهر گردی  
دست خالی به بر حجت حق آمده ای \*\*\* رو سیاهی است اگر دست تهی برگردی

\*\*\*

قلب مؤمن این حقیقت را گواهی می دهد \*\*\* لطف حق ما را نجات از رو سیاهی می دهد  
با خلوص دل اگر آبی به پابوس رضا \*\*\* مزد اخلاص تو را هر چه که خواهی می دهد

\*\*\*

## «حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»

ای که رخ از ما نهران در طور سینا کرده ای \*\*\* طور را آکنده از فریاد موسی کرده ای  
در کتاب خاطراتم شعر هجران شد رقم \*\*\* بس که از بهر وصال امروز و فردا کرده ای  
تو به پیش دیده ما را چشم دیدار تو نیست \*\*\* گوشه چشمی که صدها چشم بینا کرده ای  
یوسف صد یوسف مصرت بود چشم انتظار \*\*\* این چه غوغایی است در دل ها تو بر پا کرده ای  
قصه حُسن تو را نازم که حتی در حجاب \*\*\* صد هزاران دیده را محو تماشا کرده ای  
کن شتابی ای طلوع مطلع الفجر خدا \*\*\* کز فراق تو روز ما را شام یلدا کرده ای  
هر چه گردیدیم قبر مادرت پیدا نشد \*\*\* خرم آن روزی که گویندم تو پیدا کرده ای  
گر بگیری انتقام محسن شش ماهه را \*\*\* قلب ما را شاد از لبخند زهرا کرده ای

حال ما را از غم تنهایی مولا پیرس \*\*\* شرح مظلومی مولا را تو از زهرا پیرس  
من نمی گویم که سیلی با رخ زهرا چه کرد \*\*\* این روایت را برو از مجتبی تنها پیرس  
در شکست و پشت در هم سینه و پهلو شکست \*\*\* شرح آن را زان جنایتکار بی پروا پیرس  
دو جنایت پشت در رخ داد راز قتل را \*\*\* از کنیزش فضّه یا از زینب کبری پیرس  
ماجرای تازیانه خوردن دخت رسول \*\*\* از علی دست بسته در کف اعدا پیرس  
آن چه آمد بر سر زهرا و فرزندان او \*\*\* از رسول و گفتن نصّ ذوی القربی پیرس  
شاعر ژولیده ام کز سوز دل گویم برو \*\*\* قصه باغ فدک از غارت گل ها پیرس

ص: 105

## زبان حال حضرت زهرا (سلام الله علیها) با مولا علی (علیه السلام)»

گفت زهرا یا علی هنگام ترک منزل است \*\*\* گفت مولا زندگی بی تو برایم مشکل است

گفت زهرا غصه من درد مظلومی تو است \*\*\* گفت مولا داغ تو ویرانی باغ دل است

گفت زهرا بعد من تاریک گردد محفلت \*\*\* گفت مولا اشک زینب چلیچراغ محفل است

گفت زهرا گریه کن بهرم که من مظلومه ام \*\*\* گفت مولا چشم من دریا ولی بی ساحل است

گفت زهرا بعد من جان تو و جان حسین \*\*\* گفت مولا لطف زینب حال او را شامل است

گفت زهرا از حسن از کوچه و سیلی می پرس \*\*\* گفت مولا شرح آن پیدا ز چشم قاتل است

گفت زهرا کن حلالم یا علی من می روم \*\*\* گفت مولا غربتم با رفتن تو کامل است

گفت زهرا آرزوی دیگرم جز مرگ نیست \*\*\* گفت مولا بیشتر از تو دل من مایل است

گفت زهرا غم مخور مهدی بگیرد داد من \*\*\* گفت مولا خر من عمر مرا او حاصل است

آسمان چون خلق شد گفتا که من ناز آفرینم \*\*\* در بلندای زمان همسایه عرش برینم  
کرسی لوح و قلم را همجوار و همنشینم \*\*\* جلوه گاه مهر و ماه و زهره زیبا جبینم  
اختران بی شماری کرده حق نقش نگینم \*\*\* فاش می گویم میان بهترین ها بهترینم  
در مقام مرتبت در ملک هستی یکه تازم \*\*\* در جهان آفریش سربلند و سرفرازم  
من ز شهد کهکشان ها باده در پیمانه دارم \*\*\* همچنان عیسی ابن مریم ساقی میخانه دارم  
من ملایک را به گرد خویشتن پروانه دارم \*\*\* من نشان از رد پای دلبر جانانه دارم  
بهر معراج پیمبر مسند شاهانه دارم \*\*\* حامل وحی الهی را درون خانه دارم  
سوز دارم ساز دارم در دو عالم غم ندارم \*\*\* آن قدر بخشیده حق نعمت که چیزی کم ندارم  
من درون سینه ام صدها هزاران راز دارم \*\*\* صد بُراق عرش پیما طالب پرواز دارم



مات و حیران می شوی رازی اگر ابراز دارم \*\*\* در جهان آفرینش شور انسان ساز دارم  
بهر انسان جلوه ای بالاتر از اعجاز دارم \*\*\* می خرد ناز مرا خالق ز بس که ناز دارم  
صد هزاران اختر زیبا جبین از من بروید \*\*\* کیست بالاتر ز من در کلّ ما فیها بگوید  
در جواب او زمین گفتا برایت نوش دارم \*\*\* شور و غوغائی است در من گر لبی خاموش دارم  
خاتم پیغمبران را زینت آغوش دارم \*\*\* چون علی بن ابی طالب علم بر دوش دارم  
عقل دارم درک دارم علم دارم هوش دارم \*\*\* همچو زهرا گوشوار عرش را در گوش دارم  
من شکوه آفرینش را به عالم یکه تازم \*\*\* هست بالاتر از آن چه گفته ای تو امتیازم  
آدمیت را به عالم سنگر ایثار هستم \*\*\* مهبط وحی خدای قادر قهار هستم  
کعبه را من زادگاه حیدر کرار هستم \*\*\* مروه و رکن منا را من طلایه دار هستم  
پایگاه دلبری چهارده دلدار هستم \*\*\* کاروان عشق را من قافله سالار هستم  
در مقام و مرتبت بالاتر از عرش برینم \*\*\* صاحب خط امان و معنی حصن حصینم

صاحب شهر مدینه م-جد ختم الانبیایم \*\*\* در نجف من پاسدار تربت شیر خدایم  
بهر انسان مجتبی را مکتب صلح و صفایم \*\*\* شاهد خونین قیام سرخ دشت کربلایم  
پایگاه کاظمین و جلوه گاه سامرایم \*\*\* در خراسان جنت مولا علی موسی الرضایم  
من ولایت را به فرمان الهی مهد نورم \*\*\* پای تا سر چشم بهر دیدن روز ظهورم  
آید آن روزی که خاکم مهد عدل و داد گردد \*\*\* مهدی موعود در من رهبر اوتاد گردد  
ریشه کن با ذوالفقارش نخل استبداد گردد \*\*\* خرمن هستی دونان در جهان بر باد گردد  
شیعیان پاک از گنه چون طفل مادر زاد گردد \*\*\* قلب زهرا با ظهور مهدی او شاد گردد  
آن مسیحایی که داری تو جلودار است او را \*\*\* آن چه داری تو فدایی بهر ایثار است او را  
مهدی زهرا چو آید بر سر افسر می گذارد \*\*\* روی دیوار بقیع از فرط غم سر می گذارد  
سر بروی تربت مخفی مادر می گذارد \*\*\* نخل زهد عابدین را در جهان بر می گذارد  
قبر باقر را به زیر بقعه زر می گذارد \*\*\* دسته ای از گل به پاس فقه جعفر می گذارد

گر بگویم از برایت بی کران دریاست وصفم \*\*\* از ازل با مُهر مهرِ فاطمه امضاست وصفم

## «دو بیتی ها»

حدیث کوچه دلم را به پیچ و تاب انداخت \*\*\* چنان که خصم بدست علی طناب انداخت

ز وصف کوچه همین بس که بعد از آن زهرا \*\*\* به پیش دیده شوهر به رخ نقاب انداخت

\*\*\*

کسی چو فاطمه در عالم وجود نبود \*\*\* نشانه ای ز علی گر که او نبود نبود

چه پاسخی بدهم بر نبی اگر پرسد \*\*\* امانتم بخدا صورتش کبود نبود

\*\*\*

گلی به فصل بهاران به پای خس افتاد \*\*\* که بلبل از غم او مرد و در قفس افتاد

به جرم حفظ ولایت مغیره زهرا را \*\*\* به تازیانه چنان زد که از نفس افتاد

\*\*\*

من آن گلم که خدا فاطمه خطابم کرد \*\*\* نبی به امر خدا وقف بو ترابم کرد

چو دید سدره خویشتن مرا دشمن \*\*\* در آستانه در با لگد گلابم کرد

### «نگذاشت»

خواستم خنده کنم ماتم طه نگذاشت \*\*\* خواستم گریه کنم طعنه اعدا نگذاشت

خواستم داد دل فاطمه گیرم ز عدو \*\*\* حکمت و مصلحت خالق یکتا نگذاشت

آن زمانی که در خانه عدو آتش زد \*\*\* خواستم من بروم ام اییها نگذاشت

آن زمانی که گل و غنچه من پرپر شد \*\*\* خواستم داد زخم ناله اسماء نگذاشت

دیدن میخ در خانه مرا آتش زد \*\*\* خواستم جان بدهم زینب کبری نگذاشت

دست از غسل کشیدم که به من فرصت آه \*\*\* صورت نیلی و آن سینه سینا نگذاشت

خصم می خواست مرا جانب مسجد ببرد \*\*\* تا نفس داشت در آن معرکه زهرا نگذاشت

آن زمانی که عدو فاطمه ام را می زد \*\*\* چاره ای صبر به من غیر تماشا نگذاشت  
خواستم قصه آن کوچه پرسم از حسن \*\*\* ترس جان دادن آن شاهد تنها نگذاشت

### «نگذاشت»

علی خدا نبود بنده خداست علی \*\*\* ولی به نام خدا واقعاً سزااست علی  
اگر نکیر بپرسد بگو خدای تو کیست \*\*\* بگو علی است چرا زانکه دلرباست علی  
اگر سؤال کند منکر از تو چیست کتاب \*\*\* بگو علی است کتابم که هل اتی است علی  
اگر که نام رسولت ز تو سؤال کنند \*\*\* بگو که نفس محمد به انماست علی  
اگر ز قبله بپرسند کز تو می پرسند \*\*\* بگو که کعبه دل مروه و صفاست علی  
خداشناس نیئی گر را تو شناسی \*\*\* که همچو آینه بر ما خدا نماست علی  
دعا بدون علی قابل اجابت نیست \*\*\* که مهر اصل اجابت به هر دعاست علی

وسيله ساز خدا هست او وسيله ماست \*\*\* براي آن كه همه كاره خداست علي  
چه گويم و چه بخوانم به وصف مولايي \*\*\* كه ذكر روز و شب ختم الانبياست علي

### «يا علي»

اگر نبود علي عالم وجود نبود \*\*\* كه جوهر گل آدم در اين سراسر علي  
به وقت حادثه نوح نبي به طوفان گفت \*\*\* در اين سفينه ميا زانكه ناخداست علي  
خليل حق در آتش قدم نهاد و بگفت \*\*\* قسيم دوزخ و جنت صف جزاست علي  
خدا به حضرت موسي عصا بداد و بگفت \*\*\* كه ره گشاي تو و معجز عصاست علي  
مسيح از دم گرم علي مسيحا شد \*\*\* كه گرمي دم او را فرح فزاست علي  
قيامتي كه شنيدى قيامتت به پا \*\*\* در آن قيامت عظماء گشاست علي  
به پاى ميز عمل يا علي بگو و مترس \*\*\* كه اصل سنجش و شوينده خطاست علي

به غیر راه علی پا منه به راه دگر \*\*\* که می برد به بهشتت ز راه راست علی  
بزن تو دست توسل به دامن مولا \*\*\* که درد جامعه را بهترین دواست علی  
در آن زمان که امام زمان ظهور کند \*\*\* ندا دهد که مرا صاحب لواست علی

### «دوییتی ها»

ز بس که مرثیه داغ تو غم انگیز است \*\*\* بهار بی تو غم انگیزتر از پائیز است  
چگونه صبر کنم در فراق ای زهرا \*\*\* که ساغر دلم از خون سینه لبریز است

\*\*\*

منم علی که ز داغ غمت سیه پوشم \*\*\* کنار قبر تو با یاد تو هم آغوشم  
قسم به جان تو زهرا هر آن چه کردم سعی \*\*\* حدیث کوچه و سیلی نشد فراموشم

\*\*\*

کسی به پیکر من جز غم تو تاب نداد \*\*\* هجوم اشک به چشمم مجال خواب نداد

ص: 114

حدیث کوچه و سیلی بگو تو خود با من \*\*\* که این سؤال مرا هیچ کس جواب نداد

\*\*\*

رحمت واسعه لم یزلی ما را بس \*\*\* جوشش چشمه فیض ازلی ما را بس

گرچه در خوان جهان نعمت حق بسیار بود \*\*\* ذره ای از نعم عشق علی ما را بس

\*\*\*

بی جهت روز جزا پرده کس را ندارند \*\*\* بی گنه هیچ کسی را به جهنم نبرند

تا نباشد به دلت حب علی ای زاهد \*\*\* طاعت بندگی را به پیشیزی نخرند

ص: 115



پشت در گردیده گل از غنچه پرپر جدا \*\*\* با لگد شش ماهه طفلی گشته از مادر جدا

طبق فتوای پیمبر ناطق قرآن علیست \*\*\* گشته از قرآن ناطق سوره کوثر جدا

در میان کوچه زهرا دامن حیدر گرفت \*\*\* گفت نگذارم شود روح من از پیکر جدا

داد فرمان بر مغیره ثانی از بغض علی \*\*\* دست زهرا را بکن از دامن حیدر جدا

پیش چشم چهار ساله دختری آن بی حیا \*\*\* کرد کاری تا که شد دلداده از دلبر جدا

از حسن پرسید مولا ای پسر برگو چرا \*\*\* گوشواره شد ز گوش دخت پیغمبر جدا

### «دو بیتی»

از کسی در این جهان جز خالق یکتا مترس \*\*\* ناخدا شو تا خدا داری و از دریا مترس

گر گنه کردی توسل کن به مولایت علی \*\*\* تا علی داری قوی دل باش از فردا مترس

\*\*\*

بدون فاطمه قلبم جلا نمی گیرد \*\*\* بهار بی گل رویش صفا نمی گیرد  
مدینه ای که در آن همسر مرا کشتند \*\*\* اگر دست دهد خنده پا نمی گیرد  
شرار آتش بیگانه خانه ام را سوخت \*\*\* سراغ خانه من آشنا نمی گیرد  
به باغ خاطره ام نخل آرزو خشکید \*\*\* بدون ناله من نینوا نمی گیرد  
بلور اشک مرا پهلوی شکسته شکست \*\*\* مریض هجرم و دردم شفا نمی گیرد  
اجل گرفت به یک ناله جان زهرا را \*\*\* به حیرتم ز چه جان مرا نمی گیرد  
اگرچه خضر رهم در کویر تشنه دل \*\*\* سراغ چشمه آب بقا نمی گیرد

## «میلادیه حضرت زینب (سلام الله علیها)»

بگو به ساقی از وفا باده به جام زر کند \*\*\* دردکشان عشق را ندا دهد خیر کند  
که ذات حق به فاطمه عنایتی دگر کند \*\*\* به او عطا ز رحمتش گران بها گهر کند  
که نخل سبز عشق را به اشک بارور کند \*\*\* صبر ز استقامتش جامه غم به بر کند  
گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی  
بیا بیا به بزم ما می از خم ولا بزن \*\*\* پرچم فاتحانه را به دشت کربلا بزن  
چونی به عشق نینوا به عاشقان ندا بزن \*\*\* به آن چه غیر او بود مترس و پشت پا بزن  
سری به خانه علی به شوق هل اتی بزن \*\*\* حلقه بکوب بر در و فاطمه را صدا بزن  
گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی  
داده خدا به فاطمه دخت رسول دختری \*\*\* که در فصاحت بیان بود به حق علی دیگری

که مثل او نیاورد در این زمانه مادری \*\*\* آمده بهر مجتبی خواهر درد پروری  
بهر حسین فاطمه همسفر دلاوری \*\*\* گشوده شد به روی ما ز رحمت خدا دری  
گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی  
دختر دخت مصطفی آمده دلبری کند \*\*\* ز جذبۀ کلام خود حمله حیدری کند  
بهر حسین فاطمه ادای خواهری کند \*\*\* ایوب را ز صبر خود به صبر رهبری کند  
ز جلوه جمال خود به حُسن سروری کند \*\*\* طائف روی او خدا زهره و مشتری کند  
گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی  
نبی به روی ماه او بوسه جاودانه زد \*\*\* گفت که دختر علی گل به سر زمانه زد  
آب بر آتش دلش ز اشک دانه دانه زد \*\*\* تیر و کمان عشق را درست بر نشانه زد  
دید حسین و بهر او خنده عاشقانه زد \*\*\* به روی دست فاطمه ناله عاشقانه زد  
گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

آمده او که داغ‌ها به دل بود نشانیش \*\*\* دامن خویش را علی بسته به باغبانیش

نشان غم دهد به او فاطمه و جوانیش \*\*\* داغ علی و مجتبی ندیده ناتوانیش

قامت دین علم بود ز قامت کمانیش \*\*\* به صبر داده ذات حق مدال قهرمانیش

گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

یک زن و این همه وفا، یک زن این همه صفا \*\*\* یک زن و این همه ستم یک زن و این همه جفا

یک زن و این همه مَحَن، یک زن و این همه بلا \*\*\* لطف و عنایتش کرم ورد زبان او دعا

صبر ز صبر او خجیل عشق ز عشق او بپا \*\*\* رضا اسیر دام او کجا به دشت کربلا

گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

تحت تسلطش قضا گوش به امر او قدر \*\*\* کلک قلمروش قلم تحت تصرفش خطر

مادر اوستام امّ زینت دامن پدر \*\*\* کوفه و را بود مقر شام ز فیض او سحر

به پیش تازیانه‌ها سینه او بود سپر \*\*\* سر حسین روی نی به عشق او شکسته سر

گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

اوست که از خطابه اش کوفه به داد آمده \*\*\* شام شده مرید او که او مراد آمده

علیه دشمنان دین بهر جهاد آمده \*\*\* جهاد او به خاطر دفع فساد آمده

یزید سفله را بگو علی نژاد آمده \*\*\* کسی که هستی تو را دهد به باد آمده

گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

قیامتی به پا کند قیام از قیام او \*\*\* نوش شود به کام ما کلام از کلام او

حرمت خویش نشکند قوام از قوام او \*\*\* گرفت خط بندگی مرام از مرام او

پیام عشق می دهد پیام از پیام او \*\*\* خون حسین زنده شد ز تیغ انتقام او

گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

خوش آن کسی که پیرو مشی و مرام زینب است \*\*\* که شیوه حسینیان خط قیام زینب است

به دشت کربلا اگر باده به جام زینب است \*\*\* قسم به صبر می خورم صبر غلام زینب است

قیام و نهضت حسین بسته به نام زینب است \*\*\* بین مقام زینبی که شام شام زینب است

گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

به چشم خویش دیده او صید به خون تپیده را \*\*\* دست ز تن فتاده فرق ز کین دریده را

پیکر پاره پاره و سر ز تن بریده را \*\*\* طفل گلو دریده و گل ز شاخه چیده را

ضربت تازیانه و رنگ ز رخ پریده را \*\*\* به حنجر حسین خود خنجر آبدیده را

گفت به ختم الانبیاء حامل وحی سرمدی \*\*\* داده خدا به فاطمه دسته گل محمدی

### «یا مهدی ادرکنی»

عمری بود که عاشق و دیوانه توأم \*\*\* در آرزوی گردش پیمانۀ توأم

فخرم همین بس است که ارباب من توئی \*\*\* ردم مکن که کلب در خانه توأم

من قانعم به گوشه چشمی، اگر کنی \*\*\* ممنون لطف نرگس مستانه توأم

شهد ولای تو شده با خون من عجین \*\*\* نوشم بده که ساکن میخانه توأم

ای شمع دل فروز سراپا مرا بسوز \*\*\* با سوختن بساز که پروانه توأم

ارباب من مرا به غلامی کن \*\*\* چون ریزه خوار سفره شاهانه توأم

شرمنده گرچه پیش تو از روسیاهیم \*\*\* در آرزوی لطف کریمانه توأم

### «یا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»

دردی به تن مراست مداوا نمی شود \*\*\* رازی به سینه هست که افشاء نمی شود

ای یوسفی که یوسف مصرت بود غلام \*\*\* امروز ما بدون تو فردا نمی شود

باد خزان بگوش بهاران وزید و گفت \*\*\* بی تو شکوفه های سحر وانی نمی شود

ای بسته دل به زلف تو و لیل جلوه ای \*\*\* و الشمس بی جمال تو معنا نمی شود

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیا که تربت مخفی مادرت \*\*\* بی جلوه حضور تو پیدا نمی شود



از ناله ای که فاطمه زد سوخت عالمی \*\*\* هر ناله ای که ناله زهرا نمی شود  
زخمی به سینه اش بود از میخ در، ولی \*\*\* مرهم توئی و بی تو مداوا نمی شود  
ای خون بهای خون خدا یابن فاطمه \*\*\* بیرون غم حسین ز دل ها نمی شود  
پرونده ای که سیلی ثانی به کوچه بست \*\*\* بی تیغ انتقام تو امضاء نمی شود  
پهلوی شکسته فاطمه گوید بیا بیا \*\*\* بی تو دل شکسته تسلی نمی شود  
ژولیده ام ز سوز جگر گویم این سخن \*\*\* گلزار عشق بی تو مصفا نمی شود

### «یا بقیة... ادرکنی»

ای حجت خدا مهدی بیا بیا \*\*\* خون گشته قلب ما مهدی بیا بیا  
بر درد شیعیان ای صاحب الزمان \*\*\* شد اسم تو دوا مهدی بیا بیا  
هر صبح جمعه ای خوانیم از غمت \*\*\* بار ندبه این دعا مهدی بیا بیا

تشنه ام ساقی لبالب کن ز می پیمانه ای \*\*\* تا ز قید غم رها سازد دل دیوانه ای  
بر خلیل آمد ندا از حق بسازد خانه ای \*\*\* خانه ای رحمت نگار و درخور جانانه ای  
تا بیاساید در آن جا مادر فرزانه ای \*\*\* کز شرف آرد به دنیا ساقی میخانه ای  
کز قدمش ذکر انسان گردد این نیکو شعار \*\*\* لافتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار  
در زمین مکه از امر خدا تجلیل شد \*\*\* یار شیخ الانبیا اسحاق و اسماعیل شد  
خانه با همیاری باب و پسر تکمیل شد \*\*\* خانه چون تکمیل شد آماده تحویل شد  
قرن ها بگذشت از آن و بهره ها تحصیل شد \*\*\* ایمن از کید اباطیل و سپاه فیل شد  
تا از او گردد جمال حی بی چون آشکار \*\*\* لافتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار  
روزها شب گشت و شب ها روز از امر احد \*\*\* تا که آمد روز فتح خانه فرد صمد

زائر بیت احد شد فاطمه بنت اسد \*\*\* دیده گریان سینه سوزان خواست از خالق مدد  
تا گره از مشکل او از عنایت بگسلد \*\*\* زانکه بود از بارداری درد او بیرون ز حد  
نقش بر لوح قدر گردید ز امر کردگار \*\*\* لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار  
لعل لب را فاطمه چون غنچه گل باز کرد \*\*\* سوز قلبش بیت حق را پر ز سوز و ساز کرد  
راز دل با ذات حق بنت اسد ابراز کرد \*\*\* تیر جانسوز کلامش در جهان اعجاز کرد  
با خدای خویشتن این سان سخن آغاز کرد \*\*\* خانه از راز و نیاز او به عالم ناز کرد  
شد طنین انداز گوشش این ندای پایدار \*\*\* لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار  
گفت یا رب یاری ام کن باردارم باردار \*\*\* بار بردار از سر دوشم که هستم بی قرار  
ناگهان آمد به گوشش این ندا از کردگار \*\*\* غم مخور یا فاطمه هستم تو را من غمگسار  
چون تو هستی در حریم من پرده دار \*\*\* پرده یک سو، زن قدم در خانه یارت گذار  
تا بماند از تو در قاموس هستی یادگار \*\*\* لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار

باز بر رویش جدار خانه با اعجاز شد \*\*\* مرغ روحش از قفس آزاد و در پرواز شد  
میهمان حق سه شب آن بانوی ممتاز شد \*\*\* شد شکاف خانه مسدود و دهن ها باز شد  
فارغ از درد مخاز و چاره او ساز شد \*\*\* روز سوم جلوه گر از خانه با صد ناز شد  
زیر لب می گفت با شادی برای روزگار \*\*\* لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار  
آن که صد مریم درون خانه خدمتکار داشت \*\*\* از حرم آمد ولی شادان دل از دلدار داشت  
خنده بر لب از طلوع مطلع الانوار داشت \*\*\* زیر آغوشش طیب هر دل بیمار داشت  
شعر حافظ را در آن جا نقطه پرگار داشت \*\*\* بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت  
می سرود این بیت را از بهر آن والا تبار \*\*\* لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار  
مصطفی قنداقه او را چو جان در برگرفت \*\*\* باب کوثر روی دستش ساقی کوثر گرفت  
ساقی کوثر ز لب مُهر خموشی برگرفت \*\*\* خواندن تورات و انجیل و صحف از سرگرفت  
خواند از قرآن که جان تازه پیغمبر گرفت \*\*\* از قدوم میمنت بارش جهان زیور گرفت

تا بخوانند اهل دل این بیت را جبریل وار \*\*\* لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار

سمبل خلق تمام ما سوایی یا علی \*\*\* در جهان آفرینش کیمیایی یا علی

فلک هستی خدا را ناخدایی یا علی \*\*\* بر سریر معدلت فرمانروایی یا علی

شافع امت تو در روز جزایی یا علی \*\*\* صاحب حکم ولایت از خدایی یا علی

بر سر کویت بود ژولیده عبدی جان نثار \*\*\* لا فتی الاعلی لا سیف الا ذوالفقار

### «میلاد حضرت جواد (علیه السلام)»

امشب ز دامان افق خورشید رخشان سر زده \*\*\* یا ماه بزم آرای ما بر فرق شب افسر زده

ساقی بیاور جام می مرغ غم از دل پر زده \*\*\* شادی لوای دلبری بر قله باور زده

لبخند زهرا تاج گل بر تارک حیدر زده \*\*\* گلبوسه جبریل امین بر دست پیغمبر زرده

زیرا جواد بن الرضا هم نام احمد آمده \*\*\* تبریک از سوی خدا بهر محمد آمده

ریحانه امشب از صدف لعل و گهر آورده است \*\*\* بهر علی موسی الرضا زیبا پسر آورده است

نخل بلند فاطمی نیکو ثمر آورده است \*\*\* شمس الشموس عشق را قرص قمر آورده است

اسلام را سر لوحه فتح و ظفر آورده است \*\*\* فرمان شادی و شغف پیک خبر آورده است

زیرا جواد بن الرضا هم نام احمد آمده \*\*\* تبریک از سوی خدا بهر محمد آمده

بر صفحه دیوان من امشب قلم سازد رقم \*\*\* در عاشر ماه رجب از امر حی ذوالکرم

سرچشمه جود و سخا در ملک هستی زد قدم \*\*\* کز مقدم فرخنده اش گسترده شد خوان نعم

شهر مدینه از شرف گردیده چون باغ ارم \*\*\* شعر طلوع فجر را خواند منادی دم بدم

زیرا جواد بن الرضا هم نام احمد آمده \*\*\* تبریک از سوی خدا بهر محمد آمده

کوری مأمون دغا فرمان باری می دهد \*\*\* او را خبر از ماهی و باز شکاری می دهد

از محرم و صید حرم بر خصم خواری می دهد \*\*\* بر پور اکتام برگه بی اعتباری می دهد

رونق به دین احمدی با استواری می دهد \*\*\* پائیز هم از جود او بوی بهاری می دهد

قد قامت ما آیتی از قامت دلجوی او \*\*\* دل می برد چشمان او محراب دل ابر  
والیل تفسیری بود از گیر و دار موی او \*\*\* معنی شمس والضحی پیدا بود از  
خاتم ببخشد بر گدا خاتم گدای کوی او \*\*\* او مظهر جود خدا چشم خلائق  
زیرا جواد بن الرضا هم نام احمد آمده \*\*\* تبریک از سوی خدا بهر محمد آمده  
او آمده اسلام را با جود خود احیا کند \*\*\* با یک نگاهش صد گره از مشکل ما وا کند  
بی نسخه هر دردی دوا یک قطره را دریا کند \*\*\* از ما شفاعت نزد حق در عرصه  
فرمان عفو شیعه را با دست خود امضا کند \*\*\* دیگر نشاید مثل او بحر کر  
زیرا جواد بن الرضا هم نام احمد آمده \*\*\* تبریک از سوی خدا بهر محمد آمده  
در باغ جنت مصطفی ساغر به ساغر می زند \*\*\* ساغر به ساغر با علی ساقی کوثر  
لبخند از شادی دل زهرای اطهر می زند \*\*\* پیک سعادت از وفا هی حلقه بر در می زند

ژولیده ام کز عشق او مرغ دلم پر می زند \*\*\* دانی چرا روح الامین شهپر به شهپر می زند

زیرا جواد بن الرضا هم نام احمد آمده \*\*\* تبریک از سوی خدا بهر محمد آمده

### «میلاد امام باقر (علیه السلام)»

کیستم من حجت بر حق ذات کبریایم \*\*\* پنجمین مسندنشین از بعد ختم الانبیایم

نام نامیم محمد، شهره بر بحرالعلومم \*\*\* باب من باشد علی شبه علی مرتضایم

مادر من فاطمه هم نام زهرا و حسن را \*\*\* وارث حلم و وقار و بخشش و صلح صفایم

من حسین بن علی را هم عنان کاروانم \*\*\* یادگار نهضت خونین دشت کربلایم

در عبادت همچو باب خویش زین العابدینم \*\*\* در فصاحت من ندای دلربای نینوایم

در ملاحه مظهر حُسن حَسَن سبط رسولم \*\*\* در شجاعت چون علی بی باک و خصم اشقیایم

بازبان ویرانگر کاخ فساد دشمنانم \*\*\* با قلم احیاگر آئین پاک مصطفایم



باقرم من ناصرم من باطنم من ظاهرم من \*\*\* گمراهان را رهنما و رهروان را پیشوایم  
واقف از اسرار علم اولین و آخرینم \*\*\* من به هر لفظی به امر حی بی چون آشنایم  
کاشف دریای علم و واقف اسرار غیبم \*\*\* کان لطف و خوان رحمت مظهر جود و سخایم  
پاسدار پرچم اسلام ناب راستینم \*\*\* مستمندان را توان و دردمندان را دوایم  
بنده یکتا پرستم مست از جام الستم \*\*\* هر چه هستم هر که هستم کم ترین عبد خدایم

### «غدیریہ»

امروز روز حمد رب العالمین است \*\*\* روز براندازی شرک و مشرکین است  
روز وداع حج ختم المرسلین است \*\*\* روز غدیر و عید اصحاب الیمین است  
روز ولایت عهدی حبل المتین است \*\*\* روز اتم نعمت و اکمال دین است  
جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمد

در خم در خم خانه ها را باز کردند \*\*\* سوز دل دردی کشان را ساز کردند

لاهویتیان ساغر به کف پرواز کردند \*\*\* ناسوتیان شور و شعف آغاز کردند

بیتوته بهر احمد ممتاز کردند \*\*\* خود را مهیا بهر کشف راز کردند

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمد

شد از جهاز اشتران آماده منبر \*\*\* بر روی منبر شد رسول حیّ دور

زینت فزای دست او شد دست حیدر \*\*\* دستی که از جا کنده بودی درب خیبر

حجاج خاموش از سخن بودند یکسر \*\*\* کز امر حق در گوش احمد بار دیگر

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمد

دست علی را برگرفت و برد بالا \*\*\* حجاج را با گفتن من کنت مولا

مولی علیّ شد بیان با حرف هذا \*\*\* تا وال من والای او شد نور دل ها

از عاد من عادای او شد خصم رسوا \*\*\* آری در آن روز سعید و روح افزا

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمّد  
تا ساقی بزم ولایت مرتضی شد \*\*\* حکم رسالت مرضی ذات خدا شد  
از انتصابش غرق شادی ماسوا شد \*\*\* ورد زبان دومی هم مرحبا شد  
بخ لک بر لعل لب ها آشنا شد \*\*\* این بیت در تاریخ ثبت ماجرا شد  
جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمّد  
محو زمین چرخ زمان گردید آن روز \*\*\* مست علی کون و مکان گردید آن روز  
تبریک گوپیر و جوان گردید آن روز \*\*\* طشتی پر از آب روان گردید آن روز  
فرمان بیعت بر زنان گردید آن روز \*\*\* حجاج را ورد زبان گردید آن روز  
جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمّد  
گفتا به توصیف علی ختم رسولان \*\*\* عالم بود چون جسم بی جان و علی جان  
مداح او گردیده حق با نص قرآن \*\*\* او هست دریای صفا و کوه ایمان

فرمان من بعد از من او راست فرمان \*\*\* بر لوح دل ها نقش شد در ملک ایمان

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمّد

نزد حق اظهار ارادت بی علی هیچ \*\*\* بهر بشر کسب سعادت بی علی هیچ

زاد و ولد نص ولادت بی علی هیچ \*\*\* نوشی اگر شهد شهادت بی علی هیچ

اسلام را مجد و سیادت بی علی هیچ \*\*\* گردی اگر کوه عبادت بی علی هیچ

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمّد

او خانه زاد خانه خلاق یکتاست \*\*\* بر توبه آدم به وقت توبه امضاست

آرامش نوح نبی در قلب دریاست \*\*\* بهر خلیل بت شکن برداً سلاماست

الهام اعجاز عصا در دست موسی است \*\*\* صاحبدم از انفاس گرم او مسیحاست

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمّد

آری علی قبل از تمام ماسوا بود \*\*\* بر فلک هستی او خدا را ناخدا بود

معراج را مهمان پذیر مصطفی بود \*\*\* اژدر در و بت شکن و خیر گشا بود

باب یتیمان و نوای بینوا بود \*\*\* بخشنده انگشتر خود بر گدا بود

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمد

هر جا که اسمی از خدا باشد علی هست \*\*\* تا دین ختم الانبیا باشد علی هست

تا هستی هستی به پا باشد علی هست \*\*\* تا نامی از جود و سخا باشد علی هست

تا نص نون انما باشد علی هست \*\*\* تا نقش قرآن هل اتی باشد علی هست

جبریل از سوی خدا گفتا به احمد \*\*\* ابلاغ کن فرمان ما را یا محمد

### «خاک عنبر خیز»

کربلا ای خاک عنبر خیز عشق \*\*\* ای ز تو پیمانها لبریز عشق

ای مقدس سرزمین سوز و ساز \*\*\* ای ز تو اسلام و قرآن سرفراز

سفره رنگین کن که مهمان توام \*\*\* میهمان خوان احسان توام  
امر بر معروف باشد کار من \*\*\* نهی از منکر بود دربار من  
آمدم این جا سبکبارم کنی \*\*\* ذات حق را راضی از کارم کنی  
آمدم تا سر دهم در راه دوست \*\*\* چون تمام هستی ام از آن اوست  
گر به خونم دین حق گردد درست \*\*\* حاضرم بر دادن خون از نخست  
تا منارا در بقا فانی کنم \*\*\* تشنه هفتاد و دو قربانی کنم  
تا زمان الله اکبر بر زند \*\*\* حاضرم اکبر به خون پرپر زند  
تا حسن را صلح گردد بارور \*\*\* دو پسر آورده ام جای پدر  
تا شود قامت به قد مامت علم \*\*\* می شود دست علمدارم قلم  
عاشق حق پای بست هست نیست \*\*\* دست از جان شسته فکر دست نیست  
تا شوم همدرد زهرا مادرم \*\*\* جای محسن را کند پر اصغرم

بندگی را زیر برگ اعتبار \*\*\* می کنم امضا به خون شیرخوار

تا که فرصت هست آزارش مکن \*\*\* راحتش بگذار و بیدارش مکن

صبر کن تا حرمله تیر آورد \*\*\* تیر بهر کشتن شیر آورد

تا به عاشورا سبکبارش کند \*\*\* با سفیر تیر بیدارش کند

### «دو بیتی ها»

در وصف علی حق دُرنا سفته ندارد \*\*\* زیباتر از این گفته نبی گفته ندارد

ای ضعف برو دام تو در جای دگر نه \*\*\* زیرا که علی پاک بود نقطه ندارد

\*\*\*

احمد که بر او ذات احد فخر فزاید \*\*\* در بر رخ او در شب معراج گشاید

دانی هدف از رفتن معراج نبی چیست \*\*\* می خواست خدا قدر علی را بنماید

ص: 138

آن روز در خم غدیر آمد به احمد این ندا \*\*\* ای آن که در قدر و شرف هستی تو ختم الانبیاء  
رازی مگو را با تو حق فرمود در عرش اعلی \*\*\* افشا کن آن راز نهان تا کی بماند در خفا  
بر آن چه نازل کرده حق این راز باشد محتوا \*\*\* کز راستای او شود دنیا بهشت جان فزا  
تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
در قاب او ادنا تو را محرم به محفل کرده ایم \*\*\* از بعد شور و مشورت حل مسائل کرده ایم  
حکم ولایت عهدی اش تصویب یک دل کرده ایم \*\*\* از خرمن هستی خود این بهره حاصل کرده ایم  
برگو به مردم آن چه را ما بر تو نازل کرده ای \*\*\* نامی بجز نام علی از لوح زائل کرده ایم  
تا محتوای راز حق گردد به عالم متجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
ای پیر دُرد آشام ما بگشا در خم خانه را \*\*\* با ما تو پیمان بسته ای پر کن ز می پیمان را



مست از می حب علی کن عاقل و دیوانه را \*\*\* بر مردم آزاده ده این رهبر فرزانه را  
از بهر او آماده کن آن مسند شاهانه را \*\*\* شو شمع روی منبر و با خود ببر پروانه را  
تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
شد از جهاز اشتران بهرش مهیا منبری \*\*\* منبر ندیده بهتر از ختم رسولان زیوری  
شد آشنا دست خدا بر آن ید پیغمبری \*\*\* بر روی منبر جلوه گر گردید ز امر داوری  
شمس و قمر پهلوی هم خورشید و ماهش مشتری \*\*\* بشکست احمد مهر لب در وصف حیدر حیدری تا  
محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
احمد فراز منبر و شیب زمین شد پست او \*\*\* دستش فراز آسمان دست خدا در دست او  
حجاج گردا گرد او مست از نگاه مست او \*\*\* حکم ولایت در کفش تا بود گردد هست او  
تیرش مهبای هدف نازم به ناز شست او \*\*\* پیوند ذلت بگسلد عزت شود پا بست او  
تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی

از جلوۀ روی نبی عالم سراپا ناز شد \*\*\* با غنچه لعل لبش درهای رحمت باز شد  
سیمرغ بخت شیعیان آماده پرواز شد \*\*\* فرمان نصب مرتضی گنجینه دار راز شد  
در وادی خم غدیر اعجاز شد اعجاز شد \*\*\* آهنگِ یخِ یخ از بهر علی ابراز شد  
تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
گفتا نبی از بعد من باشد علی مولایتان \*\*\* مشکل گشای کارها از امر بی همتایتان  
من بر شما اولاستم از بعد من اولایتان \*\*\* پیوند امروز شما شد عزت فردایتان  
حجت بود اینک تمام این حکم و این امضایتان \*\*\* در پیروی این علی باید نلغزد پایتان  
تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
با جانشینی علی دین خدا تکمیل شد \*\*\* الیوم اکملت لکم بر مصطفی تحلیل شد  
کانون شورای خسان با نصب او تعطیل شد \*\*\* اتمام نعمت آمد و از امر حق تجلیل شد  
مأمور نشر امر حق در عرش جبرائیل شد \*\*\* اسلام شد مرضی حق بر حب او تعجیل شد

تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی

قدر و مقام او بود از قدر آدم بیشتر \*\*\* نوح نبی چون قطره ای او هست از یم بیشتر

از او خلیل بت شکن گردید از کم بیشتر \*\*\* اعجاز موسی را بود سر پیش او خم بیشتر

تأثیر دم خواهد از او عیسی بن مریم بیشتر \*\*\* بر قدر او پی می برد هر روز عالم بیشتر

تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی

فرش آستان عرش آشیان جنت مکان باشد علی \*\*\* فخر زمین صدر زمان جان جهان باشد علی

بر جسم بی جان جهان روح و روان باشد علی \*\*\* کلک قضا لوح قدر ایزد نشان باشد علی

رکن و مناسعی صفا حصن امان باشد علی \*\*\* بحر سخا کان عطا روزی رسان باشد علی

تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی

قائم مقام ذات حق بر کُل ما فیهاست او \*\*\* نایب مناب دین من بر هستی دنیاست او

هم قاسم نار من و هم جنت المأواست او \*\*\* اعلا تر از اعلاست او زیبا تر از زیباست او

در جلوت و در خلوتم پیدا و ناپیداست او \*\*\* گنجینه اسرار من امروز تا فرداست او  
تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
در بندگی ذات حق حقا که بی همتا بود \*\*\* ناموس حق را همسر و همسنگ با زهرا بود  
صلح حسن خون حسین از او جمال آرا بود \*\*\* شاگرد درس مکتبش دوزینب کبری بود  
بر سید سجاد او گنجینه تقوی بود \*\*\* بحر العلوم باقری از علم او دریا بود

تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی  
فقه و اصول جعفری اصلی است از ارشاد او \*\*\* صبر و ثبات کاظمی بعدی است از ابعاد او  
مهر امام هشتمین مُهری است از اسناد او \*\*\* جود جوادی چشمه ای از بحر استمداد او  
هادی از او شد رهنما نازم بر این اولاد او \*\*\* صلب حسن می پرورد مهدی صاحب داد او  
تا محتوای راز حق گردد به عالم منجلی \*\*\* لبیک حق آید به گوش از گفتن یک یا علی

## «دو بیتی ها»

این گفته خلاق سما و سمک است \*\*\* از بهر نبی غدیر سنگ محک است  
قرآن به مثل غذای روح است ولی \*\*\* چون حب علی نباشدش بی نمک است

\*\*\*

کسی که با خبر از سرعین عالم نیست \*\*\* ز پای تا به سرش عیب هست و آدم نیست  
هدف ز عین علی هست و آل او از لام \*\*\* که میم عالم آن جز نبی خاتم نیست

## «حج»

حج فروغی از فروع دین ماست \*\*\* زینت کابینه آئین ماست  
حج مصاف جنگ نور و ظلمت است \*\*\* پایگاه انسجام وحدت است  
حج کلاس درس انسان سازی است \*\*\* تا نپنداری که گوی بازی است

ص: 144

حج به حاجی رو نمایی می دهد \*\*\* درس ایثار و رهایی می دهد  
حج حصار امن ایمن از بلاست \*\*\* بهترین خلوتگه دل با خداست  
حج چراغ سبزه عفو سرمد است \*\*\* مهبط وحی خدا بر احمد است  
حاجیان را حج خدایی می کند \*\*\* خرقة پوش بی ریایی می کند  
کیست حاجی باده مستی زده \*\*\* پشت پابر عالم هستی زده  
کیست حاجی آن که هست و نیست، نیست \*\*\* خوب می داند که صاحبخانه کیست  
کیست حاجی آن که اهل رنگ نیست \*\*\* قصد او بوسیدن یک سنگ نیست  
کیست حاجی تشنه رفع عطش \*\*\* بندگی را سالکی بی غل و غش  
کیست حاجی آن که بشناسد حرم \*\*\* حرمت آن را شمارد محترم  
کیست حاجی آن که احرامش مناست \*\*\* مروه اش صدق است و سعی او صفاست  
کیست حاجی آن که رکنش محکم است \*\*\* در مقام عشق اشکش زمزم است

معنی حج از خودی بگسستن است \*\*\* در به روی غیر جز حق بستن است

معنی حج قصه و افسانه نیست \*\*\* اصل صاحبخانه است و خانه نیست

معنی حج ترک خواب و خودسری است \*\*\* در درون خود ولایت پروری است

معنی حج خار را گل کردن است \*\*\* در جهان سیر تکامل کردن است

حاجی آن باشد که پیمان نشکنند \*\*\* حرمت احرام و عرفان نشکنند

حاجی آن باشد که حجش ماندنی است \*\*\* خط و مشی و مشی خواندنی است

حاجی آن باشد که روحانی شود \*\*\* پای تا سر در خدا فانی شود

خانه حق قبله اهل دل است \*\*\* اهل دل را دل بریدن مشکل است

بانگ لبیکش به عالم منجلی است \*\*\* معنی اش تجدید بیعت با علی است

در عرفاتی که وقوفش سزاست \*\*\* راز و نیازش بخدا دلرباست  
عصر یکی روز در آن رشک طور \*\*\* بود حسین بن علی را ظهور  
محو خدا بود که آمد ندا \*\*\* بار سفر بند مرو در منا  
گر که تو را هست به ما اشتیاق \*\*\* بار سفر بند به سوی عراق  
ترک منا حکم الهت بود \*\*\* کربلا چشم به راهت بود  
کربلا مهد فراخوانی است \*\*\* مسلخ هفتاد و دو قربانی است  
ای ز منای تو منا گشته مات \*\*\* موج زند آب به شط فرات  
لیک تو را تشنه خدا طالب است \*\*\* آن چه خدا می طلب جالب است  
مسلم تو کوفه فدایی شده \*\*\* بجای حج کربلایی شده  
کوفی و شامی همه صف بسته اند \*\*\* منتظر قتل تو بنشسته اند  
چون تو پدر را پسری لازم است \*\*\* معجز شق المقری لازم است  
اکبر خود را تو کفن پوش کن \*\*\* نیش خسان را به دلش نوش کن  
قاسم تو عاشق شیدایی است \*\*\* جوهره اش جوهر زهرایی است  
تشنه شود پیکر او چاک چاک \*\*\* عشقی حقیقی بود اینش ملاک  
علی شهادت تو را پاس داد \*\*\* که دست تو به دست عباس داد  
کنون سزد جان و تنش من شود \*\*\* جدا دو دستان وی از تن شود  
کودک شش ماهه خود ناز کن \*\*\* باب شهادت به رخس باز کن  
کودک تو عاشق جانبازی است \*\*\* تشنه پیمانۀ خودسازی است  
از قدح عشق تو شیرش بده \*\*\* آب ز خمخانۀ تیرش بده



خون علی آب دهد آب را \*\*\* باز کند بر رخ تو باب را  
خون علی سد ستم بشکند \*\*\* خنده او قامت غم بشکند  
بعد علی نوبت ایثار توست \*\*\* تیر عطش رونق بازار توست  
تشنه سرت زیب سر نی شود \*\*\* راه شهادت به مناطی شود  
قائمه عشق تو عریان کنند \*\*\* جسم تو پا مال ستوران کنند  
خون تو تا سلسله جنبان شود \*\*\* خواهر تو وارد میدان شود  
درس شهامت ز تو آموخته \*\*\* رخت اسارت به تنش دوخته  
اصالت کار تو با زینب است \*\*\* حاصل ایثار تو با زینب است

### «قاسم ابن حسن (علیه السلام)»

آدم جان عمو درک منای تو کنم \*\*\* خویش را لایق دیدار خدای تو کنم  
پدرم کرده وصیت که به قربانگه عشق \*\*\* جان ناقابل خود را به فدای تو کنم  
مادرم کرده به عشق تو کفن پوش مرا \*\*\* که زخون سرخ رخ کربلای تو کنم  
من که بهتر نیّم از اکبر گلگون بدنت \*\*\* اذن جنگم بده تا جلب رضای تو کنم  
سیزده سال نشستم به امیدی که سرم \*\*\* بر سر نیزه عملدار لوای تو کنم

من یتیمم ز محبت دل قاسم مشکن \*\*\* چه شود گر که منم سعی صفای تو کنم

گر تنم زیر سم اسب لگد کوب شود \*\*\* به از آن است به پا بزم عزای تو کنم

رو سپیدم به بر فاطمه کن جان عمو \*\*\* تا که در نزد پدر حمد و ثنای تو کنم

### «قاسم ابن حسن (علیه السلام)»

روز عاشورا حسن را نور عین \*\*\* در حضور زاده زهرا حسین

با ادب خم شد به صد جوش و خروش \*\*\* بوسه زد بر دست پیر می فروش

چون صدف لعل لبش را باز کرد \*\*\* با عمو سوز دلش را ساز کرد

گفت ای آئینه دار شهر نور \*\*\* شهد جانم ده تراز جام بلور

زان می نایی که اکبر نوش کرد \*\*\* با نبی همراه و هم آغوش کرد

تشنه ام من بهر دیدار حبیب \*\*\* جرعه ای زان می مرا هم کن نصیب

بر یتیمان دلنوازی لازم است \*\*\* بهر قاسم سرفرازی لازم است

نامه از سوی پدر آورده ام \*\*\* سرخط ایثار سر آورده ام

مادرم بر من کفن پوشیده است \*\*\* شهد صهبای حسن نوشیده است

دوست دارم در رهت فانی شوم \*\*\* در منای قرب قربانی شوم

دوست دارم زیر سمّ اسب ها \*\*\* پیکرم گردد عمو جان توتیا

چون جهاد من جهاد اکبر است \*\*\* مرگ بهرم از غسل شیرین تر است

دوست دارم خویشتن را حرّ کنم \*\*\* جای خالی پدر را پر کنم

گر بیرند بند از بندم عمو \*\*\* من به مرگ خویش می خندم عمو

من به خون از حق حمایت می کنم \*\*\* جان به قربان ولایت می کنم

مست مستم کن که شیدایی کنم \*\*\* با عدو جنگ تماشایی کنم

در رکاب تو اگر گردم شهید \*\*\* نزد زهرا رو سپیدم رو سپید

ص: 150

## «عطش»

باغبان بی آبی باغ تو با گل ها چه کرد \*\*\* داغ بی آبی بگو با زاده زهرا چه کرد  
تا شدی لب تشنه یادی کن ز دشت کربلا \*\*\* تا بدانی تشنگی در روز عاشورا چه کرد  
چون علی اکبر آمد تشنه در نزد حسین \*\*\* یوسف زهرا بگو با زاده لیلا چه کرد  
تشنه قاسم رفت و دیگر سوی خیمه برنگشت \*\*\* مادرش در خیمه از این داغ جان فرسا چه کرد  
ساقی لب تشنگان لب تشنه سوی آب شد \*\*\* تیر کین با مشک آب و دیده سقا چه کرد  
تا که تیر حرمله شش ماهه را سیراب کرد \*\*\* زینت دوش نبی با آن گل زیبا چه کرد

## «قاسم ابن حسن (علیه السلام)»

آدم جان عمو اشک فشان در بر تو \*\*\* تا کنم رفع عطش از دم جان پرور تو

مادرم کرده کفن پوش مرا جان عمو \*\*\* خرمن زلف مرا شانه زده خواهر تو  
پدرم نامه نوشته است که در کربلا \*\*\* جای او شهد شهادت خورم از ساغر تو  
اذن جنگم بده ای یوسف زهرا که سرم \*\*\* به سر نیزه شود چون سر سوداگر تو  
اکبرت رفت از او فاطمه خواهد پرسید \*\*\* که چه شد پور حسن همدم و همسنگر تو  
شرح آن کوچه شنیدم که به زهرا چه گذشت \*\*\* ای فدای رخ نیلی شده مادر تو  
پدرم چشمم براه است که ببند تن من \*\*\* پاره پاره چو تن و فرق علی اکبر تو

### «آب»

گمانم کربلا بودی تو ای آب \*\*\* نوای نینوا بودی تو ای آب  
تورا حق مهر زهرا کرد اما \*\*\* به کام اشقیا بودی تو ای آب  
برای کشتن آل پیمبر \*\*\* شروع ماجرا بودی تو ای آب  
ز اهل کوفه گویا خو گرفتی \*\*\* که بی مهر و وفا بودی تو ای آب  
عطش در خیمه ها بیداد می کرد \*\*\* چرا بی اعتنا بودی تو ای آب  
تو بودی، تشنه اکبر رفت میدان \*\*\* چه بی شرم و حیا بودی تو ای آب

تو بودی جسم قاسم توتیا شد \*\*\* چرا از او جدا بودی تو ای آب

چرا بیگانه گردیدی ز سقا \*\*\* تو یار آشنا بودی تو ای آب

در آن وقتی که اصغر بال می زد \*\*\* کجا بودی کجا بودی تو ای آب

### «در تولد علی اکبر»

شب است و ساقی مجلس به گردش ساغر آورده \*\*\* که سیمرخ دل مستان ز شادی پر در آورده

نمی دانم چه رخ داده که طبع سرکشم امشب \*\*\* قلم را بار دیگر در مصاف دفتر آورده

گمانم لیلی حسن قدم از قلمز رحمت \*\*\* برای رحمت اللعالمینش گوهر آورده

کمال نهضت خونین عاشورا است شادی کن \*\*\* که پیک خوش خبر یک مژده جان پرور آورده

امیر آمد وزیر آمد سفیر آمد که هستی را \*\*\* ورود این سه تن تاب و توان دیگر آورده

حسین فلک نجات و سید سجاد سکانش \*\*\* بر این کشتی خدا هم بادبان و لنگر آورده

برو باد صبا بر گوبه زهرا دیده ات روشن \*\*\* که از بهر حسینیت ام لیلا یاور آورده

در و دیوار یثرب می زند فریاد آزادی \*\*\* که مصباح الهدی را حق شکوه باور آورده

پدر آمد پسر آمد عمومی نازنین آمد \*\*\* به پشتیبانی آنان علی را مظهر آورده

قد و بالای او را دید جبریل و به خود گفتا \*\*\* خدا از بعد پیغمبر مگر پیغمبر آورده

شگفتی آفرین خویش تماشایی بود رویش \*\*\* تعالی الله از این نقشی که کلک داور آورده

عروس فاطمه امشب به پاس یاری قرآن \*\*\* برای سنگر الله اکبر، اکبر آورده

جوانان را بشارت ده خدا را مثل پیغمبر \*\*\* برای جان فشانی بر جوانان رهبر آورده

چه رهبر رهبری قاطع چه قاطع در عمل فاتح \*\*\* که از فتحش فلک فتحاً مبینا زیور آورده

قدم در ملک هستی زد علی را مظهر قدرت \*\*\* چه قدرت قدرت مطلق که حق احیاگر آورده

حسین بن علی را داده حق فرخنده مولودی \*\*\* که با میلاد خود تفسیر نص کوثر آورده

بگو تا کربلا آماده سازد سنگر خود را \*\*\* که بهر یوسف زهرا خدا همسنگر آورده

به تیر و نیزه و شمشیر و خنجر مزدگانی ده \*\*\* که این زیبا پسر بهر نشانی پیکر آورده

برای سرفرازی بر فراز نیزه دشمن \*\*\* علی اکبر از بهر سرفرازی سر آورده

### «حضرت علی (علیه السلام)»

به تأکید حق قطب عالم علیست \*\*\* ز اسماء حق اسم اعظم علیست

علی قبل از آدم علی بوده است \*\*\* که احیاگر نسل آدم علیست

خدا لاشریک است و او ناخداست \*\*\* به بخشندگی خدایم علیست

ز طوفان رها بخش نوح نبی \*\*\* که آرامش یم مسلّم علیست

از او نار نمرود شد گل سبتان \*\*\* که قاسم به نار جهنم علیست

به فرمان خلاق باری کلیم \*\*\* شکافنده نیل از هم علیست

مسیحا به او می کند افتخار \*\*\* که او را به حق صاحب دم علیست

قدم در حرم زد که ثابت شود \*\*\* حرم را اگر هست محرم علیست

به حکم احد بعد احمد به ما \*\*\* وصی بلافضل خاتم علیست

همه کاره خالق بی نیاز \*\*\* ز بعد رسول مکرم علیست

نبی شهر علم و علی باب اوست \*\*\* که در علم از خلق اعلم علیست

به تیغ کجش نخل دین راست شد \*\*\* که در راستی مرد عالم علیست

کسی که به هنگام بخشندگی \*\*\* گدای درش گشته حاتم علیست

کسی که کلامش برای بشر \*\*\* چو قرآن بود نغز و محکم علیست

کسی که سرش را به جز نزد \*\*\* حق نکردی بر هیچ کس خم علیست



هر آن فردی که از بی درهمی درهم نمی گردد \*\*\* خدا را بنده است و بنده درهم نمی گردد

تنور روزی خود را به قدر کار روشن کن \*\*\* مقرر آن چه باشد رزق بیش و کم نمی گردد

ملاک شهرت حاتم خلوص و دست و دلبازی است \*\*\* و گرنه با گرم کردن کسی حاتم نمی گردد

گل و گل را به هنگام نوشتن هیچ فرقی نیست \*\*\* چنان که در تلفظ مُحرمی مُحرم نمی گردد

مخور هرگز فریب ظاهر باطن فریبان را \*\*\* که با یک نقطه ای هر حاتمی خاتم نمی گردد

اسیر نفس را نتوان مطیع عقل گرداندن \*\*\* که با پند پیمبر بولهب آدم نمی گردد

مقام آدمیت را لیاقت هست الزامی \*\*\* که هر کس نام عیسی داشت صاحبدم نمی گردد

بیا قبل از وقوع مرگ روشن کن حسابت را \*\*\* که فردا هیچ کس با تو شریک غم نمی گردد

برو با حب مولا رشته میثاق محکم کن \*\*\* که بی حُبّ علی ایمان کس محکم نمی گردد

من ژولیده تا هستم گدای حضرت مولا \*\*\* سرم بهر دونان در نزد دونان خم نمی گردد

## «حضرت علی»

آن که با حق بود قبل از خلقت عالم علیست \*\*\* آن که دم زد تا که گل شد حضرت آدم علیست

آن که در قاموس هستی وقت حل مشکلات \*\*\* جز خدایی از خدا چیزی ندارد کم علیست

ساحل هر بی کران دریای طوفانی است او \*\*\* ناخدای کشتی نوح نبی در یم علیست

معنی برداً سلاما هست بر نار و خلیل \*\*\* تا شود ثابت که اسم خالق اعظم علیست

آن که بهر کوری فرعون و مرگ قبطیان \*\*\* می شکافد بهر موسی نیل را از هم علیست

با وجود آن که عیسی مردگان را زنده کرد \*\*\* آن که صاحب دم شد از او عیسی مریم علیست

زد قدم در خانه حق تا بدانی در حرم \*\*\* انبیا هستند نامحرم ولی محرم علیست

از طواف شیعه و سنی به گرد بیت حق \*\*\* می شود ثابت یکی بر حق بود آن هم علیست

گفته پیغمبر که یک روحیم ما در دو بدن \*\*\* پس مسلم شد همان پیغمبر اکرم علیست  
مُهر تأیید رسالت خورد آن روزی که گفت \*\*\* حضرت خاتم پس از من رهبر عالم علیست  
آن که کامل دین از او گردید و شد نعمت تمام \*\*\* طبق فتوای صریح حضرت خاتم علیست  
گفت احمد شهر علمم من علی باشد درش \*\*\* آن که در علم و عمل از خلق شد أعلم علیست  
آن که با تیغ کجش شد قامت اسلام راست \*\*\* قامتش هرگز نشد جز نزد خالق خم علیست  
آن که خاتم بر گدا بخشید به هنگام رکوع \*\*\* کفوزهرا اولین مظلوم این عالم علیست  
شامل شأن نزول هل اتی و انما \*\*\* نص قرآن کریم و حکم مستحکم علیست  
هر چه گویم از مقام و قدر او کم گفته ام \*\*\* چون سوای ماسوا بین بنی آدم علیست  
شاعر ژولیده را این بس که گوید در جهان \*\*\* آن که علم آدمی در اوست لایعلم علیست

قلم با من نه تنها یا علی گفت \*\*\* سخن چون یافت معنا یا علی گفت

به فرمان مطاع حق تعالی \*\*\* چو خلقت گشت دنیا یا علی گفت

اساس خلقت ما شد مهیا \*\*\* که آدم خواست از جا یا علی گفت

به طوفان بلا نوح پیمبر \*\*\* بزد دل را به دریا یا علی گفت

چو ابراهیم در آتش مکان کرد \*\*\* پی برداً سلاما یا علی گفت

علیه ساحران کاخ فرعون \*\*\* عصا در دست موسی یا علی گفت

به وقت مردگان را زنده کردن \*\*\* بدون شک مسیحا یا علی گفت

جدار کعبه تا گردید منشق \*\*\* حرم از شوق مولا یا علی گفت

قدم زد تا علی در خانه حق \*\*\* خدا در عرش اعلی یا علی گفت

که بشکستن بت ها ز شادی \*\*\* در و دیوار بطحا یا علی گفت

به وقت رجعت از معراج احمد \*\*\* به ذات حق تعالی یا علی گفت

به زیر برگه ختم رسالت \*\*\* خدا در وقت امضا یا علی گفت

چو کامل گشت آئین محمد \*\*\* هر آن کس بود آن جا یا علی گفت

به وقت فتح خیبر گفت احمد \*\*\* شنیدم کوه و صحرا یا علی گفت

به پشت در نمی دانم چه رخ داد \*\*\* که جای ناله زهرا یا علی گفت

## «امام حسن عسگری (علیه السلام)»

ای گل گلشن هستی پسر مهدی جان \*\*\* زهر کین سوخت ز پا تا به بصرم مهدی جان

تشنگی برده ز کف صبر و توان از تن من \*\*\* برسان آب که سوزد جگر مهدی جان

به کنارم بنشین تا که تماشا کنمت \*\*\* که من آماده برای سفرم مهدی جان

همچو شمع از اثر زهر جفا آب شدم \*\*\* به گناهی که علی را پسر مهدی جان

قصه کوچه و سیلی جگر سوخت که سوخت \*\*\* چون در خانه او برگ و برم مهدی جان

آخرین لحظه عمر است ولی می آید \*\*\* قاتل فاطمه پیش نظم مهدی جان

از دل قبر تن آن دو نفر بیرون کن \*\*\* که به یاد لگد و میخ درم مهدی جان

قاتل من بخدا قاتل زهراست نه زهر \*\*\* کز شرر سوخته او بال و پر مهدی جان

بیا که عمر مرا برگ اعتباری نیست \*\*\* ز سوز سینه دلم را دگر قراری نیست  
خزان به خرمن عمرم چنان زده آتش \*\*\* که غیر سوختن از آتش انتظاری نیست  
گل همیشه بهارم کنار من بنشین \*\*\* که کوچه باغ دلم را دگر بهاری نیست  
شرار زهر همانند شمع آبم کرد \*\*\* چنان که خلوت پروانه را کناری نیست  
اگر چه حصن حصینم ولی محاصره ام \*\*\* بیا که فرصت بشکستن حصاری نیست  
ز تشنگی جگرم سوخت جرعه آبی \*\*\* به غیر مرگ مرا گرچه آبیاری نیست  
بکش تو تیغ و بگیر انتقام مادر را \*\*\* که بهر یاری او در زمانه یاری نیست  
به یاد سینه او دل به سینه می سوزد \*\*\* وگرنه سوز دل من ز زهر کاری نیست  
شعار شاعر ژولیده در جهان این است \*\*\* بیا که بی تو دلم را دگر قراری نیست

دیدنی‌ها تا میان دیده و دل حایل است \*\*\* دیدن نادیده بهر دیده ما مشکل است  
تا که زر را کیمیای فکر انسان مشتری است \*\*\* حفظ ایمان در بر شیطان خیالی باطل است  
هر که گردد ناخدای کشتی دل همچو نوح \*\*\* بهر او موجی که برخیزد ز دریا ساحل است  
بشنو از مولا علی پندی که قندت می دهد \*\*\* هر چه را کشتی در این عالم همانند حاصل است  
حب دنیا پختگان را می دهد کم تر فریب \*\*\* خام گردد بیشتر آن کس که از خود غافل است  
زندگی خواب است و ما بیدار مال و منزلیم \*\*\* بی خیر از آن که ما را خاک آخر منزل است  
گر مطیع نفس شد دل قاتل جان می شود \*\*\* هر چه انسان می کشد بدبختی از دست دل است  
جز علی و آل در عالم گلی بی عیب نیست \*\*\* دین اگر هم‌رنگ گردد با ولایت کامل است  
از هزاران قطره باران که می بارد به بحر \*\*\* می شود آن قطره ای گوهر که قدرش قابل است  
تا بود ژولیده مداح علی موسی الرضا \*\*\* جاودانی نام او مانند نام دغبل است

ای بشر در امتحان فکر مردودی چرا \*\*\* عبد این و آنی و غافل از معبودی چرا  
تا که از سرچشمه می جوشد تو را آب زلال \*\*\* طالب نوشیدن آب گل آلودی چرا  
سوره والعصر انسان را به خسران خوانده است \*\*\* از ضرر فارغ نگشته در پی سودی چرا  
با وجود عقل گردیدی اسیر نفس دون \*\*\* تا خلیل اله داری فکر نمرودی چرا  
هیچ می پرسى چه بودى و چه هستى چون شوى \*\*\* چون بمیری می شوى آگه کنون بودى چرا  
آب جو چون هرز شد دیگر نمى آید به جو \*\*\* چشمه را پیدا نکرده در پی رودی چرا  
دوزخى هستى وليکن طالب باغ بهشت \*\*\* پیرو بوجهل و یار غار محمودی چرا  
سنگ کم خود در ترازو می نهی و باز هم \*\*\* شاکی از میزان نرخ و دفع کمبودی چرا  
تا توان دارد به تن ژولیده گوید ای بشر \*\*\* از ضرر فارغ نگشته در پی سودی چرا



آدمی چون پیر شد یاد جوانی می کند \*\*\* مال از کف داده بهتر قدردانی می کند  
چون گدایان پل نخواهد ساخت دست خویش را \*\*\* در جوانی هر که فکر ناتوانی می کند  
رمز عمر جاودانی نیست از آب حیات \*\*\* آبرو خضر نبی را جاودانی می کند  
می کشد فریاد را در نطفه اول میش را \*\*\* تا حکومت گرگ با رخت شبانی می کند  
دولتی کز روزگار ملت خود غافل است \*\*\* اعتبار خویشان را بایگانی می کند  
از تجاوز بر حقوق دیگران پرهیز کن \*\*\* آن چه کردی دیگری هم در نهانی می کند  
در طواف شمع با سوز جگر پروانه گفت \*\*\* خون ناحق زود پیدا خصم جانی می کند  
تا که آرام است دریا از خدا غافل بود \*\*\* ناخدا در وقت طوفان نوحه خوانی می کند

باشد حساب نقد سخن از سخن جدا \*\*\* چونان که هست کار تو از کار من جدا

صدها هزار ایده به یک نقطه می رسد \*\*\* مقصد یکیست گرچه بود انجمن جدا

هرگز اسیر نفس مشوزانکه در قفس \*\*\* بلبل نمی شود ز خیال چمن جدا

گوری بگه شکار به بهرام گور گفت \*\*\* باشد شکار گور خر از گور کن جدا

قبل از وقوع مرگ تو در فکر مرگ باش \*\*\* تا کی نمی شود دلت از ما و من جدا

در بیستون نوشته که با عشق بی سکون \*\*\* این جا به تیشه گشته سر کوهکن جدا

یوسف عزیز مصر شد و لحظه ای نشد \*\*\* از رزق و برق کاخ زیاد وطن جدا

گر صد هزار پیرهن نوبه تن کنی \*\*\* هرگز نمی شود تن تو از کفن جدا

ژولیده ام که بار دگر گویم این سخن \*\*\* باشد حساب نقد سخن از سخن جدا

حرص چون آید به میدان آرزو گل می کند \*\*\* حسرت گل خونِ دل در جام بلبل می کند  
اشک زرگر می شود تیز آب زرق و برق زر \*\*\* چون زیانش را به نفع خود تحمل می کند  
چه ماهی آب نوشد باز گردد تشنه تر \*\*\* چون که مرغی پر بگیرد فکر کاکل می کند  
می شناسد راه را از چاه آدم از طمع \*\*\* از شناسائیش ابراز تجاهل می کند  
کاسه دریوزگی هرگز مبر نزد حریص \*\*\* ورنه بهر کاسه اظهار تمایل می کند  
نازم آن آزاد مردی را که مانند علی \*\*\* آب را از دسترنج خود تناول می کند  
بر سر بازار کوس بی نیازی می زند \*\*\* هر که در عالم رفاقت با توکل می کند  
گوی چوگان سعادت می برد در روز حشر \*\*\* هر که چون ژولیده دوری از تجمل می کند

مهدی بیا که بی تو از دست این زمانه \*\*\* در سینه لشکر غم خوش کرده آشیانه

بنشین کنار بابا کز سوز زهر اعدا \*\*\* از خانه دل من آتش کشد زیانه

بنشین که تا بگویم جانسوز داستانی \*\*\* از پهلوی شکسته از ضرب درب خانه

آن روز مادر ما تنها به پشت در بود \*\*\* وقت هجوم دشمن در خانه وحشیانه

در آستانه در کشتند محسنش را \*\*\* مسمار تیر غم شد، شد سینه اش نشانه

بردند مرتضی را از خانه دست بسته \*\*\* بگرفت دامنش را آن بانوی یگانه

در پیش چشم شوهر پهلوی شکسته مادر \*\*\* می خورد زان ستمگر از کینه تازیانه

از ماجرای کوچه گر شمه ای بگویم \*\*\* گردد ز دیده تو سیلاب خون روانه

گشته کتاب عمرم از کینه پاره پاره \*\*\* کرده برای مادر مرغ دلم بهانه

## «دویتی ها»

ای آن که به سر ماسوا آگاهی \*\*\* محبوب خدایی و رسول اللّهی

محمود و ابوالقاسم و احمد لقبت \*\*\* در نام محمد بن عبداللّهی

\*\*\*

ای آن که به خلق ماسوا استادی \*\*\* روزی ده خلق عالم ایجادی

ای کاش به جای این همه دانش و علم \*\*\* هر قرن به ما تو یک علی می دادی

\*\*\*

سرچشمه فیض حیّ سرمد زهراست \*\*\* مادر به ایی و آل احمد زهراست

در گلشن هستی گل بی خار یکی است \*\*\* آن هم گل گلزار محمد زهراست

\*\*\*

## «دویتی ها»

به نبی باز عقیق یمنی داد خدا \*\*\* به علی یوسف گل پیرهنی داد خدا  
سجده شکر به جا آر که در ماه ضیام \*\*\* از کرم فاطمه اش را حسنی داد خدا

\*\*\*

آن حسینی که خدا کرده دو صد تحسینش \*\*\* او امیر است و بود خلق جهان مسکینش  
آب مهریه زهرا و لب آب فرات \*\*\* تشنه جان داد که تا زنده بماند دینش

\*\*\*

پرسید یکی ز زاده خون و قیام \*\*\* از سید ساجدین امام ابن امام  
برگو به شما کجا عدو سخت گرفت \*\*\* آهی بکشید و گفت از شام از شام

\*\*\*

فرمود رسول مدنى با جابر \*\*\* يك راز نگفتنى كه باشد نادر

هستى توبه درك محضر پنج امام \*\*\* از من برسان سلام من بر باقر

\*\*\*

در برج امامت است كوكب صادق \*\*\* از امر خدا رئيس مذهب صادق

استاد اصول و فقه و علم است كه كرد \*\*\* محكم به علوم خویش مکتب صادق

\*\*\*

امشب شب تبلور انوار داور است \*\*\* ميلاد با سعادت موسى بن جعفر است

موسى به كوه طور ز حُسنش از هوش رفت \*\*\* برگو كه جای گفتن الله اكبر است

\*\*\*

کسی قدم به حرم بی مدد نخواهد زد \*\*\* دم از صفات رضای بی احد نخواهد زد

گدای کوی رضا شو که این امام رئوف \*\*\* به سینه احدی دست رد نخواهد زد

\*\*\*

میلاذ شکوه عدل و داد است امشب \*\*\* هنگامه دادن مراد است امشب

کشکول گدایی خود آماده کنید \*\*\* زیرا که ولادت جواد است امشب

\*\*\*

این مژده به خلق از منادی آمد \*\*\* شد موسم غم تمام و شادی آمد

از نسل جواد بهر ارشاد بشر \*\*\* هم نام علی امام هادی آمد



## «دویتی ها»

برخیز و مکن دوباره گل افشانی \*\*\* کز رحمت حق به کسوت انسانی

از مملکت حُسن حَسَن در حَسَنی \*\*\* آمد به جهان هشت ربیع الثانی

\*\*\*

اگر آتش به عالم شعله دارد دود هم دارد \*\*\* خلیل الله دارد گر جهان نمرود هم دارد

به ناحق خون مظلوم آر خورد ظالم نمی داند \*\*\* پی احقاق حق، حق مهدی موعود هم دارد

\*\*\*

ص: 172

سخن رنگ ریا از گرمی بازار می گیرد \*\*\* غرور از زردی زر حکم استقرار می گیرد  
به جایی گر رسیدی با سلامی گم مکن خود را \*\*\* که شاخه سر فرود آرد چو برگ و بار می گیرد  
گره در کار چون افتد برو خود را ملامت کن \*\*\* که هر کس مُزد کار خود به قدر کار می گیرد  
در این جوّی که دهقان جای جو گندم طلب دارد \*\*\* به یک نسخه طبیبی هستی بیمار می گیرد  
اگر خواهان خویشی خویش را در خویش پیدا کن \*\*\* که فرصت از کفت این خاک آدمخوار می گیرد  
لجام نفس سرکش را به عقل خویش محکم کن \*\*\* که دستت را خدا از لغزش این دار می گیرد  
به بازاری که جای دین حکومت می کند دینار \*\*\* خدا بهر تلافی برکت از بازار می گیرد  
مخر کالا در این بازار عطاران دلا هشدار \*\*\* که جای مست این جا محتسب هوشیار می گیرد  
من ژولیده می گویم از قول حضرت صادق \*\*\* سخن رنگ ریا از گرمی بازار می گیرد

اسیر نفس را ترک گنه دشوار می گردد \*\*\* چنان که هر سگی با خوردن خون هار می گردد  
من از حکم شریح قاضی نامرد دانستم \*\*\* که بی دین می شود هر کس پی دینار می گردد  
شود تشخیص راه و چاه بهر آدمی مشکل \*\*\* در آن جوی که مسجد خانه خمار می گردد  
توکل گر رفیق آدمی گردد چو ابراهیم \*\*\* مبدل بر گلستان از برایش نار می گردد  
اگر ایمان قوی گردد خراب آباد خواهد شد \*\*\* که آبادی خراب از رخنه دیوار می گردد  
علی یک عمر با افتادگان بنشست تا گوید \*\*\* که گل از خاکساری همنشین خار می گردد  
ز میدان می برد یک سر مدال سرفرازی را \*\*\* میان صد هزاران سر که زیب دار می گردد  
سر از خط علی و آل هر کس بر نمی دارد \*\*\* به فردا بی نیاز از رحمت دادار می گردد  
گنجهکارم من ژولیده امّا شاد از آنم \*\*\* که فردا شافع من حیدر کزار می گردد

## «تولد حضرت محمد (صلی اله علیه و اله)»

مکه آن روز از جهالت روح در پیکر نداشت \*\*\* خانه بر پا بود اما این همه زیور نداشت

سفره رنگین بود اما در سرای سفله گان \*\*\* آب شیرین بود اما کام کس را تر نداشت

در حرم لات و هُبل را می پرستیدند خلق \*\*\* نام خالق غیر بت ها معنی دیگر نداشت

خنده معنا داشت اما بر لب می خوارگان \*\*\* گریه تخلص به ساغر بود هر کس زر نداشت

دفتری از بهر تحریر مسلمانی نبود \*\*\* خامه ای از بهر ثبت بندگی جوهر نداشت

مکه ننگی به دامن بود دختر داشتن \*\*\* چاره ای دیگر پدر جز کشتن دختر نداشت

زیر یوغ بردگی هر برده ای جان می سپرد \*\*\* چون بشر اندیشه خیری به غیر شر نداشت

از سیاهی شام یلدا بود روز روزگار \*\*\* از تباهی نخل درک علم و دانش بر نداشت

بینوایان را نوایی جز نوای دل نبود \*\*\* ظالمان را ظلم بر مظلوم حدّ و مرّ نداشت

در چنین جوی یتیم مکه آمد در جهان \*\*\* بهتر از این هدیه از بهر بشر داور نداشت  
از قدوم میمنت بار رسول ممتحن \*\*\* معجزاتی روی داد آن سان که کس باور نداشت  
شاه ساسانی ز تخت بخت شد نقش زمین \*\*\* چون به هوش آمد توان و تاب در پیکر نداشت  
طاق کسری شد خراب و شیروان شد در شگفت \*\*\* شد زبان ها لال و سرهای شهان افسر نداشت  
آتش زرتشتیان خاموش گشت و موبدان \*\*\* فکرشان در جبهه تحقیق آن سنگر نداشت  
ساوه را دریاچه خشکید و سماوه شد پر آب \*\*\* هیچ نقصی معجز میلاد پیغمبر نداشت  
زد قدم در ملک هستی آن که هستی آفرین \*\*\* آفرینش را به جز او خلعتی بهتر نداشت  
کودکی آمد به دنیا تا شود ثابت به ما \*\*\* در صدف دریای رحمت غیر از او گوهر نداشت  
احمد و محمود ابوالقاسم محمد نام اوست \*\*\* در الفبا بهر او حق نام نیکوتر نداشت  
گر نمی آمد به دینار رحمت اللعالمین \*\*\* آدمیت بهر آدم افسری بر سر نداشت  
گر نمی آمد به دنیا حضرت ختمی مآب \*\*\* کشتی نوح پیمبر بی گمان لنگر نداشت

گر نمی آمد به دنیا وجود اقدس خیر الانام \*\*\* تخت گل از بهر ابراهیم حق آذر نداشت

گر نمی شد پور موسی جلوه گر در شهر نور \*\*\* سینه سینای قرآن سوره کوثر نداشت

گر نمی شد پیرو او حضرت عیسی مسیح \*\*\* بی گمان بر مردگان انفاس احیاگر نداشت

نور او نور علی بود و علی نور خدا \*\*\* چون خدا غیر علی از بهر او یاور نداشت

گر نمی شد با علی همدست ختم الانبیاء \*\*\* بهر حکم خاتمیت خاتم انگشتر نداشت

### «تولد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)»

آن روز روز روزگاران همچو شب بود \*\*\* شلاق بی رحمی بدست بولهب بود

آن روز مولا بود هر کس سیم و زر داشت \*\*\* فرمانروا بود آن که قدرت بیشتر داشت

آن روز انسان جای حیوان باز می کرد \*\*\* با بردگی برگ معیشت ساز می کرد

آن روز دختر داشتن ننگ بشر بود \*\*\* گر بود دختر زنده در گور پدر بود

آن روز کوس جهل را بوجهل می زد \*\*\* بر توسن نفس هوس ها نعل می زد  
آن روز در بیت خدالات و هُبل بود \*\*\* در زادگاه شیر رویاه دغل بود  
آن روز عفريت ستم بيداد می کرد \*\*\* بيداد او هر ظالمی را شاد می کرد  
مستضعفان چشم انتظار یار بودند \*\*\* خواهان نابودی استکبار بودند  
سالی که جیش ابرهه با لشکر فیل \*\*\* شد روبرو با حمله طيراً ابابیل  
زیبا گلی از باغ رحمت باز گردید \*\*\* کز بوی او عالم سراپا ناز گردید  
از دامن بنت وهب از امر سرمد \*\*\* آمد به دنیا عقل کل یعنی محمد  
آمد به دنیا پاسدار اسم اعظم \*\*\* طفلی که خیل انبیا را هست خاتم  
آمد به دنیا مظهر وحی الهی \*\*\* بنیان کن بنیاد طغیان و تباهی  
آمد به دنیا آن که نورش منجلی شد \*\*\* کوثر از او زهرا شد و زهرا علی شد  
فرمانروای کل عدل و داد آمد \*\*\* جانی که از او شد جهان آباد آمد

قدّوسیان معراج را آماده کردند \*\*\* کرویّان پیمانۀها پر بادۀ کردند  
لاهوئیان شعر رسالت می سرودند \*\*\* ناسوتیان آهنگ شادی می نمودند  
او آمده گردد سعادت بخش انسان \*\*\* با نور حق ایفا نماید نقش انسان  
او آمده تا با علی همدست گردد \*\*\* در دو بدن جان جهان هست گردد  
چون جمع گردد با علی منها ندارد \*\*\* نام محمد بی علی معنا ندارد  
چون با علی گردد یکی نعمت تمام است \*\*\* هم آخرین پیغمبر و اوّل امام است  
تا این شگفتی در جهان رخ داد آن روز \*\*\* نوشیروان از تخت بخت افتاد آن روز  
ایوان کاخ شاه ساسانی فرو ریخت \*\*\* مستکبران را زهر در نای گلور ریخت  
شاهان عالم زین تحول لال گشتند \*\*\* دیوانه از گلبانگ استقلال گشتند  
رود سماوه خشک بود و آب نوشید \*\*\* دریاچه ساوه فرو کش کرد و خشکید  
گردید از میلاد احمد نیش ها نوش \*\*\* زرتشت را آتشکده گردید خاموش



ساقی آمد تا کند از بهر مستان ساغری \*\*\* پر کند پیمانہ ہا را از شراب داوری

اہل دل را دلیر آمد از برای دلبری \*\*\* باور حسن خدا داد امام عسگری

جلوہ گر شد بر سر بازار عشق حیدری \*\*\* صد ہزاران یوسف مصرش ز جان شد مشتری

کز جہادش زندہ او آئین احمد می کند \*\*\* حفظ قرآن از محمد تا محمد می کند

ساقیا امشب بیا پند منادی گوش کن \*\*\* ساغر لب های ما با بادہ ہم آغوش کن

نیش ہا را با می حبّ ولایت نوش کن \*\*\* آتش اندوہ و غم در سینہ ہا خاموش کن

شادی و شور و شہف را نک سبو بر دوش کن \*\*\* یار آمد یاری اش با بانگ نوشانوش کن

کز جہادش زندہ او آئین احمد می کند \*\*\* حفظ قرآن از محمد تا محمد می کند

آمد آن رہبر کہ آدم از صفاتش دم زند \*\*\* نوح گردد قطرہ ای تا دم بہ پیش یم زند

چون خلیلی نقشه عباسیان بر هم زند \*\*\* مثل موسی ریشه فرعونیان از دم زند  
معجزاتش گل به فرق عیسی مریم زند \*\*\* حاتمی دارد که دم از وصف او خاتم زند  
کز جهادش زنده او آئین احمد می کند \*\*\* حفظ قرآن از محمد تا محمد می کند  
نام نیکویش حسن خلقتش حسن خویش حسن \*\*\* قد دلجویش حسن مویش حسن رویش حسن  
نرگس مستش حسن طاق دو ابرویش حسن \*\*\* بخشش دستش حسن خاک سر کویش حسن  
غنچه لعل لب و آن عطر خوشبویش حسن \*\*\* جذبه اندیشه و مفتاح نیرویش حسن  
کز جهادش زنده او آئین احمد می کند \*\*\* حفظ قرآن از محمد تا محمد می کند  
تا جمال عالم آرای حسن تا بنده شد \*\*\* زهره و شمس و قمر از روی او شرمند شد  
عسگری آمد به دنیا دین حق پاینده شد \*\*\* جان به جسم مرده عالم دمید و زنده شد  
قلب زهرا شاد و لب های علی پر خنده شد \*\*\* زانکه این زیبا پسر در سنگر آینده شد  
کز جهادش زنده او آئین احمد می کند \*\*\* حفظ قرآن از محمد تا محمد می کند

هستی بود و نبود از نعمت بودش بُود \*\*\* عزت دین خدا گنجینه جودش بود

تار و پود زندگی از تار و از پودش بود \*\*\* خط و مشی زندگی آئین محمودش بود

زیور مهد جهان مهدی موعودش بود \*\*\* عالمی غرق شغف در شام مولودش بود

کز جهادش زنده او آئین احمد می کند \*\*\* حفظ قرآن از محمد تا محمد می کند

مهدی او بادهٔ عزّت به ساغر می کند \*\*\* زیر و رو بنیاد کاخ هر ستمگر می کند

عدل و دادش ملک هستی را مسخر می کند \*\*\* بررسی پرونده مظلومه مادر می کند

ثانی نامرد را محکوم کیفر می کند \*\*\* بارور با یک نگاهش نخل باور می کند

کز جهادش زنده او آئین احمد می کند \*\*\* حفظ قرآن از محمد تا محمد می کند

ای جهان ریزه خور خوان عطای تو جواد \*\*\* ای ز جود تو کرم گشته گدای تو جواد

من چه گویم به مدیحت که به قرآن کریم \*\*\* گفته در آیه تطهیر خدای تو جواد

عاشر ماه رجب داد خدایت به رضا \*\*\* که تو راضی به حقی حق به رضای تو جواد

گل لبخند به لب های پیمبر روئید \*\*\* تا شنیدی خبر نشو و نمای تو جواد

گشت از یمن قدوم تو دل فاطمه شاد \*\*\* که علی گفته جهانی به فدای تو جواد

محو از صحنه تاریخ شود واژه فقر \*\*\* هر کجا خیمه زند جود و سخای تو جواد

حاتم از لطف تو بیند نکند دعوی جود \*\*\* ای بنام به تو و قدر تو بهای تو جواد

عالمی گشت مصفا ز صفای قدمت \*\*\* ای صفا بخش دل خلق صفای تو جواد

عمری گذشته ساکن می خانه ام هنوز \*\*\* از غیر دوست خسته و بیگانه ام هنوز  
ساقی به توبه گوشه مسجد نشسته است \*\*\* من دوستدار گردش پیمانان ام هنوز  
مستی ز سر پریده و صبح از افق دمید \*\*\* زنجیر پاره گشته و دیوانه ام هنوز  
از سوز و ساز شمع مرا گر نصیب نیست \*\*\* آماده طواف چو پروانه ام هنوز  
با اشک دیده آب دهم نخل رنج را \*\*\* در جستجوی گنج به ویرانه ام هنوز  
قامت خمیده از غم و جانم به لب رسید \*\*\* چشم انتظار دلبر جانان ام هنوز  
حاجت مرا به مستی می نیست زانکه من \*\*\* مست از شراب نرگس فتان ام هنوز  
بر گو به شیخ وصف پریشانیم مگو \*\*\* زولیده ام که بی خبر از شانان ام هنوز

بگو به خیل عاشقان که وقت نوش آمده \*\*\* ساقی چیره دست ما سبو به دوش آمده

شاهد شوخ چشم رب برقعہ پوش آمده \*\*\* قلم رحمت خدا باز به جوش آمده

رسول را ندا ز حق به صد خروش آمده \*\*\* که از خروش آن ندا نبی به هوش آمده

که می دهد ندا به ما حامل وحی سرمدی \*\*\* جهان پیر شد جوان ز بعثت محمدی

نبی که خلقت جهان گشته ام به احترام او \*\*\* امین وحی آمده که تا شود غلام او

اقرا باسم ربک الذی خلق پیام او \*\*\* که از قرائتش بُود کلام حق کلام او

خورد به حکم آن که زد خدا دم از مقام او \*\*\* سکه خاتمیت پیمبری به نام او

که می دهد ندا به ما حامل وحی سرمدی \*\*\* جهان پیر شد جوان ز بعثت محمدی

ندا رسید در حرا به ختم الانبیاء بخوان \*\*\* مَهر سکوت بشکن و کلام کبریا بخوان

نخوانده درس ابجدی غنچه لب گشا بخوان \*\*\* بخوان تو درس عشق را بگفته خدا بخوان  
بخوان که مکه را دهی ز خواندنت صفا بخوان \*\*\* سینه تو گشاده شد برو تو از حرا بخوان  
که می دهد ندا به ما حامل وحی سرمدی \*\*\* جهان شد جوان ز بعثت محمدی  
گفت به همره علی پای تو در رکاب کن \*\*\* علیه ظلم و بردگی به دهر انقلاب کن  
ز انقلاب خویشتن کاخ بتان خراب کن \*\*\* بُت گر و بت ستای را خبر تو از عذاب کن  
تراب را پر از نعم ز حب بو تراب کن \*\*\* هر آن چه رنج می برد به پای ما حساب کن  
که می دهد ندا به ما حامل وحی سرمدی \*\*\* جهان پیر شد جوان ز بعثت محمدی  
شب سیاه بندگان بی تو سحر نمی شود \*\*\* بی تو ز جان بردگان دفع خطر نمی شود  
چون تو پیمبری دگر یار بشر نمی شود \*\*\* که بی وجود تو بشر بری ز شر نمی شود  
باش که با وجود تو عمر هدر نمی شود \*\*\* زنده بگور دختری با تو دگر نمی شود  
که می دهد ندا به ما حامل وحی سرمدی \*\*\* جهان پیر شد جوان ز بعثت محمدی

خیز ز جا و تیشه را به ریشه ستم بزن \*\*\* تبر بگیر و با علی به کله منم بزن

ریشه جهل را شرر به نون و القلم بزن \*\*\* نام علی بت شکن به لوح دل رقم بزن

سکه جانشینی اش به امر ذوالنعم بزن \*\*\* به شادی دل علی شرر به جان غم بزن

که می دهد ندا به ما حامل وحی سرمدی \*\*\* جهان پیر شد جوان ز بعثت محمدی

تویی که رحمت خدا به ساغر تو می شود \*\*\* تویی که زنده دین ما به کوثر تو می شود

تویی که خم سرِ سران به محضر تو می شود \*\*\* ز شرق و غرب این جهان مسخر تو می شود

تویی که یار ما علی برادر تو می شود \*\*\* همسر بر برگزیده ای به دختر تو می شود

که می دهد ندا به ما حامل وحی سرمدی \*\*\* جهان پیر شد جوان ز بعثت محمدی



ای خدا را شاهکار خلقت عالم علی \*\*\* ای ز گرمی دمت آدم شده آدم علی  
ای به دریا ناخدای کشتی نوح نبی \*\*\* یم به امرت قطره گردد قطره گردیدم علی  
معنی برداً سلاماً بر خلیل حق تویی \*\*\* کز گل روی تو آتش می شود خرم علی  
با کلیم حق به جای حق تکلم می کنی \*\*\* تا به دست تو شکافد نیل را از هم علی  
از دم گرم تو عیسی مردگان را زنده کرد \*\*\* زین جهت بالاتری از عیسی مریم علی  
مریم آمد در حرم صاحب حرم راهش نداد \*\*\* چون حرم را در جهان تنها تویی محرم علی  
خانه حق بهر تو تبدیل زایشگاه شد \*\*\* شاهد عرضم صفا و مروه و زمزم علی  
من نمی گویم خدایی تو ولی ز امر خدا \*\*\* تحت فرمان تو باشد هستی عالم علی  
شرک در ذات خدا کفر است اما در صفاست \*\*\* از خدای خویشتن چیزی نداری کم علی

چنگ بر حبل الهی هر که زد پیروز شد \*\*\* تار و پود آن بود از حب تو محکم علی  
خاتمیت همچو انگشت در انگشت نبی است \*\*\* لیک در انگشت خاتم تویی خاتم علی  
لیله قدری که شناسد کسی قدر تو را \*\*\* حق بوصف قدر تو فرموده لا یعلم علی  
شرزه شیر بیشه اسلام ناب راستین \*\*\* مثل تو پیدا نگردد در همه عالم علی  
روزی ما از طفیل تو دهد روزی رسان \*\*\* ای گدای کم ترین درگهت خاتم علی  
ای ز شمشیر کج تو قامت اسلام راست \*\*\* صبر پیش صبر تو قامت نماید خم علی  
ای همه هستی ز هستت هستی تو فاطمه است \*\*\* فاطمی گشتی که گشتی بر همه اقدم علی  
وصف تو دریا و شعر من بود چون قطره ای \*\*\* چون کند یک ذره پیش نیر اعظم علی  
هر چه گویم در مقام وصف تو کم گفته ام \*\*\* چون ز وصف تو به قرآن می زند حق دم علی

کرده واجب بر من و تو ذات بی همتا نماز \*\*\* چون بود سد عظیمی در بر فحشا نماز  
گر قبول افتد شود اعمال دیگر هم قبول \*\*\* جمع ما هیچ است چون گردد ز ما منها نماز  
با خلوص دل اگر خوانی خدا می خواندت \*\*\* چون بود راه ملاقات خدا تنها نماز  
گفت پیغمبر ستون دین من بهر شما \*\*\* هست بی شک طبق امر خالق یکتا نماز  
کشته شد مولا علی در سجده در راه جدا \*\*\* تا که ماند تا ابد جاوید و پا بر جا نماز  
از مقام و قدر قد قامت چه گویم کز قیام \*\*\* پروراند گوهری چون حضرت زهرا نماز  
چهارده معصوم ما را دین بود حرف نخستین \*\*\* کرده خالق بهر انسان لازم الاجرا نماز  
بی نمازان را خلاصی نیست از نار حجیم \*\*\* چون بود تنها کلید جنت المأوا نماز  
چون نماز بی ولایت مورد تأیید نیست \*\*\* پس بخوان با عشق مولا تا شود امضا علی  
شاعر ژولیده می گوید دو صد بار دگر \*\*\* هست یک سدّ عظیمی در بر فحشا نماز

## «دولت»

دولت آن نیست که فرمانبر اغیار شود \*\*\* دولت آن است که با ملت خود یار شود

دولت آن نیست که کاخ ستم آباد کند \*\*\* خون ملت خورد و غبغبه پر باد کند

دولت آن است که با جامعه همدرد بود \*\*\* مرد میدان عمل وقت عملکرد بود

دولت آن نیست که بیدادگری پیشه کند \*\*\* خون ملت ز بر حادثه در شیشه کند

دولت آن است که با ملت خود می جوشد \*\*\* سر یک سفره می از جام قضا می نوشد

دولت آن نیست که با غرب هماهنگ شود \*\*\* دشمن توسعه مکتب و فرهنگ شود

دولت آن است که در خط ولایت باشد \*\*\* سمبل بندگی و نور هدایت باشد

دولت آن است که چون دولت جمهوری ما \*\*\* جهد و کوشش کند امروز برای فردا

دولت لطف خدا شامل احوال تو باد \*\*\* سر بلند از کرش کوکب اقبال تو باد

تا خدا قرآن شعار دولت است \*\*\* ملت ما در کنار دولت است  
تا که سازد هر نشیبی را فراز \*\*\* نقش دولت هست نقشی کارساز  
دولت ما مورد تأیید ماست \*\*\* تا که خطش خط اسلام و ولاست  
دولت ما تا زمانی دولت است \*\*\* کز دل و جان پاسدار ملت است  
دولتی کز خط اسلامی جداست \*\*\* لکه ننگی بدامان ولاست  
بی ولایت هر رژیم دشمن است \*\*\* گر فرشته باشد او اهریمن است  
ملت ما ملتی آزاده است \*\*\* سر به تحکیم ولایت داده است  
دولت ما تا که در خط علی است \*\*\* دولتش پاینده قدرش منجلی است  
ما به عشقش داد مستی می دهیم \*\*\* در رهش مردانه هستی می دهیم  
با ولایت نهضت ما ماندنی است \*\*\* انقلاب بی ولایت مردنی است  
نهضت ما بی ولایت مرده است \*\*\* کز ولایت خصم سیلی خورده است

بی ولایت دولت را پایه نیست \*\*\* چون خمیری هست کور را مایه نیست

این ولایت بود با عزمی سترگ \*\*\* گشت سدّ راه شیطان بزرگ

رهبر ما تا که روح الله شد \*\*\* سرنگون از تخت شاهی شاه شد

روز پیش چشم دشمن تیره شد \*\*\* با ولایت حق به باطل چیره شد

**«امام حسین (علیه السلام)»**

بیا بیا به بزم ما تجلی خدا ببین \*\*\* ز فضل رحمت خدا اجابت دعا ببین

به چشم دل مدینه را بهشت جان فزا ببین \*\*\* برو به خانه علی خنده مرتضی ببین

به روی دست فاطمه قیام کربلا ببین \*\*\* بلور اشک دیده خاتم الانبیا ببین

حسینیان دهر را بگو که لطف سرمدی \*\*\* داده به دست فاطمه دسته گل محمدی

حدیث فطرس ملک ز راویان شنیده ای \*\*\* ز شوق سوی آسمان بدون پر پریده ای

ص: 193

گلی ز باغ آرزو برای خویش چیده ای \*\*\* اگر نچیده ای بچین ز چین نورسیده ای

بیا بیا به بزم اگر خدا ندیده ای \*\*\* بین خدای خویش را ز روی آفریده ای

حسینیان دهر را بگو که لطف سرمدی \*\*\* داده به دست فاطمه دسته گل محمدی

ز فرط شوق می رسد بر آسمان خروش ها \*\*\* که زد قدم در این جهان ساقی می فروش ما

مراد ما امید ما امیر سرخ پوش ما \*\*\* که از قدوم او بود صفای عیش و نوش ما

مصاف دهر پر شده ز شور جنب و جوش ما \*\*\* ندای فطرس ملک بوسه زند بگوش ما

حسینیان دهر را بگو که لطف سرمدی \*\*\* داده به دست فاطمه دسته گل محمدی

آمده او که نقشه یزید بر ملا کند \*\*\* دولت عشق را علم به دشت کربلا کند

قیامت از قیام خود در این جهان پیا کند \*\*\* بنای عدل را پیا کاخ ستم فنا کند

حمایت از ولایت علی مرتضی کند \*\*\* حسین منی اش صدا خاتم الانبیا کند

حسینیان دهر را بگو که لطف سرمدی \*\*\* داده به دست فاطمه دسته گل محمدی

آمده او به مکتب رسول زب و فر دهد \*\*\* فطرس پر شکسته را دوباره بال و پر دهد

برای حفظ دین حق به عشق من پسر دهد \*\*\* به پاس سر فرازی اش نوای عدل سر دهد

هستی خود بخاطر سعادت بشر دهد \*\*\* که از قیام سرخ خود به نخل دین ثمر دهد

حسینان دهر را بگو که لطف سرمدی \*\*\* داده به دست فاطمه دسته گل محمدی

آمده او بقا دهد مرام و مشی و ایده را \*\*\* تشنه ز آب بگذرد که بر دهد عقیده را

بوسه زند به کربلا دست ز تن بریده را \*\*\* بر سر نعش اکبرش بخواند این قصیده را

خیز ز جا و کن نظر جان به لب رسیده را \*\*\* فدای راه حق کند طفل گلو در بده را

حسینان دهر را بگو که لطف سرمدی \*\*\* داده به دست فاطمه دسته گل محمدی



اگر ساقی کند امشب به صرف می مرا مهمان \*\*\* کنم کاری که برخیزد می و میخانه دست افشان  
گر طبع شکر ریزم به ناز و غمزه برخیزد \*\*\* قلم را می کند بر مسند شعر و ادب سلطان  
سحر از هاتف غییم ندا آمد به صد شادی \*\*\* که سر زد از افق خورشید صبح سوم شعبان  
خدا از بحر عصمت داد زهرا را یکی گوهر \*\*\* که نام نامیش را خواند در قرآن خود مرجان  
به ختم الانبیا روح الامین فرمود یا احمد \*\*\* خدا بهر تو این سان می کند تفسیر الرحمن  
به زهرای عزیزت داد حق فرزند دلبندی \*\*\* که ز او جاوید ماند تا قیامت عترت و قرآن  
حسین آمد به دنبالش قدم در ملک هستی زد \*\*\* ابر مردی که ناموس خدا را هست پشتیبان  
بده ساقی می باقی که آمد از در رحمت \*\*\* دو هم مکتب دو هم سنگر دو هم ساغر دو هم پیمان  
دو هم عزم و دو هم رزم و دو هم درس و دو هم آئین \*\*\* دو احیاگر دو روشنگر یکی جان و یکی جانان

دو هم فکر و دو هم ذکر و دو هم کام و دو هم آهنگ \*\*\* دو دریا دل دو هم ساحل یکی کشتی یکی سکان  
یکی مونس یکی همدم یکی مُحرم یکی محرم \*\*\* یکی صاحب یکی پرچم یکی رکن و یکی ارکان  
یکی اعلم یکی عالم یکی ناصر یکی ناظم \*\*\* یکی حاکم یکی خادم یکی لطف و یکی احسان  
یکی شمع دل افروز و یکی مانند پروانه \*\*\* یکی سید یکی سرور یکی روح و یکی ریحان  
یکی عزت یکی غیرت یکی رحمت \*\*\* یکی بر زخم ها مرهم یکی بر دردها درمان  
یکی ساقی یکی ساقا یکی عبد و یکی مولا \*\*\* یکی سر تا قدم تقوا یکی سر تا پیا ایمان  
یکی لب تشنه آب و یکی بر تشنه آب آور \*\*\* یکی قائد یکی شاهد یکی مجری یکی فرمان  
یکی دست ادب بر سینه دارد بهر جانبازی \*\*\* که تا گردد جدا دستش به عشق خالق سبحان  
یکی در روز عاشورا ولایت را بود حامی \*\*\* یکی با همت والا رهایی بخش هر انسان  
یکی با نغمه الله اکبر می دهد اکبر \*\*\* که تا ماند به عالم مکتب اسلام جاویدان  
یکی کاخ عدالت را به عالم می کند بر پا \*\*\* یکی کاخ شقاوت را ز بیخ و بن کند ویران

یکی با دادن هستی به هستی می دهد هستی \*\*\* یکی جان جهان را می خرد از حق به بذل جان

یکی اتمام حجت می کند با بردن اصغر \*\*\* اگر چه حلق او گردد هدف بر ناوک مژگان

ز مدح این دو دریا دل قلم عاجز زبان الکن \*\*\* که نبود گفتن توصیف وصف وجه حق آسان

من ژولیده می گویم بنابر قول پیغمبر \*\*\* ندارد بی کران دریای شرح کربلا پایان

\*\*\*

ای سینه سرخان مژده بوی یاس آمد \*\*\* جانباز بی دست علی عباس آمد

همت کنید ای سینه سرخان مهاجر \*\*\* ای فاتحان زنده صدام کافر

بر دیو ظلمت چیره همچون روز گشتید \*\*\* در جنگ تحمیلی همه پیروز گشتید

با عزم راسخ حصر آبادان شکستید \*\*\* پشت عدو در جبهه شیطان شکستید

صدام را در جبهه ها نا کام کردید \*\*\* خود را رها او را اسیر دام کردید

ص: 198

اینک علیه ما قلم ها تیز گشته \*\*\* پیمانہ خمپاره ها لبریز گشته

اینک ملبس در لباس میش گرگ است \*\*\* فرماندهی در دست شیطان بزرگ است

سر در کلاف عزم ما گم کرده دشمن \*\*\* فرهنگ را قصد تهاجم کرده دشمن

از سیم و زر پر کرده مشت سامری را \*\*\* مزدور خود کرده است موسی اشعری را

ضد ولایت با ولایت جنگ دارد \*\*\* در سر هزاران حيله و نیرنگ دارد

طاغوتیان تاریخ را تکرار کردند \*\*\* قرآن فراز نیزه پیکار کردند

تنها نباید مکتب مولا بماند \*\*\* حیف است فرزند علی تنها بماند

اینک ز جا خیزید، خیزش را سخن هاست \*\*\* هنگامه جنگ و ستیز ما و من هاست

باید حمایت کرد خط رهبری را \*\*\* خاموش باید کرد موسی اشعری را

با آن که می خواهد علیه او ستیزد \*\*\* سیلی زنید آن سان که از جا بر نخیزد

\*\*\*

ای خداوندی که هستی محرم اسرار من \*\*\* باز کن با دست خود امشب گره از کار من  
سال ها چون طائر پر بسته در کنج قفس \*\*\* با تو سرگرم نیایش بودم ای دادار من  
لیک امشب خواهشی دارم اجابت کن که نیست \*\*\* غیر تو آگه کسی از درد و حال زار من  
دست و پایم بسته در زنجیر و پیش دیده ام \*\*\* نیست فرقی روز روشن را ز شام تار من  
تا که می گویم فروغ چشم زهرایم مزن \*\*\* سرخ با سیلی کند آن بی حیا رخسار من  
قصه بازار یوسف سرد و بی رونق شود \*\*\* گر به چشم خویش بیند گرمی بازار من  
کن خلاصم زین قفس ای بی کسان را دادرس \*\*\* تا بگوید شاعر ژولیده دل اشعار من  
به تن کاهیده ام از بغض زهرا و علی \*\*\* می زند با تازیانه دشمن خونخوار من

دهید مژده که پایان شام هجران شد \*\*\* یتیم مکه به حق خاتم رسولان شد  
امین وحی ندا داد در حرا به امین \*\*\* بخوان بنام خدایت که بر تو احسان شد  
بخوان به نام خدایی که از عنایت او \*\*\* ز خون بسته در این دهر خلق انسان شد  
بکن تو دعوت حق آشکار بر مردم \*\*\* که آب و آتش و بادت مطیع فرمان شد  
بگو به زنده بگوران صحنه تاریخ \*\*\* که بسته دفتر دختر کشی به دوران شد  
بگو به برده فروشان پست استعمار \*\*\* زمان برده فروشی گذشت و پایان شد  
بخوان تو سوره تبت یدا به بولهبان \*\*\* که حکم جهل مزین به مهر بطلان شد  
بگو به خانه بدوشان پا برهنه دهر \*\*\* که هر سری به جهان رهسپار سامان شد  
نخوانده درس الفبا محمد قرشی \*\*\* به علم اول و آخر خبیر قرآن شد

ز مرگ ظلمت و میلاد نور کاخ بتان \*\*\* به آه کوخ نشینان دهر ویران شد

ز بعثت نبوی و ولایت علوی \*\*\* جهان سرو جوان چو باغ رضوان شد

برای آن که کند بر رسالتش اقرار \*\*\* علی ولی خدا یکه تاز میدان شد

همان علی که به وقت ولادتش دیوار \*\*\* چو نافه باز به فرمان حی سبحان شد

همان علی که به معراج میزبان نبی \*\*\* کنار سفره رحمت به امر رحمان شد

همان علی که قبول توبه آدم \*\*\* از او به امر خداوند فرد منان شد

همان علی که به کشتی نوح نام خوشش \*\*\* به دهر خط امانی ز موج و طوفان شد

همان علی که ز انفاس گرم او آتش \*\*\* به امر حق به خلیل گلستان شد

همان علی که به فرمان او به قدرت حق \*\*\* عصای حضرت موسی فتاده ثعبان شد

همان علی که مسیح از دم خدایی او \*\*\* دمید روح و ز نوزنده جسم بی جان شد

همان علی که حرم شد ز حرمتش محرم \*\*\* نبی به بودن او فخر کرد و شادان شد

آن روز زمین حامله رحمت حق بود \*\*\* فردای زمان منتظر نص علق بود  
چشمان شفق مکتشف صبح فلق بود \*\*\* در غار حرا حکم خدا زیب طبق بود  
دیوان قضا کاتب اوصاف سبق بود \*\*\* جز نص علق سیصد و پنجاه ورق بود  
کز سوی خدا آمده پیغام به احمد \*\*\* فرمان رسالت به تو شد ختم محمّد  
در مکه ندا داد یکی هست و جز او نیست \*\*\* او هست خدایی که جز او هادی و هو نیست  
او خالق ما هست و کسی خالق او نیست \*\*\* چون لات و هبل ساخته از سنگ و سبو نیست  
نادیدنی است و ولد دیده و رو نیست \*\*\* نیکوتر از او راهبر راه نکو نیست  
کز سوی خدا آمده پیغام به احمد \*\*\* فرمان رسالت به تو شد ختم محمّد  
او آمده از بن بکند ریشه شر را \*\*\* آزاد کند از غم ایام بشر را  
مسدود کند بهر بشر راه خطر را \*\*\* مفتوح کند باب مناجات سحر را  
بر ما بنماید سینه پسر را \*\*\* تا تیغ کجش آب دهد لوح قدر را



کز سوی خدا آمده پیغام به احمد \*\*\* فرمان رسالت به تو شد ختم محمد

بر مقدم او حضرت عیسی سپر انداخت \*\*\* موسی به برش برد یمانی بسر انداخت

در بت شکنی دست خلیش تبر انداخت \*\*\* او آمد و بر خرمن دونان شرر انداخت

دخترکشی از ساحت افکار برانداخت \*\*\* آتش به دل مشرک ضد بشر انداخت

کز سوی خدا آمده پیغام به احمد \*\*\* فرمان رسالت به تو شد ختم محمد

### «تولد امام حسین (علیه السلام)»

اگر سیمرخ بختم پر بگیرد \*\*\* ز فرق شاعران افسر بگیرد

ز واژه واژه اشعار نغم \*\*\* قلم گلیوسه از دفتر بگیرد

بگو تا ساقی از خمخانه عشق \*\*\* شراب ناب در ساغر بگیرد

رقم سازم به دفتر شعر نغزی \*\*\* که دل از دست هر دلبر بگیرد

شب میلاد مسعود حسین است \*\*\* که شادی بحر و بر را بر بگیرد

به زهرا داده خالق نور چشمی \*\*\* که از چشم جهان اختر بگیرد

به دنیا آمد آن عشق آفرینی \*\*\* که عشق از عقل ما سنگر بگیرد

تولد یافت در دامان زهرا \*\*\* که شیر مهر از مادر بگیرد

حسین آمد که فطرس بهر پرواز \*\*\* برای خویشتن شهپر بگیرد

حسین آمد که نخل سبز اسلام \*\*\* به ملک آفرینش بر بگیرد

حسین آمد که تا حکم شجاعت \*\*\* ز دست فاتح خیر بگیرد

حسین آمد که از لعل لب او \*\*\* هزاران بوسه پیغمبر بگیرد

حسین آمد از او پرچم صلح \*\*\* مکان در قله باور بگیرد

حسین آمد که بهر حفظ قرآن \*\*\* از او خط شهادت سر بگیرد

حسین آمد که تا جوان را \*\*\* به بر با دادن اکبر بگیرد

حسین آمد که تا پرچم به عشقش \*\*\* بدوش عباس آب آور بگیرد

حسین آمد که قاسم از دل و جان \*\*\* برای حفظ جانش سر بگیرد

حسین آمد که امضای شفاعت \*\*\* به تیر عشق از اصغر بگیرد

حسین آمد که با ایثار خویش \*\*\* ز مزدوران زر کیفر بگیرد

حسین آمد که بهر یاری دین \*\*\* سر او جا به طشت زر بگیرد

حسین آمد که انسان از قیامش \*\*\* ز اول روی تا آخر بگیرد

حسین و تن به ذلت دادن هیئات \*\*\* بگو دشمن ره دیگر بگیرد

حسین و بایزید پست بیعت \*\*\* معاذله اگر جوهر بگیرد

حسین و منی اش فرمود احمد \*\*\* کز او بر سوره کوثر بگیرد

در آن دریا که او فلک نجات است \*\*\* بگو تا ناخدا لنگر بگیرد

امید شاعر ژولیده این است \*\*\* که دستش را علی محشر بگیرد

چه می شود نظری بر گدا کنی یا رب \*\*\* به ذکر توبه لبم آشنا کنی یا رب  
گره فتاده به کارم بگو چه چاره کنم \*\*\* تویی که صد گره بسته وا کنی یا رب  
به گرد دام هوی و هوس نمی گردم \*\*\* اگر ز دام هوایم رها کنی یا رب  
ز پا فتاده و درمانده و تهیدستم \*\*\* بگیر دست مرا تا به پا کنی یا رب  
بنا به دعوت تو آمدم به مهمانی \*\*\* بدان امید که چیزی عطا کنی یا رب  
به پیش عفو تو کوه گناه من کاهی است \*\*\* تویی که کاه مرا کهر با کنی یا رب  
به خط بندگیت بارها خطا کردم \*\*\* تویی که خط مرا بی خطا کنی یا رب  
اگر چه شیعه نیم من ولی دلم خواهد \*\*\* مرا ز خیل محبان صدا کنی یا رب  
مرا به کسوت ژولیدگی نگاه مکن \*\*\* که با نگاه مرا کیمیا کنی یا رب

## «مناجات»

ای خالق من بنده عاصی تو هستم \*\*\* افتاده ز پا آمده ام گیر تو دستم  
صد بار ز من توبه پذیرفتی و یک بار \*\*\* اظهار نکردی که چرا توبه شکستم  
قامت الفم دال شد از بار گناهان \*\*\* اینک به تمنای عطای تو نشستم  
بستم به تو عهدی که وفایش ننمودم \*\*\* کوشیدم و پیوند هوس را نگسستم  
با این همه جرم و گنه ای خالق بی چون \*\*\* پابند ارادت به علی بودم و هستم  
حاجت به می و ساقی و می خانه ندارم \*\*\* تا ساقی کوثر کند از عشق تو مستم

## «مناجات»

تهیدستم و زاد راهی ندارم \*\*\* گنهکارم و داد خواهی ندارم

ص: 207

الهی ز بس رحمت هست افزون \*\*\* به میزان سنجش گناهی ندارم

گنه می زند طبل رسوایی من \*\*\* که عذری موجه الهی ندارم

به هر در زدم پاسخ رد شنیدم \*\*\* پناهم بده چون پناهی ندارم

سرافکنده ام من که از حاصل عمر \*\*\* به جز حسرت و اشک و آهی ندارم

پرسی گر از من خدا را چه کردی \*\*\* جوابی من از رو سیاهی ندارم

چنان نفس اماره ام کرده افسون \*\*\* که راهی به تشخیص چاهی ندارم

نگاهی به من کن که از خوان لطف \*\*\* تمنا به غیر از نگاهی ندارم

گنه کارم اما محبّ علیم \*\*\* به غیر از علی دادخواهی ندارم

به ژولیدگی ام اگر او پسندد \*\*\* به فردا غم بی پناهی ندارم

ص: 208

## «حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)»

ساقیا می ده که از ما دل برد با دلبری \*\*\* در شب میلاد مهدی حجة بن العسکری  
امشب از شادی جهان پیر برنا می شود \*\*\* نقش لب ها خنده از لبخند زهرا می شود  
امشب است آن شب که غم در سینه پر پر می زند \*\*\* پیک رحمت تا سحر بر هر دری در می زند  
پیک رحمت از برای ما پیام آورده است \*\*\* حُسن مطلع زینت حُسن ختام آورده است  
گوید ای چشم انتظاران پور احمد آمده \*\*\* مهدی موعود همنام محمّد آمده  
مهدی آمد تا به مهد روزگاران فر دهد \*\*\* جلوه خاصی به خط و مشی پیغمبر دهد  
مهدی آمد تا که حق بی کس از ناکس بگیرد \*\*\* حق مولا را ز دزدان ولایت پس بگیرد  
مهدی آمد تا برافزاد لوای مجتبی را \*\*\* گیرد از دشمن تغاص تشنگان کربلا را  
مهدی آمد تا که بنیاد ستم بر باد گردد \*\*\* زیر و رواز عدل و دادش کاخ استبداد گردد

ای ز میلاد توروشن چلچراغ روح ما \*\*\* ای به کشتی امامت در هدایت نوح ما  
ای طیب بی دوی دردهای ناعلاج \*\*\* عالمی دارد ز فیض عدل و دادت احتیاج  
آخرین مسند نشین و منجی عالم تویی \*\*\* جانشینان رسول وحی را خاتم تویی  
ای نگاه مست تو بر زخم ها مرهم گذار \*\*\* ای سراپا رحم پا بر دیده عالم گذار  
خون ما لبریز کرده ساغر گستاخ ها \*\*\* هستی ما گشته خرج خشت خشت کاخ ها  
هر که در میدان برای خویش سازی می زند \*\*\* ساز را از بهر کسب امتیازی می زند  
در بلاد مسلمین وحشت حکومت می کند \*\*\* رحم را زندانی جنگ و خشونت می کند  
مصلح کل آتش بیداد را خاموش کن \*\*\* یا معزّ الاولیا فریاد ما را گوش کن  
ای ظهورت دادگاه عدل را حرف نخست \*\*\* تا نیایی کارها بی تو نمی گردد درست  
دین به دیناری فروشد تاجر بازارها \*\*\* کرده مایحتاج مردم حبس در انبارها  
داد ما شد طعمه بیداد بر دادش برس \*\*\* شیعه تنها مانده یا مهدی به فریادش برس

چکمه پوشان چکمه در پای تهاجم کرده اند \*\*\* پیرو شیطان شدند و راه را گم کرده اند  
ای الف قامت بتازان فرقه دجال را \*\*\* باب دوزخ باز کن دزدان بیت المال را  
مسجد الاقصی اسیر ناکسین گردیده است \*\*\* دیو ظلمت سد راه مسلمین گردیده است  
در فلسطین سامری ها راه را سد کرده اند \*\*\* گور را آباد از کشتار بی حد کرده اند  
ز آستین بیرون کن ای دست الهی دست را \*\*\* ز آتش قهرت بسوزان صهیونیزم پست را  
همچو موسی بی عصا بشکاف رود نیل را \*\*\* غرق کن در قلب رود نیل اسرائیل را  
خاک افغان برده از تن ها توان و تاب ها \*\*\* مسلخ خون گشته همچون مسلخ قصاب ها  
بی هدف این جا برادر را برادر می کشد \*\*\* خواهری را خواهر خود خاطر زر می کشد  
نیش عالم را به کام اهل عالم نوش کن \*\*\* آتش جنگ و نفاق و فتنه را خاموش کن  
یا معز الاولیا چشم انتظاری تا به کی \*\*\* یا مذل الاشقیاء بی غمگساری تا به کی  
شرق تا غرب جهان را مهد عدل و داد کن \*\*\* با ظهورت قلب زهرا مادرت را شاد کن



سرمه چشمان ما کن خاک پای خویش را \*\*\* گوشه چشمی ز رحمت کن گدای خویش را

یوسف زهرا بیا داد دل زهرا بگیر \*\*\* حق مولا را بیا از قاتل زهرا بگیر

کن برون از خاک جسم ثانی جلاد را \*\*\* اولین بنیانگذار کاخ استبداد را

گو چرا بر مادر ما از ستم سیلی زدی \*\*\* با چه جرمی بر دو کتفش جوهر نیلی زدی

با چه حکمی پرچم ظلم و ستم افراختی \*\*\* در میان خلق سنگ تفرقه انداختی

حجة بن العسگری پا در رکاب ناز کن \*\*\* بر رخ ما از کرم درهای رحمت باز کن

ای جلودار سپاهت عیسی عرش آشیان \*\*\* ای علمدار نگاهت محور چرخ زمان

ای امام منتظر کن پخته فکر خام را \*\*\* با قیام خود علم کن قامت اسلام را

ص: 212

آن که خواهد ز خدا رحمت بسیار کجاست \*\*\* آن که بر جرم و گنااهش کند اقرار کجاست

در بهاری که بود ماه نزول قرآن \*\*\* آن که بیرون کند از پای گلی خار کجاست

در بهاری که فضا پر شده از بوی علی \*\*\* آن که فرمان برد از حیدر کرار کجاست

سفره گسترده خدا بهر پذیرایی خلق \*\*\* آن که زین سفره رنگین کند افطار کجاست

آن که سی روز به امساک بکوشد چه کسی است \*\*\* آن که با نفس کند گرسنه پیکار کجاست

بس که این ماه خدا جرم و گنه می بخشد \*\*\* می زند جار منادی که گنهگار کجاست

وقت تقسیم و کرم شاه و گدا یکسانند \*\*\* آن که راهیست به همراهی دادار کجاست

ملک از کنگره عرش ندا می دهدت \*\*\* حق فروشنده عفو است خریدار کجاست

من ژولیده به آواز جلی می گویم \*\*\* آن که کوبد در می خانه دادار کجاست

خالق من چاره ام را ساز کن \*\*\* من زهر در رانده ام در باز کن  
چون گنه دیدی مرا گردیده بیش \*\*\* دعوتم کردی به مهمانی خویش  
دعوتم کردی که شاید کم شوم \*\*\* از ددی بیگانه و آدم شوم  
دعوتم کردی که ارشادم کنی \*\*\* چون شدم ویرانه آبادم کنی  
سفره گستردی برایم رنگ رنگ \*\*\* تا کنی بر نفس جانی عرصه تنگ  
سینه ای پر سوز و آه آورده ام \*\*\* کوله باری از گناه آورده ام  
هر بلندی از برایم پست شد \*\*\* کوچه های فکر من بن بست شد  
در وجودم کشته شد احساس ها \*\*\* بر علیهم تیز گشته داس ها  
نقش شیطانی است سد راه من \*\*\* دیو شهوت گشته خاطرخواه من  
با تهیدستی به پیشت آمدم \*\*\* سینه چاک و دل پر پشت آمدم

آمدم تا فارغ از دردم کنی \*\*\* در مصاف بندگی مردم کنی  
من بدم اما تو با من بد مکن \*\*\* دست خالییم از این درد مکن  
قطره ام من کن ز رحمت زمزمم \*\*\* رحم خود را بیشتر کن من کمم  
راه را گم کرده ام راهم بده \*\*\* حکم آزادی در این ماهم بده  
کن رفیق راه من توفیق را \*\*\* جمع خود کن حاصل تفریق را  
گر مرا گردی به فلک روح نوح \*\*\* می کنم من توبه ای همچون نصوح  
من یقین دارم که راهم می دهی \*\*\* مژده عفو گناهم می دهی  
ناقصم من می کنی کامل مرا \*\*\* می بری کشتی تو در ساحل مرا  
بنده ای گم کرده راهم من ولی \*\*\* هر چه هستم هست مولایم علی  
خود تو گفתי هر که او را هست دوست \*\*\* دوستی او به پیش من نکوست  
گر گنه آتش برافروزد مرا \*\*\* تا علی دارم نمی سوزد مرا

بیا تا سفره دل را به پیش داور اندازیم \*\*\* که با اشک ندامت کاخ عصیان را براندازیم  
حلول ماه رحمت را ز جا برخیز و رؤیت کن \*\*\* که تا کشتی همت را به ساحل لنگر اندازیم  
بیا نفس اجابت را به تیر آه بشکافیم \*\*\* چنان که نفس سرکش را به دوزخ با سراندازیم  
بیا سی روز از نوشیدن و خوردن پرهیزیم \*\*\* که خود را یاد روز تشنگی محشر اندازیم  
بیا یک ماه با ذکر علی مهمان حق باشیم \*\*\* که در باغ جنان خود را به حوض کوثر اندازیم  
خدا را نامه دعوت به مهمانی فرا خواند \*\*\* که تا رحل اقامت را به شهر باور اندازیم  
خدا درهای رحمت را به روی خلق بگشوده است \*\*\* بیا بار گناه خویش را پشت در اندازیم  
خلوص دل بیاور تا دل دلبر بدست آری \*\*\* سپس دست طلب بر گردن یکدیگر اندازیم  
من ژولیده می گویم همان مصرع که حافظ گفت \*\*\* «بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم»

در آن روزی که خاک ما سرشتند \*\*\* به دل ها بدر حبّ و بغض کشتند

به نام نامی شاه ولایت \*\*\* کتاب آفرینش را نوشتند

### «امام حسن مجتبی»

ماه خدا را روح و ریحانی حسن جان \*\*\* خوان عطا را لطف و احسانی حسن جان

سر سبزی شعر بلند روزگاران \*\*\* عطر فرح بخش بهارانی حسن جان

تیر دعا را در مقام استجابت \*\*\* تفسیر فیض حی سبحانی حسن جان

حرف نخست رحمتی و کاف کوثر \*\*\* سین سخا و نون قرآنی حسن جان

کلک قضا را در جهان آفرینش \*\*\* نقش آفرین مهّد عرفانی حسن جان

مانند بابایت علی مشکل گشایی \*\*\* بی نسخه بر هر درد درمانی حسن جان

از شرح مظلومیت باشد همین بس \*\*\* تنهاترین سردار دورانی حسن جان

ص: 217

عالم به علم اولین و آخرین \*\*\* الگوی صبر و مرد میدان حسن جان

مدیون صبر تو بود اسلام و قرآن \*\*\* رمز سلام هر مسلمانی حسن جان

پرورده دامان زهراى بتولى \*\*\* گلواژه گلزار رحمانى حسن جان

### «دو بیتى»

آوازه شق القمر از ماه پرسید \*\*\* از دخت على راز سحرگاه پرسید

یک عمر على خون جگر خورد نزد دم \*\*\* شرح غم مظلومیش از چاه پرسید

\*\*\*

بشنوز ملک نیمه شب صوت جلی را \*\*\* با صوت جلی حکم خدای ازلی را

در سجده به محراب به پاداش عدالت \*\*\* با تیغ ستم زنگی شب کُشت على را

\*\*\*

ص: 218

سوی کوفه می برد غم کاروان خویش را \*\*\* تا گشاید عقده آتشفشان خویش را  
نخل های شهر کوفه سر به زیر افکنده اند \*\*\* داده اند از دست امشب باغبان خویش را  
آسمان خون گریه کن امشب که محراب دعا \*\*\* داده از کف زینت هستی نشان خویش را  
مشتری دیگر ندارد گوهر اشک یتیم \*\*\* چون پدر تقدیم جانان کرده جان خویش را  
سفره رنگین کرده کلثومش به خوناب جگر \*\*\* چون نبیند روی باز میهمان خویش را  
زینب از داغ پدر چون گل گریبان کرده چاک \*\*\* چون به چشم خویش می بیند خزان خویش را  
مجتبی شال عزا دارد به گردن ای دریغ \*\*\* داغ بابا دیده و رنج زمان خویش را  
می زند فریاد مظلومی حسین بن علی \*\*\* چون که از کف داده او روح و روان خویش را  
مدت سی سال دوری عاقبت آمد به سر \*\*\* چون که می بیند علی آرام جان خویش را  
رفت از دار جهان سوی جنان جان جهان \*\*\* تا پیرسد حال زهرای جوان خویش را



بشر را تا ابد دنیا به کام دل نمی گردد \*\*\* که از صد آرزوی او یکی حاصل نمی گردد

به غفلت گر گنه کردی به وقت توبه جبران کن \*\*\* که سعی هیچ کس در بندگی باطل نمی گردد

توکل کن به لطف حق سپس دل را به دریا زن \*\*\* که کشتی توکل وز پی ساحل نمی گردد

به یک لغزش بهشتی را جهنم می کند انسان \*\*\* خوش آن فردی که از اعمال خود غافل نمی گردد

برو در سایه نخل ولایت کار میثم کن \*\*\* وگرنه لطف حق بر حال تو شامل نمی گردد

ز نص آیه الیوم اکملت لکم پیداست \*\*\* که بی حب علی ایمان کس کامل نمی گردد

به گوش آدم نادان مخوان اشعار دانایی \*\*\* که با پند کسی دیوانه ای عاقل نمی گردد

ای ثبوت ذات را تفسیر الرحمان علی \*\*\* ای کلید فتح باب علم القرآن علی  
ای وجودت منشاء پیدایش بود و نبود \*\*\* کرده خالق از طفیلت خلقت انسان علی  
تو ز بود احمد و احمد بود از بود تو \*\*\* او بود سرمایه هستی تو پشتیبان علی  
کس تو را نشناخته غیر از خداوند رسول \*\*\* ليله قدری که باشد قدر تو پنهان علی  
با ولای تو مخمر شد گل آدم که شد \*\*\* اشرف مخلوق ز امر قادر منان علی  
ای عنان کشتی نوح نبی در دست تو \*\*\* ذکر نام تو بود آرامش طوفان علی  
کوری نمرود آتش شد گلستان بر خلیل \*\*\* تا تو را زد از ارادت چنگ بر دامان علی  
گوشه چشمی به ما کن ای که با برق نگاه \*\*\* در کف موسی عصا را می کنی ثعبان علی  
زنده از انفاس تو عیسی کند عزم رمیم \*\*\* لاف نبود گر تو را خوانم جهان جان علی

الهی سنگرم آماده کن جنگیدنش با من \*\*\* تو توفیق شهادت را بده بالیدنش با من  
بهای خون من باشد شفاعت از گنه کاران \*\*\* عنایت کن تو این منصب به خون غلطیدنش با من  
جوانان را به میدان شهادت رهبری باید \*\*\* تو اکبر را مهیا کن کفن پوشیدنش با من  
دو گل از مجتبی با قیمت ای محبوب بی همتا \*\*\* پذیرا شو تو از او زحمت گل چیدنش با من  
قد مردی علم کردم که قد قامت علم باشد \*\*\* علم را دست عباسم بده کوبیدنش با من  
ز شوق دیدن شش ماهه ای شش ماهه می گوید \*\*\* که ای تیر سه شعبه گریه کن خندیدنش با من  
خمار باده عشقم در میخانه را بگشا \*\*\* لبالب کن ز می پیمانہ را نوشیدنش با من  
چو زینب این سخن را شنید از پور زهرا گفت \*\*\* اگر حنجر ببرد خنجرت بوسیدنش با من  
سر تو بر فراز نی تماشایی بود زیرا \*\*\* ز تو قرآن تلاوت کردن و بشنیدنش با من  
به روی دامن طفل سه ساله رأس پر خونت \*\*\* نشیند همچون گل در نیمه شب دیدنش با من

اهل دنیا را خبر از گیر و دار دار نیست \*\*\* گرچه گل زیبا بود اما بدون خار نیست  
مزرع کشت است این دنیا برای آخرت \*\*\* گندم و جو قیمتش یکسان در این بازار نیست  
نار در دنیا و انسان را بود زنگ خطر \*\*\* آن که باشد پای بند دین بی دینار نیست  
حسرت قارون و گنج او بود ضرب المثل \*\*\* هیچ گنجی در جهان ایمن ز نیش مار نیست  
هر گناهی را در این عالم توان انکار کرد \*\*\* پای میزان عمل اقرار هست انکار نیست  
بی تعارف بهترین دارو به درد جامعه است \*\*\* آن طبیبی کز برای سیم و زر بیمار نیست  
اکثر ما را به قرآن خوانده حق لا یشعرون \*\*\* مست را جامی به جمع مردم هشیار نیست  
آن چه می بینی در این عالم نشان حکمتی است \*\*\* واژه چون و چرا در خلقت دادار نیست  
هر کسی را از ازل از بهر کاری ساختند \*\*\* هر تبرداری که هیزم بشکند نجار نیست

هر سری را سرفرازی نیست از بالای دار \*\*\* دار بسیار است اما میثم تمار نیست  
روز واویلا دمار از روزگارش می کشند \*\*\* هر که در دنیا محب حیدر کردار نیست

### «علی (علیه السلام)»

شکوه مطلع دیوان کبریاست علی \*\*\* ظهور خلقت و از ماسوا سواست علی  
کمال دین رسول و اتم نعمت حق \*\*\* امیر قافله ختم الانبیاست علی  
به بحر رحمت حق کعبه در مثل صدف است \*\*\* در این صدف گوهری بس گران بهاست علی  
ز قدر و مرتبه اش بس که گفته پیغمبر \*\*\* کلید قفل شناسایی خداست علی  
مخوان خدا که خدا را شریک و همتا نیست \*\*\* جدا مخوان که سرا پا خدانماست علی  
به جود مظهر جود است در مقام رکوع \*\*\* به نص آیه قرآن که انماست علی  
خداست باقی و او ساقی هو الباقیست \*\*\* بقا از او بطلب چشمه بقاست علی

شناسنامه او برگ سبز تاریخ است \*\*\* که اصل جوهر تاریخ انبیاست علی

اگرچه حمل مهمات ما بدست علی است \*\*\* علی است دست خدا چون گره گشاست علی

تو سنگ کم به ترازو به وصف او مگذار \*\*\* که هر چه غیر خدا خوانیش سزاست علی

به گرد زادگهش از طرف شیعه مگو \*\*\* مطاف اهل تسنن بگو چراست علی

اگر نگاه کند خاک را کند زر ناب \*\*\* مس وجود بیاور که کیمیاست علی

قبول توبه آدم به مهر مهرش شد \*\*\* که بین ما و خدا شرط التجاست علی

ندا رسید به جبریل موقع طوفان \*\*\* بگو به نوح مخور غم که ناخداست علی

به تخت گل بنشست و بگفت ابراهیم \*\*\* قسیم جنت و دوزخ صف جزاست علی

اگر که معجز موسی است متکی به عصا \*\*\* به وقت معجزه موسای بی عصاست علی

مسیح از دم گرم علیست صاحبدم \*\*\* که راز شرط اجابت به هر دعاست علی

قدم نهاد نبی تا به قاب آوادنا \*\*\* بدید منتظرش در بر خداست علی

کفار سفره رحمت نشست و گفت خدا \*\*\* بجان تو نمک سفره قضاست علی

خمیر مایه هستی بود محبت او \*\*\* بین مقام علی را که تا کجاست علی

شعار شاعر ژولیده در جهان اینست \*\*\* که کفو فاطمه و مظهر سخاست علی

### «یا ابوفاضل»

از همان روزی که پیمان با تو بستم یا حسین \*\*\* رشته همبستگی از دل گسستم یا حسین

تا که نوشیدم می از پیمان آزادی \*\*\* ارزش پیمان را زان می شکستم یا حسین

یاد داری وقت جان دادن پدر با من چه گفت \*\*\* من بر آن عهدی که کردم پای بستم یا حسین

دست از دامان عشقت بر نمی دارم اگر \*\*\* تشنه از پیکر جدا گردد دو دستم یا حسین

بهر من دور از ادب باشد برادر خوانمت \*\*\* چون غلام حلقه در گوش تو هستم یا حسین

اذن جنگم گر میسر نیست گو آب آورم \*\*\* کز نوای العطش از پا نشستم یا حسین

\*\*\*

رو سپیدم کن به نزد مادرت زهرا که من \*\*\* از نگاه نرگس مست تو مستم یا حسین  
تیر بر چشمم اگر دشمن زند می بندمش \*\*\* تا بگویم چشم از غیر تو بستم یا حسین  
مادرم باشد کنیز مادر تو فاطمه \*\*\* تو مرا مولا و من عبد تو هستم یا حسین  
بر بلندای مقامت در نیابد آفتاب \*\*\* سر بلندم کن که در پیش تو بیستم یا حسین  
گر نیم لایق که از بهر تو سقایی کنم \*\*\* مشک خالی را چرا دادی بدستم یا حسین

### «زاغه نشینان»

به کوی زاغه نشینان بیا سری بز نیم \*\*\* به شهر عاطفه ها حرف آخری بز نیم  
بیا ز بام گلین گلان دور از باغ \*\*\* به سان بلبل شوریده دل پری بز نیم  
بیا به شادی دل های خلق مستضعف \*\*\* به خانه ای که همان جا بود دری بز نیم  
بیا ز روزنه بی فروغ پنجره ها \*\*\* سری به خانه تاریک مادری بز نیم

ص: 227



بیا به فصل بهاران به روی طفل یتیم \*\*\* به ناز بوسه امید پروری بز نیم

بیا به چهره زرد شکوفه های امید \*\*\* به دلنوازی خود رنگ باوری بز نیم

بیا به خاطر آینده سلاله خویش \*\*\* سری به محفل بیجامه پیکری بز نیم

بیا به کلبه بیرونق تهیدستان \*\*\* بسان باد صبا شانه بر سری بز نیم

کنار سفره بی آب و نان دلریشان \*\*\* به شادمانی نوروز ساغری بز نیم

شعار شاعر ژولیده سال نو این است \*\*\* به کوی زاغه نشینان بیا سری بز نیم

\*\*\*

کبوترها ز لانه پر کشیدند \*\*\* می قالوا بلا را سر کشیدند

تمتع را بدل بر عمره کردند \*\*\* که عالم را به حیرت در کشیدند

بنازم کلک نقاشان که نقشی \*\*\* به روی پرده باور کشیدند

بدست ساقی میخانه عشق \*\*\* به دشت کربلا ساغر کشیدند

ز سوز تشنگی اهل حرم را \*\*\* پریشان خاطر و مضطر کشیدند

به روی برگ لاله داغ هستی \*\*\* ز خون کاکل اکبر کشیدند

به زیر سم اسبان جسم قاسم \*\*\* به شکل گل ولی پر پر کشیدند

کنار نهر القم مشک خالی \*\*\* به روی دوش آب آور کشیدند

تن صدپاره عباس بی دست \*\*\* دریده فرق چون حیدر کشیدند

به تیر حرمله گلبوسه داغ \*\*\* به حلق نازک اصغر کشیدند

غزالان حرم را نقش صورت \*\*\* به سیلی شکل نیلوفر کشیدند

به زیر تازیانه دختری را \*\*\* پریده رنگ در دفتر کشیدند

به روی نیزه سرهای بریده \*\*\* به پیش دیده خواهر کشید

درون طشت پیش زنگی شب \*\*\* سری پر خاک و خاکستر کشیدند

خرابه از خرابی می زند داد \*\*\* که در آن نقش یک دختر کشیدند

سری ببریده در دامان دختر \*\*\* به عشق حضرت داور کشیدند

کبوترها ز لانه پر کشیدند \*\*\* من ژولیده می گویم دوباره

### «یا جواد الأئمه»

ز بس از همسر خود دیده ام نامهربانی را \*\*\* نمی خواهم در ایام جوانی زندگانی را

برو باد صبا برگو به زهرا من هم از دشمن \*\*\* گرفتم پشت در چون تو مدال قهرمانی را

تو را گر سینه شد مجروح از مسمار در ما در \*\*\* بین در سینه من از عطش آتشفشانی را

من از سوز عطش می سوزم و از کینه ام الفضل \*\*\* مهیا کرده بهر خویش بزم شادمانی را

نمی گردد فراموشم که بین آن در و دیوار \*\*\* گرفتم با لگد پاداش رنج باغبانی را

میان کوچه چای قدردانی از چه رو مادر \*\*\* به سیلی سرخ کردند آن عذار ارغوانی را

ز فرط درد می غلطم از این پهلو به آن پهلو \*\*\* به یاد پهلو بشکسته بنگر هم عنانی را

### «یا جواد الأئمه»

در نوجوانی از زهر قاتل \*\*\* کشتی عمرم بنشسته در گل

مادر کجایی کامشب بینی \*\*\* با گریه من لبخند قاتل

من می کشم آه او می زند کف \*\*\* از شادی او سوزد مرا دل

من می دهم جان از عشق جانان \*\*\* او می زند دف در جمع محفل

از ماتم من آواز خوانند \*\*\* با همسر من جمعی اراذل

آید به یادم شهر مدینه \*\*\* کآورده دشمن یورش به منزل

بینم مجسم چون روز روشن \*\*\* دیوار و در را من در مقابل

از ماجرای سیلی دشمن \*\*\* خون جگر شد پیوسته حاصل

برگو چرا زد با تازیانه \*\*\* بر بازوی تو آن پست جاهل

جان دادن من دارد تماشا \*\*\* از تشنه کامی چون مرغ بسمل

تشنه ای آن شب به چنگ سراب افتاده بود \*\*\* کز غمش آتش به جان شیخ و شاب افتاده بود

همچو گل فرزند دلبنده علی موسی الرضا \*\*\* پر از باد خزان روی تراب افتاده بود

در میان حجره در بسته پور بو تراب \*\*\* ز آتش زهر ستم در التهاب افتاده بود

از عطش مانند جد خود حسین بن علی \*\*\* از نفس لب تشنه یک جرعه آب افتاده بود

پیکر بی جان او از ظلم ام الفضل پست \*\*\* روی بام خانه زیر آفتاب افتاده بود

این شنیدستم به وقت دادن جان آن امام \*\*\* یاد میخ و سینه در خون خضاب افتاده بود

رنگ زرد او گواهی دارد از سر ضمیر \*\*\* کز غم مادر دلش در پیچ و تاب افتاده بود

گوئیا با چشم خود می دید با سیلی خصم \*\*\* مادر سادات را بر رخ نقاب افتاده بود

بنال ای دل که آتش در دل خشک و تر افتاده \*\*\* جواد بن الرضا از پا به دست همسر افتاده

به فصل نوجوانی کرد ام الفضل مسمومش \*\*\* که از داغش شرر بر هستی بحر و بر افتاده

دل سنگ از صدای آب آبش آب گردیده \*\*\* که دل یاد فرات و تشنه آب آور افتاده

به گوش جان رسد از پشت در فریاد جانسوزش \*\*\* تو گویی مادر سادات در پشت در افتاده

تنور سینه اش می سوزد از زهر ستم اما \*\*\* به یاد سینه پهلو شکسته مادر افتاده

خدا را تسلیت جبریل گوید بر رسول الله \*\*\* که از دست علی ساقی کوثر ساغر افتاده

من ژولیده می گویم که از بیداد ام الفضل \*\*\* گلی از گلشن سبز ولایت پرپر افتاده

\*\*\*

خوش آن کس که از قید تعلق آزاد است \*\*\* که مرغ از طمع دانه صید صیاد است

مطیع عقل نگردد اسیر نفس که نفس \*\*\* به کار وسوسه کردن یگانه استاد است

فریب زردی زر را مخور که چون قارون \*\*\* به غفلتی همه هستی تو بر باد است

کمر به خدمت خلق خدا ببند ای دوست \*\*\* که آن چه خیر تو باشد رهین امداد است

هزار کاخ مبدل به کوخ شد اما \*\*\* بنای کاخ محبت همیشه آباد است

بیا به رهگذر عمر رهرو حق باش \*\*\* که حق همیشه به میدان حریف بیداد است

### «علی (علیه السلام)»

در آن روزی که عالم منجلی شد \*\*\* تجلی بخش آن نور علی باشد

علی حرف نخست کبریا بود \*\*\* به فلک آفرینش ناخدا بود

علی نوری است در حال تبلور \*\*\* که درکش هست مافوق تصور

خدا بخشید بر او گرمی دم \*\*\* از آن گرمی دم آدم شد آدم

ولایت احتیاجی بر ولی داشت \*\*\* لیاقت بر ولی بودن علی داشت

ولایت را علی تا گشت وارث \*\*\* حدوث از پرتو آن گشت حادث

ولایت مطلع دیوان عشق است \*\*\* به تأیید خرد میزان عشق است

ولایت سد راه بی خدایی است \*\*\* بهشت کوچه باغ آشنایی است

ولایت راحت سختی است ما را \*\*\* کلید قفل خوشبختی است ما را

ولایت کشتی راه نجات است \*\*\* رسالت بی ولایت بی ثبات است

ولایت را علی مسند نشین است \*\*\* که احمد را علی اکمال دین است

اگر چه ذات حق همتا ندارد \*\*\* خدای بی علی معنا ندارد

علی عبد خدا هست و خدا نیست \*\*\* خدا از عبد خود هرگز جدا نیست

ولادت را به کعبه جام نوشید \*\*\* حرم از حرمتش احرام پوشید

شب معراج را معنا علی بود \*\*\* پذیرایی احمد با علی بود

### «یا علی»

کیست علی جوهر حرف نخست \*\*\* آن که از او پایه دین شد درست

کیست علی ملاک کلّ عمل \*\*\* برای ما به عدل ضرب المثل

کیست علی ره به خدا یافته \*\*\* به بحر رحمت دُر نا یافته

کیست علی ساخته از دم شده \*\*\* کز دم او مشت گل آدم شد

کیست علی راعک رکن حرم \*\*\* آن که زده در حرم حق قدم

کیست علی مروه و سعی و صفا \*\*\* زنده کن مشعر ورمی و منا

کیست علی هادی مستضعفین \*\*\* به امر حق بعد نبی جانشین

کیست علی حجت و اول امام \*\*\* آن که از او نعمت حق شد تمام

کیست علی جذبه عقل عقول \*\*\* گشت از او توبه آدم قبول

کیست علی دین نبی را کمال \*\*\* آن که ورا هست به حق اتصال

کیست علی ساحل دریای نوح \*\*\* آن که بود معنی فتح الفتوح

کیست علی مسند گل بر خلیل \*\*\* آن که شکافد نفسش رود نیل

کیست علی شهد کلام فصیح \*\*\* کز دم او صاحب دم شد مسیح

کیست علی یار ستمدیدگان \*\*\* به سفره خسته دلان آب و نان

کیست علی جوهر اصل سرشت \*\*\* کلید قفل در باغ بهشت

### «ولایت»

ولایت حصن امن کبریایی است \*\*\* بهشت کوچه باغ آشنایی است

ولایت یک ولایت حرف دارد \*\*\* که هر حرفش به نوعی ظرف دارد

در آن روزی که خاک ما سرشتند \*\*\* ولایت را به باغ سینه کشتند

ولایت از منی من آفریده \*\*\* از آن من مرد با زن آفریده

ولایت ذات را نیکو صفات است \*\*\* صفات با ولایت عین ذات است

ولایت دشمن نامردمی هاست \*\*\* کلید مشکل سر درگمی هاست

ولایت ضد شرک و بت پرستی است \*\*\* سفیر رحمت قاموس هستی است

ص: 235



ولایت بی نهایت را نشان است \*\*\* نشانی از بهشت جاودان است

ولایت با شقاوت جنگ دارد \*\*\* ز زرق و برق دنیا ننگ دارد

ولایت راز کفش وصله دار است \*\*\* چراغ رهروان شام تار است

ولایت دیده نادیده دارد \*\*\* برایش آهن تقدیده دارد

ولایت کوله باری بس عظیم است \*\*\* امانتدار اطفال یتیم است

ولایت نیش ها را نوش دارد \*\*\* که مشک پیر زن بر دوش دارد

ولایت مرهم زخم جزامی است \*\*\* به شهر کوفه آن شب گرد نامی است

ولایت آیه صبر و ثبات است \*\*\* نماز و روزه و حج و زکوة است

ولایت با هوس سازش ندارد \*\*\* که سازش آب با آتش ندارد

ولایت زحمت است و حال خسته \*\*\* که دارد دست های پینه بسته

ولایت را غذا، نان جوین است \*\*\* شکوه سفره مستضعفین است

ولایت کوله بار کوچه گرد است \*\*\* تنور رزق صدها اهل درد است

ولایت حکم بیت المال دارد \*\*\* حساب ذرة المئقال دارد

ولایت شمع خاموشی به غیر است \*\*\* جواب طلحه و فکر زبیر است

ولایت ساختار عدل و داد است \*\*\* که هستی اش مرید و او مراد است

ولایت را ولی تنها علی بود \*\*\* که عشق ذات بی همتا علی بود

علی بی خدا مولا ندارد \*\*\* خدای بی علی معنا ندارد

علی عین خدا هست و خدا نیست \*\*\* خدا از عین خود هرگز جدا نیست

علی اعجوبه قاموس هستی است \*\*\* شکوه عصمت ناموس هستی است

علی دم شد که مشت گل شد آدم \*\*\* از آن دم می زند آدم از او دم

علی نوح نبی را ناخدا بود \*\*\* که کشتی را به ساحل رهنما بود

گرفت آتش خلیل حق در آغوش \*\*\* علی آمد که آتش گشت خاموش

ص: 237

چو موسی با ولایت آشنا شد \*\*\* عصای او به شکل اژدها شد  
مسیحا را علی تأثیر دم داد \*\*\* کز او داد سخن جود و کرم داد  
علی آئینه حسن جمیل است \*\*\* علی آموزگار جبرئیل است  
علی معراج را تنها سراج است \*\*\* کلید قفل رفع احتیاج است  
علی مشکل گشای کائنات است \*\*\* یگانه شهروند ممکنات است  
علی اسلام را اکمال دین است \*\*\* محمد را وصی و جانشین است  
علی بعد از نبی بر ما امام است \*\*\* که از او بر شما نعمت تمام است

### «پرستوها»

قلم در دست من ماتم گرفته \*\*\* شبستان دلم را غم گرفته  
پرستوها به صحرا پر کشیدند \*\*\* می قالوا بلی را سر کشیدند  
همان هایی که اصحاب نمی نند \*\*\* به قرآن از گروه سابقینند

ص: 238

همه تجهیز ساز و برگ کردند \*\*\* به نام خون مینا را ترک کردند  
چنان مست از شراب عشق گشتند \*\*\* که رمز فتح باب عشق گشتند  
طلسم خود پرستی را شکستند \*\*\* به عزم دادن جان بار بستند  
تمتع را بدل بر عمره کردند \*\*\* پلاک زندگی را نمره کردند  
بلا جا در درون جام کرده \*\*\* محرم بر تنش احرام کرده  
به صحرا می کند طی مراحل \*\*\* عزیز فاطمه منزل به منزل  
به گردش هاله ای از نور دارد \*\*\* هوای نهضت عاشور دارد  
حرامی ها علیه صف کشیدند \*\*\* که او را در دیار تف کشیدند  
دریا تف دلی تقدیده دارد \*\*\* که جاری خون دل از دیده دارد  
الا ای سینه سرخان مهاجر \*\*\* کبوترهای خونین بال نادر  
بیا خیزید خیزش را سخن هاست \*\*\* حسین فاطمه تنهای تنهاست  
علمدارش علم بر دوش دارد \*\*\* ز صهبای شهادت نوش دارد  
به روی پرچمش این بیت زیبا \*\*\* رقم گردیده با خطی دل آرا  
شما را معنی این بیت این است \*\*\* که خون من دواي درد دین است

گذشت آب از سرت ای قطره دریا را چه خواهی کرد \*\*\* به غفلت رفت امروز تو فردا را چه خواهی کرد  
به فرض آن که گردد عمر تو از نوح افزون تر \*\*\* چو مرگ آید به دنبالت تمنا را چه خواهی کرد  
تو را گر سیم و زر از گنج قارون بیشتر گردد \*\*\* به وقت دادن جان مال دنیا را چه خواهی کرد  
اگر عمری شکار گور چون بهرام گورت شد \*\*\* درون گور جسم زار و تنها را چه خواهی کرد  
اگر اعمال زشت خویش را منکر شوی فردا \*\*\* شهادت دادن هر یک از اعضا را چه خواهی کرد  
به فرض آن که فرعون، زدی کوس خدایی را \*\*\* شکاف رود نیل و خشم موسی را چه خواهی کرد  
رُخ زشت تو با پیرایه زیبا می شود اما \*\*\* تو با زشتی سیرت روی زیبا را چه خواهی کرد  
تو از بی سیرتی گم کرده ای معنای صورت را \*\*\* تو را چشم بصیرت نیست معنا را چه خواهی کرد  
به ضرب مال می کوشی که جمعش بیشتر گردد \*\*\* به فردای قیامت جمع و منها را چه خواهی کرد

آن سه ساله هجران کشیده ام بابا \*\*\* که روی خار مغیلان دویده ام بابا  
از آن زمان که تورفتی به غیر عمه ز کس \*\*\* وفا و مهر و محبت ندیده ام بابا  
چنان که شمر سر از پیکر تو تشنه برید \*\*\* دل از علایق دنیا بریده ام بابا  
به کوچه باغ دلم شعر کوچه باید خواند \*\*\* که ضربت سیلی چشیده ام بابا  
بیا به گوشه ویران به شب نشینی من \*\*\* که آب بهر تو در سفره چیده ام بابا  
نوازشم به جز از تازیانه کس نکند \*\*\* به جرم آن که تو را نور دیده ام بابا  
اگر به اهل البیت آشنا شود لب من \*\*\* به آرزوی دل خود رسیده ام بابا  
به لوح خاطره ام نقش بسته نام یتیم \*\*\* که طعن بی پدر را شنیده ام بابا

## «حضرت رقیه»

نهال عشق تو را من جوانه ام بابا \*\*\* که گشته دیدن رویت بهانه ام بابا  
از آن زمان که تورفتی به غیر عمه کسی \*\*\* در این زمانه نگیرد نشانه ام بابا  
من آن کبوتر پر بسته شکسته دلم \*\*\* که می برد دلت از کف ترانه ام بابا  
بیا به گوشه ویران به شب نشینی من \*\*\* که هست خون جگر آب و دانه ام بابا  
حدیث کوچه و سیلی به من رسیده به ارث \*\*\* به جرم آن که تو را ناز دانه ام بابا  
مرا ببر تو به همره که جای دلجوئی \*\*\* عدو دگر نزند تازیانه ام بابا

## «زبان حال امام حسین با حضرت زینب»

حسین بن علی در کربلا فرمود خواهر را \*\*\* مهیا کن برای امتحان صبر سنگر را  
مرا در سرفرازی در ره اسلام یاری کن \*\*\* که می خواهد خدا از من برای حفظ دین سر

تو آن هستی که بین آن در و دیوار بشنیدی \*\*\* میان دود و آتش ناله جانسوز مادر را

تو آن هستی که در وقت بلا قالوا بلی گفتی \*\*\* کنون آماده شو تا پر کنی ز آن باده ساغر را

در این صحرا به روی ماز کینه آب می بندند \*\*\* برو آب از چشمه صبرت بده گل های پرپر را

تو را تا فرصتی باقی است ای خواهر تماشا کن \*\*\* شکنج زلف پر پیچ و قد و بالای اکبر را

بین با نجمه نجوا می کند سیمرخ آزادی \*\*\* که بیند توتیا از قاسمش صد پاره پیکر را

کنون بین من و تورنج ره تقسیم باید شد \*\*\* مرا گر دوست داری گوش کن حرف برادر را

تو مأموری که پرچمدار پرچمدار من باشی \*\*\* جدا سازد عدو چون دست عباس دلاور را

تو مأموری که بستانی ز من در روز عاشورا \*\*\* به جای مادرش قنطاق خون آلود اصغر را

تو مأموری در این صحرا به جای مادرم زهرا \*\*\* ببوسی وقت میدان رفتن من زیر حنجر را

تو مأموری که در گودال با چشمان خود بینی \*\*\* به روی حنجر من خنجر شمر ستمگر را



جهاد در ره قرآن عقیده می خواهد \*\*\* چنان که شرح عقیده قصیده می خواهد  
به خون سینه زهرا نوشته بر دیوار \*\*\* که حفظ حصن ولایت شهیده می خواهد  
کمال عدل علی از دریچه محراب \*\*\* دریده فرق به وقت سپیده می خواهد  
بهارى سبزی روی حسن به خاطر دین \*\*\* لگن ز لخت جگر آفریده می خواهد  
ندا به خون خدا آمد از خدا که حسین \*\*\* خدا تو را به مناسر بریده می خواهد  
برو به کربلا با بلا تو بیعت کن \*\*\* که تشنگی ز تورنگ پریده می خواهد  
بخوان تو شعر شهادت که پور لیلا را \*\*\* مصاف عشق تو فرق دریده می خواهد  
بگو به نجمه بخواند سرود حجله گور \*\*\* که گور قاسم در خون تپیده می خواهد  
برای آن که علم را علم کند عباس \*\*\* شکوه علقمه دست بریده می خواهد  
برای مردم آزاده خط آزادی \*\*\* به تیر مرحله حلق دریده می خواهد

برای حفظ قیام تو تا قیامت حشر \*\*\* زنی چوزینب قامت رشیده می خواهد

به دشت حادثه ها روی صفحه تاریخ \*\*\* به تازیانه تن رنجدیده می خواهد

حدیث خار مگیلان و پای خون آلود \*\*\* ز کودکان بیابان دویده می خواهد

به یاد کوچه و آن صحنه حقیقت کش \*\*\* رخ سه ساله سیلی چشیده می خواهد

### «دو بیتی ها»

الهی قرص ماهم رفت از دست \*\*\* علمدار سپاهم رفت از دست

شکسته پشت من از داغ عباس \*\*\* که آن پشت و پناهم رفت از دست

\*\*\*

ملک هستی هست می گردید در یک نیم روز \*\*\* راه یکصد ساله طی گردید در یک نیم روز

دید داغ شش برادر خواهر دریا دلی \*\*\* هیجده سر زیب نی گردید در یک نیم روز

\*\*\*

## «زینب»

کربلا گلزار عشق است و بهارش زینب است \*\*\* باغبان داغدار لاله زارش زینب است  
صبر در قاموس هستی واژه ای پر محتواست \*\*\* طبق فتوای خرد آموزگارش زینب است  
استقامت در مصائب نیست کار هر کسی \*\*\* آن که خواند ام المصائب روزگارش زینب است  
گر حسین بن علی دین خدا را زنده کرد \*\*\* آن که شد بعد از شهادت آبیارش زینب است  
کرد امضا خون اصغر سر خط آزادگی \*\*\* ضامن اجرا و مهر اعتبارش زینب است  
چون نبی بر چهر ماهش نظر انداخت گفت \*\*\* فاطمه اصل است رکن افتخارش زینب است  
در نیستان وجود نی نوایی دلریاست \*\*\* گوش جان بسیار چون نوایش زینب است

## «خطبه حضرت زینب»

چنان به داد سخن دخت مرتضی برخاست \*\*\* که بر قضاوت آن ختم الانبیا برخاست

به شهر کوفه چنان خطبه خواند دخت علی \*\*\* که آه از دل کوفی بی وفا برخاست  
صدای شیبه اسبان به سینه شد خاموش \*\*\* چو بانگ اُسکتو ز نای نینوا برخاست  
سیاه روی شما باد ای علی کُش ها \*\*\* که از جنایتان سنگ بر نوا برخاست  
حسین فاطمه را تشنه لب چرا کشتید \*\*\* که غمم به ماتم او دیده پر بکا برخاست  
به خلد دیده آدم بسان ابر گریست \*\*\* که ناله از دل حوا از این عزا برخاست  
ز موج نهضت طوفان کربلا طوفان \*\*\* ز اشک نو نی در بر بلا برخاست  
به دشت کربلا صد ز پیچ قربان شد \*\*\* که صد خلیل به تجلیل این منا برخاست  
توان ز پیکر موسی گرفت سوز عطش \*\*\* که وقت خواستن از جای با عصا برخاست  
مسیح نعره زد و مریم از نفس افتاد \*\*\* چو زنگ قافله دشت کربلا برخاست  
کسوف شمس بر آمد به وسعت تاریخ \*\*\* سر حسین علی روی نیزه تا برخاست  
صدای العطش کودکان کنار فرات \*\*\* بر آسمان به ندای خدا خدا برخاست

ز میزبانیتان میهمان به خون غلتید \*\*\* که خضر تشنه ز سر چشمه بقا برخاست  
به حلق نازک اصغر ز کینه تیر زدی \*\*\* که روز حشر خدایش به خونبها برخاست  
جنایتی به فراخی آسمان کردی \*\*\* که ناله از در و دیوار بر هوا برخاست  
صدای زجه و شیون ز خطبه زینب \*\*\* به شهر کوفه ز توصیف ماجرا برخاست  
هر آن که خطبه او را شنید با خود گفت \*\*\* صدا صدای علی بود در فضا برخاست

### «نخل سبز»

نخل سبز بندگی در کربلا بر می دهد \*\*\* تشنگی بر تشنگان عشق ساغر می دهد  
نازم آن آزاد مردی را که در میدان عشق \*\*\* از برای سرفرازی بشر سر می دهد  
تا که گردد ضامن خوشبختی نسل جوان \*\*\* ساغر شهد شهادت را به اکبر می دهد  
تا برادر را کند در انقلاب خود شریک \*\*\* دست قاسم پرچم صلح برادر می دهد

ص: 248

بر لب آب روان از بهر حفظ آبرو \*\*\* تشنه لب مانند عباس دلاور می دهد  
بهر امضای شهادتنامه عاشوریان \*\*\* جوهر خون بر قلم از حلق اصغر می دهد  
تا پیامش را رساند قاف تا قاف جهان \*\*\* سنگر تیغ زبان را دست خواهر می دهد  
تا کند کاخ یزید سفله را زیر وزبر \*\*\* تیر آه خانمان سوزی به دختر می دهد  
در کلاس درس خون سر مشق انسان زیستن \*\*\* از دبستان تا دبیرستان باور می دهد  
هستی خود را به هستی بخش اهدا می کند \*\*\* تا به ما برگ شفاعت روز محشر می دهد

### «کربلا»

تا که طرح ملک هستی ریختند \*\*\* کربلا را با بلا آمیختند  
روز عاشورا علی را نور عین \*\*\* نور چشم فاطمه یعنی حسین  
چون که شد مست از می جام الست \*\*\* بر براق عرش پیمانش نشست

بهر دیدار خداوند مجید \*\*\* در درون سینه اش دل می تپید

قلب او آماج تیر داغ بود \*\*\* داغدار لاله های باغ بود

با وداع بانوان محترم \*\*\* شد خرامان سوی میدان از حرم

ناگهان زینب برآمد در خروش \*\*\* شد خروش زینبی آوای گوش

اشک افشان شعر بگری می سرود \*\*\* با سرود خود دل او می ربود

گفت ای مست از شراب اشتیاق \*\*\* صبر کن ای شاهد کوی فراق

مهر مادر گشته آبت در سبو \*\*\* مهر مادر را تو دادی آبرو

گفته مادر خاک کویش را ببوس \*\*\* جای من زیر گلویش را ببوس

جای خنجر بهر زینب دیدنی است \*\*\* وقت دیدن حنجرت بوسیدنی است

ای نگاهت چشمه ساز نوش من \*\*\* سر نهد بار غمت بر دوش من

با فراق آشنایی مشکل است \*\*\* بین ما و تو جدایی مشکل است

ص: 250

تا بینم بر فراز نی سرت \*\*\* کن دعا شاید بمیرد خواهرت

### «زینب»

من زینم که محنت بسیار دیده ام \*\*\* غم روی غم ز کینه اشرار دیده ام  
هرگز ندیده دیده گردون به روزگار \*\*\* ظلمی که من به سنگر ایثار دیده ام  
دارم دلی به سینه که قدرش نگشت کم \*\*\* عمری اگر شکنجه و آزار دیده ام  
تر دامنم ز بارش سیل ستاره هاست \*\*\* زیرا که داغ احمد مختار دیده ام  
به پهلوی شکسته و رخسار نیلگون \*\*\* بر سینه زخم بوسه مسمار دیده ام  
فرق دریده پدر از تیغ سفله گان \*\*\* در راستای آن در و دیوار دیده ام

\*\*\*

ص: 251



ای زراندوزان هستی باخته \*\*\* اسب غفلت را به مستی تاخته  
سیم و زر بر روی هم انباشته \*\*\* کاخ ها سر بر فلک افراشته  
ای ز خون خلق شیرین کامتان \*\*\* ای بدون درد و غم ایامتان  
گرسنه آیا شبی خوابیده اید \*\*\* سفره های کاغذی را دیده اید  
پی به درد بینوایی برده اید \*\*\* سیلی از دست تورم دیده اید  
ای سیه پوشیده با صد شور و شین \*\*\* در عزای یوسف زهرا حسین  
هیچ میدانی از این خونین قیام \*\*\* در زمانه چیست مقصود امام  
مقصد او ترک هستی کردن است \*\*\* امتی را سرپرستی کردن است  
مقصد او جمع سیم و زر نبود \*\*\* بالش او خاک بود و پر نبود

### «امام حسین (علیه السلام)»

آن حسینی کز قیامش عشق را تفسیر کرد \*\*\* جای جوهر خون به کام خامه تقدیر کرد  
مکتب هیئات من الذله اش تا روز حشر \*\*\* خط مشی زیستن را بهر ما تحریر کرد  
آن چنان جنگید با دشمن که کاخ ظلم را \*\*\* زیر و رو از بیخ و بن با نعره تکبیر کرد  
اکبرش را در مناقربانی نسل جوان \*\*\* کرد و دل ها را به تیر عشق خود تسخیر کرد

از علمدار و برادر زادگان خود گذشت \*\*\* تا که پرچمدار قرآن این جهان پیر کرد

آسمان از خون حلق اصغرش سیراب شد \*\*\* تا سپیدی گلو بوسه گاه تیر کرد

روز عاشورای او در قلب تاریخ جهان \*\*\* جای خود را باز و نام خویش عالمگیر کرد

بهر حفظ آبروی ما گذشت از آب جوی \*\*\* تشنه لب جان داد و خواب زندگی تعبیر کرد

در بر دون همتان داد و سر را خم نکرد \*\*\* خون خود را عاقبت پیروز بر شمشیر کرد

خواهرش در کوفه با آن خطبه تاریخی اش \*\*\* نقشه های شوم خصم سقله بی تأثیر کرد

لب گشود و خواند قرآن بر فراز نی سرش \*\*\* تا که نقش لوح دل ها آیه تطهیر کرد

با اسارت رفتن فرزند دلبندهش علی \*\*\* حکم آزادی ما تصویب در زنجیر کرد

دختر ویران نشینش آهی از دل بر کشید \*\*\* زاده مرجانه را با آه خود تحقیر کرد

بسوز ای دل که مضطر گردم این جا \*\*\* شکوه نخل باور گردم این جا

در این صحرا مکن منزل برادر \*\*\* که ترسم بی برادر گردم این جا

نمی خواهم سیه پوش و عزادار \*\*\* ز داغ زلف اکبر گردم این جا

نمی خواهم کنار نعش قاسم \*\*\* شریک داغ مادر گردم این جا

نمی خواهم ز دیده اشک افشان \*\*\* به عباس دلاور گردم این جا

نمی خواهم سراپا آه و شیون \*\*\* به سوگ مرگ اصغر گردم این جا

نمی خواهم میان لجه خون \*\*\* پی صد پاره پیکر گردم این جا

ولی با این همه در خط تسلیم \*\*\* مطیع امر داور گردم این جا

برای نشر دین و حفظ اسلام \*\*\* تو را من یار و یاور گردم این جا

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

